



Ketabton.com



بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كراتيك افغانستان موقعيكه روحانيون شهر كابل و اعضاي جمعيت العلماي افغانستان را پذيرفته و با آنها صحبت مينمايند

اقتصاد و قايده مملوخته

در جلسه كه به رياست انجنير نظر محمد عضو كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان و عضو شوراي انقلابي و وزير فوايد عامه در سالون هتل هرات تاييد گردیده بود پيرامون يك سلسله موضوعات بحث و مذاكره صورت گرفت .

پوهنمل گلداد عضو كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، عضو شوراي انقلابي و وزير تحصيلات عالي و مسلكي ۱۹ جوزا در حاليكه والي غور حاضر بود در سالون آن ولايت با موسفیدان قراء علمين و آهنگران مربوط چغچران مركز ولايت غور ملاقات نمود. درين موقع پوهنمل گلداد مداخلات بسي شرمانه امپرياليزم امريكا و همدستان خاين

آنها در خاك مقدس ما تبيح كرده انجاد و همبستگي كامل مرد شريف آن ولايت را در راه شگرفاني افغانستان عزيز آرزو كرد .

فضل الرحيم مومند وزير زراعت و اصلاحات ارضي روز ۱۸ جوزا در دفتر كارش با محي الدين اوف نورالدين اكراه و ويح معاون اتقاي تجارت و صنايع انجاد شوروي ملاقات نمود .

پوهاند دوكتور محمد ابراهيم عظيم وزير صحت عامه روز ۲۰ جوزا در دفتر كارش با كرافت بومبل سفير كبير جمهوري دمو كراتيك آلمان مقيم كابل ملاقات نمود .

طی این ملاقات روی كميتهای طبي آن كشور به وزارت صحت عامه جمهوري دمو كراتيك افغانستان مذاكره بعمل آمد .

دستگير پنجشنبه يري عضو بوروي سياسي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان و عضو شوراي انقلابي ۱۶ جوزا باتفاق والي بگلان وارد خنجان شده و با سر انجنير و آمر حفظ و مراقبت شاهراه سالنگ در زمينه احداث سرك و لوسوالي خوست و فرانگ و بگلان و اعمار مجدد پل كنده سنگ علاقه داري ناله و برفك مذاكره نموده و تصايم لازم اتخاذ شد .

اسلم وطنچار عضو كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، عضو هيأت رئيسه شوراي انقلابي و وزير مخابرات كه اخيرا از كندهار بكابل آمده بود . روز ۲۰ جوزا دو باره برای وارسى امور جزئي و دولتي ولايت كندهار وارد آن ولايت شد .

در ميدان هوايي كندهار از طرف والسي وقوماندان قول اردوي نبر ۲ وقوماندان خارنوي اعضاي كميته های ولايتي و شهري و رساي نو اير و عده از شهريان كندهار استقبال گرديد .

دكتور راز محمد يكتين عضو كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان عضو شوراي انقلابي و وزير آب و برق در حاليكه والي با ميان باوي همراه بود از جريان تدريسي ليمه مركز با ميان ديدن نمود .

به مردم شريف و زحمتکش و لوسوالي ميوند ولايت كندهار رسايد . وزير مخابرات در حاليكه والي و قوماندان قول اردوي كندهار حاضر بودند در اجتماعي از روحا نيون ، موسفیدان و مرد زحمتکش و لوسوالي ميوند ولايت كند هار در مركز آن و لوسوالي اشتراك نموده پيرامون اهميت و ارزش های حياتي اصول اساسي جمهوري دمو كراتيك افغانستان تو ضيحات مفصل ارائه نمود .

به جواب پيام تبريكيه بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كراتيك افغانستان به مناسبت روز ملي جمهوري سوسيالستي چكو سلواكيا پيام امتنانيه از طرف گوستاف هوساك منشي عمومي كميته مركزي حزب كمولست چكويه سلواكيا و رئيس جمهور جمهوري سوسيالستي چكوسلواكيا ولوبامير شتروگال صدر اعظم آن كشور عنواني بيرك كارمل به كابل مخابره شده است .

بيست و پنج هزار كتابچه و دو صندوق لوازم درسي را شاگردان مكاتب اتحاد جماهيري شوروي سوسيالستي از طريق انجمن دوستي و روابط فرهنگي اتحاد شوروي با كشور های خارج به شاگردان وزارت تعليم و تربيه جمهوري دمو كراتيك افغانستان هديه داده اند .

بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كراتيك افغانستان ساعت نه قبل از ظهر ۲۰ جوزا با هيأت جمعيت العلماي افغانستان و نمايندگان علما و روحا نيون شهر كابل در مقر شوراي انقلابي (ارگ) در حاليكه عبدالزهاب صافي معين وزارت عدليه نيز حاضر بود ملاقات و گفتگو نمودند .

به جواب تلگرام تبريكيه بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كراتيك افغانستان به مناسبت انتخاب چوي يتين مياوويك بهرئيس رياست جمهوري فدرالي سوسيالستي يوگوسلاويا پيام امتنانيه عنواني بيرك كارمل از جانب مو صوف مواصلت كرده است .

نيات انقلابي بيرك كارمل منشي عمومي كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان ، رئيس شوراي انقلابي و صدر اعظم جمهوري دمو كراتيك افغانستان را برای رفاه و سعادت مردم افغانستان ۱۷ جوزا املايو وطنچار عضو كميته مركزي حزب دمو كراتيك خلق افغانستان عضو شوراي انقلابي و وزير مخابرات

دربین شماره

مکتب آینده مشکلنا زيك خا نواد مهريان اطفال وطن ما خواهد بود که بر اساس دين مبین اسلام ، صداقت به وطن ، خدمت به خلق و آشتی نا پذير بودن دانشمندان استقلال ملی ، حا کيمت ملی و تا میت از فسر کشور ...

برک کارمل

شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۹ ۷۲۱۳۵۹ جون ۱۹۸۰

به پیش در راه بهر وزی نسل آینده کشور

در طول تاریخ جوانان مع بشری بخصوص بعد از ایجاد اولین جامعه مبنی بر استثمار فرد از فرد که آنرا به نام فود ما سیون اجتماع بردگی می نامند کودکان زحمتکشان موا چه به رنج و محنت تاریخی می شوند و از همان آوان جامعه برسدگی استثمار و ظلم طبقات مستمگر به اکثریت آغاز می یابد که نمره و توشه تاریخی آن تا ایجاد جامعه عاری از نسا قضات طبقاتی توأم داشته و سراسر جامعه طبقاتی ازین محرومیت ، فسه ها و تکتها دارد . طبقات مستمگر در طول تاریخ تا قدرت داشتند خون زحمتکشان را چون بادیه سر کشیدند نسا خود نساخود شان آرام و سعادت مند باشند بایک نظر مختصر و گذرا به تاریخ جوانان مع بشری خیلی روشن دیده می شود که در اطراف قسرها می سر به فلک کشید و وینا های پرزورق و برقی ستما را ن تاریخ ، انسان های خیلی نیاز مند و محتاج به وسایل اولیه زیست ، زندگی داشته و ندارند اما باید آگاه بود که طبقات مستمگر پده در طول تاریخ علیه طبقات ظالم و مستمگر جنگیده و یکبار بی امان نموده اند و در راه آزادی خود ، خانواد و بخصوص کودکان خویش که آینده سازان جوان مع بعدی اند محنت و رنج فراوان را متحمل شده اند که این مبارزات گرم و پیگیر در دهلیز های تاریخ همیشه ظنین الکن بوده و در نتیجه سبب کامیابی ها و پیروزی های زحمتکشان و محنت دیدگان گردیده است .

رها بی کودکان بنا مین خیلی به جا خواهد بود . به همین اساس برای نجات بشریت از قید ظلم و احجاب روز ها سال ها و دهه ها را نام گذاری نموده اند که ما به افتخار از یکی از روز های خجسته تجلیل به عمل می آوریم . این روز روز با عظمت و اربت کودکان است که از طرف ملل متحد به سویسه جهانی تجلیل و ارج گذاری می شود درین روز است که ندادی کودکان جهان را هر چه رسا تر می شنویم که با هم و با یک ندادی پاک و انسانی میگویند **مرگ بر جنگ و جنگ آوران، زنده باد صلح و همبستگی در سراسر جهان بشریت** .

بدون اینکه از خود پلی یا بی در جهان هستی بگذارند نیست و نا بود می شو ندفنظ بگانه خا طره ایکه از خود نزد پدر و ما در باقی می ماند هما نا داغ جگر سوزیست که جراحات آن التیام نا پذیر است . در وطن عزیز ما نیز کودکان بسیار رنج برده اند و همین اکنون نیز مبارزه انقلابی جمهوری دمو کراتیک افغانستان در راه دفن کردن جسد تنگین عقب ما ندگی ادامه دارد زیرا از گذشته های دور خا نواده ها و مخصوصا اطفال کشور ما ازین جهت خیلی رنج برده اند .

خو شبخانه امسال روز جهانی کودکی تحت شعار «اطفال در سالهای ۸۰» در فرصتی تجلیل می گردد که کشور ما در مرحله نوین از تکامل انقلاب نور قرار دارد و سخت در تلاش آن است تا کودکان که نبال های ضعیف امروز و درختان پر ثمر آینده کشور اند پر بار و تر و پر ثمر تر بار آیند آرزوی دولت انقلابی ما این است که اطفال مان دیگر از فقر و گرسنگی حکایتی در لب نداشتند با شند و از بسی نوایی و بی غذایی مرگ نابه هنگام نامنگیرشان نشود و تعلیم و تربیت سالم دیگر دیو جیل ویی نا نشی را از سر را هشان دور نما یند . شرایط شعول در کود کمستان ها ، پرورد شگاه ها و مدارس و مکاتب خیلی سهل خواهد شد همچنان وسایل سرگرمی ، پارک ها و تفرجگاه های کودکستان بسط و گسترش خواهد یافت .

بنابراین باید شعرا این باشد که همه خا نواده ها در راه تربیت سالم و ساختن یک محیط انسانی غرض رشد و تکشافی ذهنی و جسمانی کودکان درین راه بسیج گردند و عملا در جهت ساختن شخصیت اجتماعی کودکان و رفاه و آسایش ایشان از سعی و تلاش تو بیخ لو رزند مخصوصا مادران درین قسمت رسالت بسی عظیمی را به عهده دارند زیرا رانزیکه در وجود مادر نبله است و با نومن و صمیمیت لاینناهی می تواند بهترین باغبان برای پرورش گلها یش که عیار ت از کود کانش میا شد باشد .

- ... و سپاس و نودود ، ما بر تو پانای کودکی
- • •
- سیمای کونک در ادبیات معاصر
- • •
- زندگی های فالد عدالت اجتماعی در شهر ها و روستا ها
- • •
- کمبود منزل رها یی یک دشواری در سطح ملی
- • •
- فراری قاتل
- • •
- مکاتب آینده ما مجهز با آخرین وسایل تعلیمی عصر خواهد بود
- • •
- اطفال امروز خوشبختان جامعه بهروز فردا
- • •
- زین قلزم حیرت جایی گل نکرد ...
- • •
- سخنی در زمینه مسوولیت خانواده ها در برابر اجتماع
- • •
- المییک مسکو جهانیان را برای ..
- • •
- قیمت عدالت
- • •
- دعای شقاقت او ملی دولتی زوگد به تکامل کی دعای او اصیل هنر ارزش
- • •
- در محکمه فامیلی چه خبر است ؟
- • •
- روی جلد : استاد سر آهنگ سر تاج موسیقی افغانستان
- • •
- نابلوی متن : کونک در حالیکه به آینده تکران است دنیا را در آغوش کشیده

آزادي

خوانان دنوي ټولني د جوړولو ستر مسووليت لري

پنځلس کاله مخکې کله چې دافغانستان د خلک دموکراتيک گوند په هيواد کې تاسيس شو ، نو گوند ستره هيله دافغانستان دخوانانو ته وکړه . ځکه چې دخوانانو په وجود کې دنيايک قوت ابدل کېده او هغه وظيفې چې دافغانستان د خلک دموکراتيک گوند ، د هيواد دکارگري طبقې او ټولو زيار ايتونکو گوند بايد سر ته رسولي وای ، همدغو دخوانانو په ښه او خوږه توگه سر ته رسولي شول لکه چې سر ته یې هم ورسول .

گوند دافغانستان دخوانانو دتنظيم ، پيوستون او روزلو په برخه کې ستر وظيفې تر لودل چې دغه وظيفې یې په شرافتمدانه توگه سر ته ورسول او په زرگونو خوانان یې د هيواد دکارگري طبقې او زيار ايتونکو دگوند په لمن کې وروزل او وپاللي . تنظيمه دگوند په لمن کې وروزل او وپاللي .

چې البته دخوانانو د روزني ، پالنې ، او گونډه دهغوی دچاپولو عماله تر ټولو ښه او په عين حال کې مخته او پېچلي مساله وه . خو گوند دننه وظيفه په برياليتوب سره سر ته ورسوله .

گوند دخپل تاسيس په وخت کې داعتقیده درلوده چې واقعا په هغې ټولني کې چې په طبقو ويشل شوي وي ، خوانان عموماً ، يعنی له ټولنيز و طبقو او افتخارو څخه بهر وجود نه شي لري .

گوند پدغو سختو کلونو کې چې دافغانستان له سلطنتي ارتجاع سره له مخامخ مبارزه لگيو ، د دويم انتر ناسيونال د مشر او پسي د خبري با ندي مخته او ننگه عقیده درلوده چې ، خوانان د هيواد دکارگري طبقې او ټولو زيار ايتونکو د گوند يوه ستره زير مه او لکه گاه تشکيلوي او هغو د راتلونکي گوند يو او را نلونکي په خوانانو پوري تعلق لري . هغو د ميتکريمو گوند يو او خوانان تر ټولو به شپږ رضایت او خوښي سره د ميتکريمو لار تعقیبوي . هغو دزاهه ورسوالي پر ضد دسر بنډونکي جگړې گوند يو او

پدسي لداکارانه مبارزې کړخوانان تر ټولو مخکې او وړاندې روان وي . او پدې توگه دهمدغه اعتقاد په زما کې و چې گوند دافغانستان نزر گونو زرگونو دخوانانو ټولنکر چې په رضا کارانه توگه یې داسپېداژ او ارجاع ، ستم او استثمار پر ضد دتمبارزې ټکر ته ور ننگل ، دگوند دزيرمه قواوو په توگه او د يوه اساسي تکيه ځای په څير منځ ته راوست . گوند دافغانستان دخوانانو دموکراتيک سازمان د همدغه اعتقاد په اساس او د گوند د يوه جنبي سازمان په توگه تاسيس او تشکيل کړ .

همدا وجه ده چې دننه سازمان د انقلابي مبارزې د زده کولو په خاطر دلوړې زانگو او مقدماتي مدرسې په توگه ځلانده نوم کيښلي دي .

دافغانستان دخوانانو دافغانستان دخوانانو دموکراتيک سازمان په وجود کې ، دافغانستان د خلک دموکراتيک گوند تر لار بندونې لاندې په ټير وسخو شرايطو کې له ځانه ستري قهرمانې وښودلې . کله چې گوند د افغانستان د سلطنت په وجود کې دښووالي وراسته نظام پر ضد مبارزه کوله نو دخوانانو تنظيم پدې برخه کې ټير ستر بنډونکي او قهرمانانه ، ميتکرانه او گټور تاريخي نقش ولو باوه .

زهون وطنوالو لادا خيزه لنډه هيره کسري او چيري هم نه شي هيرول چې همددا د افغانستان خوانان وو چې دخوانانو انقلابي نهضت یې په برياليتوب سره پر مخ پيوه او همدا خوانان وو چې د محصلانو په نهضت او دکارگرانو په امتصالي نهضتونو کې یې خپل ستر بنډونکي او لار ښوونکي نقش لو باوه .

دهند نو خوانانو د «هوروو» آوازونو دکابل ښار او د هيواد دنورو ښارو نو ځمکه او آسمان تر زاوه ، داسپېدان په کمزوري کولو او بيا په پريکړوني ټول سره یې وړانولو او نسکورولو پروسه کې خوانانو خپل ځلانده نقش ولوباوه دمحصلانو انقلابي نهضت یې له کارگري نهضت او دبرگرانو له غور څنگو نو سزه په انقلابي مبارت سره تلفيق کړ او په هويښاري

سره یې د عومي نهضت بهير ته ځانونه ورگډو کړل . او گوند په ټير زغم او پوره نکت مسره د افغانستان د خوانانو د سياسي روزني او په هغوی کې د انقلابي ټري ليد دخبرولو پروگرام پر مخ پيوه او زهون خوانان یې په انقلابي ايد باورزي باندي سمبالول . په هغه نجات ښوونکي علم باندي چې انسان ته دټولني او طبيعت د انقلابي بدلون په خاطر د مبارزې لاري جاري ورزده کوي .

دافغانستان خوانان چې دافغانستان دآزادي او مشروطيت دلاري دنده ورو ميړنيو ، او د «شاهان خان پرواني» په څير سر بنډونکو او يو لاديزو آزادي غوښتونکو او لار و نه او لسيان وو ، د ظاهر شاهي استبداد په ټير سختو کلنو کې په ميړانه وچنگيدل اودخپلو آزادي غوښتو لکو او مشروطه طلبو پلرو نو او نيکونو د دودونو بيرغ یې لوړو سانه او له هر راز سپکاوي څخه یې وژغوره .

دافغانستان خوانانو دافغانستان دخوانانو د دموکراتيک سازمان په وجود کې را تاته کړه چې د مشروطه غوښتونکو او د آزادي دلاري د سر بنډونکو قهرمانانه ، ناماني نهضت د لارښوونکو او نشورا داومي اوانسي نژدي د خوانانو د نهضت خلف الصدقان دي او دهغوی دزده وړتيا او سر بنديي له بودو نو سره سم دهيواد دخلکو د غرت او شرافت بيرغ لوی ساتي اود خلکو د عادلانه آرمان په لار کې چنگيري .

دافغانستان خوانانو دافغانستان د خلک دموکراتيک گوند په لمن کې دارجاع اوستم . داسپېداژ او لوبښاري پرضد دنه پخلا کيدونکي مبارزې ځلانده درسيو لسه او اخښل او هغه نجات ښوونکي علم ييزه کړ چې سي دهغې په وسيله یې کولي شول ، خپله ټولنه په انقلابي توگه بدله کړي . همدغه علم ييزو خوانانو ته ور زده کړل چې څنگه بايد د ټير اصيلو انقلابيونو په څير په ميړانه سره نمرگ سترگوته وگوري او ترينه ونه ډارسي ، څنگه د طبقاتي مبارزو په اوږدو کې دخلکو د غرت او شرف بيرغ لوړو ساتي . د عصر دمتحکمو او انقلابي افکارو بيرغ له سپکاوي څخه يې کړي ، څنگه دخلکو د عادلانه آرمان په لار کې دسولي ، پرمختک ، دموکراسي ، آزادي ، ټولنيز عدالت او ترقي په لار کې وچنگيږي او څنگه پر نه له امتياز څخه نه ستري کېد نکی مبارزه وکړي . څنگه گوند له هر ټول شي او «کين» انحراف له اوږد تو نيزم ، سکتاريزم ، دگمنايزم ، رويز يو نيزم ، کاذب انقلابي توب ، ما چرا جوړي ، افاريزم ، شوونيزم ، کاغذ يازي دگمنايزم ، امتياز غشو بندي او داسي نورو ... څخه خوندي وساتي او لدغو سازمانې او سياسي لارو غيو سره په ميړانه او نه ستري کيدونکي او نه پخلا کيدو نکی انقلابيونو په څير مبارزه وکړي .

څنگه له چگري ، نژادي تو پير ، اپانايدي ، راسيزم او فاشيزم ، يې عدالتي ، استعمارو نوي استعمار ، امپرياليزم ، صهيونيزم او ارجاع سره په ميړانه مبارزه وکړي او له دغو ټينو

مفاهيمو څخه کر که وژي . څنگه د سولي ستر آرمان دمو کراسي او بشري کرامت او له استثمار څخه دخپلو خلکو او بشریت د خلاصون په لار کې مبارزه وکړي . هغوی دگوند په لمن د وطنپالنې او کارگسري انتر ناسيوناليزم او له بشریت سره دمنبي او انقلابي او دنورو هيوادو له زيار ايتونکو سره د صميميت اوملگر توب درسونه زده کړل .

زهون خوانانو چې انقلابي ښوونه او زده کړه کړي ده ، نو دټور انقلاب په برياليتوب کې یې خپل ستر انقلابي ډول ولو باوه . دگوند په امر زهون خوانانو ټيري سختې وظيفې په غاږه واخيستي . او کله چې دسي . آی . اي مشهور اجنت حفيظ الله امين او د هغه تور فاشيستي پالنه زهون د قهرمان گوند پر ضد نسيسه او او مته پيل کړه او پدې لار کې يو لړ برياليتوبونو ته ورسيد زهون خوانانو ، دافغانستان د خلک دموکراتيک گوند داصولي منبر توب په دستور د هغه دنور او لاولي اقتدار پر ضد د روا او عادلانه مبارزې بيرغ پورته کړه زهون خوانان ټله ټله جيلونو ته ولاړي ، شکنجه خايونه یې وليدل ، بولي گو توبو ته ولاړل ، ټله ټله شپېدان شول ، خو دگوند د شرف او دخلکو شرف او عزت بيرغ یې له لاسه ونه غور ځلوه او نسرينه نيچه نه شو .

زهون خوانانو نامين دنور فاشيستي باندي اقتدار په شرايطو کې خپل وظيفې هير نکړل او د دويم انتر ناسيونال د مشر ددغه وينا په اساس چې ! «يو اخی له کارگرانو او برگرانو سره دکار له لارې واقعي انقلابي کيدی شي» دافغانستان له کارگرانو او برگرانو سره اوږه په اوږه داسپېدان او ستم پر ضد وچنگيدل او يو ځل بيا یې خپلې قهرمانې زهون په تاريخ کې ثبت کړل .

او داندې وروسته د نور انقلاب له تکاملي پراوه ، زهون دخوانانو په غاږه ، دنوي اوبه استعمار د خلاصی ټولني دجوړولو ستر مسووليت پروت دي .

پدې باب دافغانستان دخلک دموکراتيک گوند د مرکزي کمیټې عومي منشي ، د انقلابي شورا رئيس اوو صدر اعظم بېرک کارمل دخوانانو د دموکراتيک سازمان فعالينو ته خطاب وويل .

«ستا سي وظيفي ... شرايط خيزه ، پراخه او زوري دي ... بايد ووايو ناسي څنگه کړي شي يو نيسمن او وروسته پاني هيواد په يوه بله پای او سر لوړي هيواد باندي بدل کړي ، څنگه کولای شي يوبی سواده او نيسمن هيواد په يوه با سواده او پر مخ تللی هيواد بدل کړي . نو زهون د هر خوان ، وظيفه ده چې په خپله یې زده کړي او نامکان په حدودو کې او له خپل ټير کوچني وزگار وخت څخه په استفادي سره زيار ايتونکو ته په ليک لوست در زده کولو سره د کارگري طبقې او دافغانستان دټولو زيار ايتونکو د سياسي او طبقاتي شعور دسطحي دلوړولو په لاره کې ، د کارگري طبقې په جلب او جذب اوسازمان وړکولو کې ، په کلي او ښار کې مبارزه وکړي . څنگه دنوي ټولني دجوړولو ټول ستر مسووليت په وروستي تحليل کې ستاسو ، خوان نسل په غاږه دي .

... و سپاس و درود

ما بر تو باد، ای

کودک

کودکان ما آنها که

میدیرند و آنها که زنده

میدانند



دوکتورس انا هیتا درین لحظه میگریست، با تمام وجود خود میگریست ، چرا که خاطره آنانیکه در راه وطن جان باخته بودند یکبار دیگر زنده گردید .

• در کشور ما ۳۵ کودک از هر یک صد کودک نرسیده به سن پنج سالگی میمیرند، در حالیکه میتوانند زنده باشند و زندگی کنند اگر شرایط وقایع و معافیت کنلوی به صورت سر تا سری گسترش یابد .



• در تالار بزرگ کابل نداری تا گمان سکوت سایه انداخت اشک در چشم هانست و غنچه هاراه های گلوهارا گرفت و همه به گریه افتادند - گریه تلخ و دردناک - گریه - بر که از قلب ها مایه میگریفت و با اشک ها آشکار میگردید ، و این صحنه بود تلخ و تکان دهنده ، زیرا

روز جهانی کودک که به اساس فیصله سال ۱۹۵۴ سازمان ملل متحد همه ساله به کوشش اداره یونسف و به وسیله همه کشورهای عضو ملل متحد بزرگداشت میگردند در واقع هوشداری است برای حکومت ها و سازمان های وابسته که با درک و شناخت شرایط و ضوابطی که در مجموع حیات کودک را خوش یختی و آینده اش را با خطر برابر می سازد کارنامه های علمی و تطبیقی را در ابعاد گونه گونی که بتواند جلو گیری با سامانی های زندگی کودک در سطح ملی و جهانی باشد به عمل پیاده کنند و به این ترتیب زمینه های مطمینی را برای نسل فردایی ریزی نمایند .

در کشور های دور از اکتشاف نگهبانان شده جهان سوم که به خاطر استیلای خان سالاری در جریان سده های فراوان جوامع انسانی فقر - بیسواری و بیماری سه پدیده شوم زندگی همگانی مردم به شمار میاید حیات کودک بیشتر در معرض انواع گونه گون بیماری ها قرار دارد و نه تنها مسایل اکتشاف ذهنی روانی و اجتماعی به هیچ عنوان مطرح نمیباشد که به خاطر عدم حتی کمترین شرایط زیست انسانی که زندگی را بتواند در پائین ترین سطح آسایش و آرامش قرار دهد حجم و فیات کودک هر سال بیشتر و بزرگتر می نماید و به تعداد قربانیان خرد سال افزایش به عمل میاید .

در افغانستان این تراژیدی - تراژیدی بزرگ های نا بهنگام کودک و یازندگی در پائین ترین سطح ممکن آن عمیق تر از هر کجای جهان در چشم انداز مآقار دارد - باین بودن سطح سوان و آگاهی عمومی - باین بودن سطح

اقتصاد ملی - عدم شرایط زیست صحتی - عدم شرایط نامین حفظ الصحه فرنی خانوادگی و اجتماعی - کنیف بودن محیط زندگی - کمبود وسایل گسترش خدمات اجتماعی ، عدم موازنه در عرضه خدمات تعلیمی و صحتی میان شهر و ده و عدم یک کار نامه موثر و قاپوی سر تا سری در شمار عواملی است که موجب میگردند از هر صد کودک جامعه ما ۳۵ تن آنها پیش از آنکه به سن پنج سالگی برسند بمیرند و بقیه نیز حیات درد ناکی را که فاقد هیچ گونه بیمه اجتماعی است بگذرانند .

با توجه به اینکه این همه عوامل نابسمان در زندگی کودک میراث شوم روش های سیاسی نادرست خان سالاری است که در جریان سده های فراوان حکمفرمای زندگی مردم بوده است با آنکه در حال حاضر آن نظام هایستند و روش های مترقی سیاسی جایگزین آن گردیده است باز هم جبران آن کاری نیست که در مدت کمی بتواند عملی گردد و ایجاب طرح و تطبیق کارنامه ها و پلان های مختلفی را در ابعاد وسیع زندگی اجتماعی میکند در گذشته روز جهانی کودک در کشور ما و تجلیل از آن صرف یک شعار بود و بزرگداشت از آن فقط در جمع آمدن عده ای به سالون های مجلل و گلو بندادن هر مقاله خوانی های بی محتوا و گفتن و پختن کردن حرف های ملالی و وعده های دروغیم خلاصه میگردید و این مراسم هم فقط برای کودکان خانواده های بر گزار می شد که در سطح رفاه خانوادگی و اجتماعی قرار داشتند و گرنه میلیون ها کودکی که در ده و دشت و کوه و شهر ما گرسنه بودند و نان نداشتند بیمار بودند و دوا نداشتند و امراض سازی گشتند



کودکان ناز و وکتون پارچه زیبای وحدت ملی را به نمایش گذاشتند این نمایش چه از نظر شکل و چه از نظر محتوی خود نمایش بود قابل پذیرش .

جوانان کشور هند سیم داشتند و بر نامه هنری راه اجرا در آوردند . آنچه در بخش های مختلف این نمایش گونه بیشتر جلب توجه میکرد استعداد قابل پرورش کودکان ما در زمینه های هنری و نمایش «بیرق» که به وسیله گروهی از های چشمگیری خاص داشت . نمایش «بیرق» که به قبیله گروهی از کودکان شیرپور و وکتون به اجرا آمد در تحریک احساس عاطفی بیننده ها نقش فراوان داشت ، در این نمایش کودکان به چهارگروه تقسیم بندی شده بودند و هر گروه ملبس به لباس های سیاه ، سرخ و سبز بودند که در مجموع خود رنگ بیرق ملی را افاده میکرد و گروه چهارم نیز لباس قره یی به تن داشتند لفظاً ورق بزید

به وسیله ریاست کودکانهای کابل و با شرکت اعضای شورای انقلابی برخی از اعضای کابینه ، فعالین حزبی و مسولان ارگان های دولتی به تجلیل آمدند و آنکه آیاتی چند از قرآن عظیم الشان تلاوت گردید و سرود ملی جمهوری دموکراتیک افغانستان پخش شد ، بیانیه های به وسیله رئیس کود - کستانها - رئیس حمایه طفل و مادر - نماینده یونسف در کابل ، معاون صحت طفل و مدیر مسوول مجله طفل و مادر ایراد گردید که در آن به تحلیل وضع زندگی کودک در ابعاد مختلف آن در کشور مابرداخته شد .

در بخش دوم این مراسم نمایش گونه یی ترتیب شده بود که به وسیله کودکان کود - کستانهای «حمید و وکتون» «شیرپور و وکتون» «جمال مینه و وکتون» «مهری و وکتون» «نازو و وکتون» «مکرور یان و وکتون» «حلیمه و وکتون» به اجرا آمد و در بخشی از نمایش نیز نو-

* صحت تنها معنی سلامت جسمی را ندارد، بلکه بهبود کامل حالت های جسمی ، روانی اجتماعی است که معنی صحت را دارد .

* نمایش گونه های که به وسیله کودکان کودکانهای کابل به اجرا آمد در مجموع مانگر استعداد ها و ظرفیت های هنری بود که در میان کودکان ما وجود دارد .

زیر این شعار ، توسعه هر چه بیشتر تبادل تجارب و معلومات را در میان کشور ها به استناد وادامه زمینه توسعه معلومات در مورد پراپلم های اطفال کشور های مختلف و به تجزیه و تجلیل آوردن این پراپلم ها ، انکشاف خدمات ترجمیحی برای معلومات تخنیکي ، سهم گیری در انکشاف و تنظیم پالیسی های متمر برای اطفال و توسعه همکاری و تعاون در خدماتیکه به بهبود و بهتر شدن وضع اطفال در کشور های روبه انکشاف ارتباط دارد تاکید میکند و کشورهای عضو را به عملی ساختن آن توصیه میدارد .

بدون شك اگر کشور های از انکشاف دور نگهداشته شده فعالیت جمعی گسترده در این زمینه ها داشته باشند و پراپلم کودک را جدی تر از آنچه تاکنون بوده است تلقی کنند دشواری ها راه حل مییابد مشروط به اینکه اداره یونسف نیز در تمویل پروگرام هایی که باید به عمل پیاده گردند سهم فعال بگیرد و این کشور ها را که بیشتر آنها به مشکل اقتصادی مواجه اند یاری دهند

در کابل یازدهم جوزا روز جهانی کودک، امسال با شکوهی هر چه بیشتر در تالار کابل تدارکی بر گزار گردید در این مراسم که

سال در میان شان به درد و مرگ میبرداخت از این جشن ها خبر داشتند و نه هم آثرا خود میدانستند ...

اداره یونسف سازمان ملل متحد امسال در جهانی کودک را با شعار «کودکان در دهه شان» در همه کشور های وابسته به سازمان ملل به تجلیل میاورد و از این روز قدر دانی می نماید. این شعار یکبار دیگر به همه ی حکومت و خاصاً حکومت کشور های جهان سوم یاد ری میکند که با تحقیق و مطالعه در زمینه سگی کودک عوامل نارسایی ها و نابسامانی را تشخیص دهند و با پیاده کردن طرح های علمی شرایط تازه یی را به وجود آورند صحت طفل در سه بعد وسیع جسمی-روانی اجتماعی خود تقسیم گردد - فعالیت های یوی علیه امراض و بیماری های کشنده وی کودکان توسعه داده شود زمینه های بیسی و آموزشی فراهم آید و شخصیت کودک درخواه دو اجتماع مورد احترام بیشتر بر گیرد .

با توجه به اینکه هیچ کشوری تنها با انکا تجارب خود نمیتواند بر نابسامانی ها فایق و برای رفع دشواری های زندگی کودک سطح جهانی با ید تلاش مشترک کشورهای موجود داشته باشد ، اداره یونسف



کودکان شیر پور و وکتون در اجرای نمایش بیرق استعداد فراوان خود را تبارز دادند.

و در و
باد، ای
کی
ها که
آنها که
مانند



واین کودکان زنان و مردان فردای کشورمانند فردایی که چگونگی رشد و انکشاف آن به چگونگی شرایط و شرایط تربیوی امروز ما وابسته است .

دو سازه رقص بومی که به وسیله نوجوانان کشور هند به اجرا آورده شد در نوع خود جالب و دیدنی بود، اما جالب تر از اجرای نمایش اناتس مربوط به ایسن بخش نمایش بود که در آن تذکر میرفت اجرای رقص به وسیله «کودکان» کشور هند، حتی در متن چاپ شده پروگرام روز جهانی کودک که برای بینندگان توزیع گردید هم نوشته شده است که: «دو سازه نمایش هنری از اطفال کشور دوست هندوستان» در حالیکه حداقل سن اجرا کننده های این بخش از پانزده سال بالا میباشد و معلوم نیست از نظر پرودیسور های پروگرام تجلیل از کودکان دوران کودکی تا چند سالگی میباشد، اما آنچه از این نمایش فهمیده میشود این است که انسانها تا بیست سالگی هم میتوانند کودک به شمار آیند .

• • •

وزیر تعلیم و تربیه در آخرین بخش برنامه بزرگداشت کودک تحایلی را که به وسیله انداره یولیسف تهیه شده بود برای نماینده

ما همه افغانیم - ما همه انسانیم
 راه اجرا می آورند ، اما سخن در مورد اجرای نمایش گونه وحدت ملی این است که نماینده مردم کابل هم در ردیف ملیت های افغان به سن ظاهر میگردند و معلوم نیست این تفکیک ملیتی چگونه باید توضیح گردد، چه در نمایش سخن از ولایت های افغانستان و خصوصیات فرهنگی شان نیست بلکه ملیت های افغان با لباس های محلی شان نمای از وحدت ملی راه نمایش میگذارند که ظاهر شدن و شرکت کودک خرد سال ملبس به لباس محلی مردم کابل در کنار این ملیت هسا زاید است .

«نمایش پسته چینی» که آثرا کودکان کودکتان مکروریان به اجرا می آورند نیز ابتکاراتی چشمگیر دیده میشود و در این شعر است ایران بیانیه والی منطقه یش از گشایش مراسم پسته چینی و به وجود آوری يك نمای رسمی تشریفاتی در يك نمایش هنری به وسیله کودکان .

مکروریان بود که در پهلوی فورم و ارائه خوب از محتوی با مفهوم تری نیز برخوردار بود . در بخش نمایش وحدت ملی نخست مادر وطن روی سن ظاهر میگردد و دکلمه زیبایی راه اجرا می آورد و بعد دسته های دو نفری خرد سالان دختر و پسر که هر کدام لباس های محلی یکی از ملیت های افغانستان مانند : ازبک، هزاره، بلوچ، پشتون و... را پوشیده اند به ترتیب روی اسنچ می آیند و در مجموع ترائه ی زیبای :

«نوستان ماهه گسی زانه ایمن دانه ایم
 گر که پشتون و اگر تر کمن از جوز جانیم

ما همه افغانیم - ما همه انسانیم
 اگر از لوز رو پنجشیر و اگر از باغیان
 گر هزاره و اگر زانه نورستانیم
 گر که سنی و اگر شیعه و اگر تاجیکیم
 همه گلهای همین گلشن و این بوستانیم
 همه گی یار و برادر همه غم خوار به هم
 گر بلوچیم و اگر ازبک و ترکستانیم

که گمان میرود در مفهوم سمبولیک خود هدف از رنگ سفید و نمایانند صلح خواهی مردم در زندگی ملی شان بوده است .

در بخش دیگر نمایش که زیر عنوان «استعدادها شگوفان میگردد» به وسیله کودکان جمال مینه به اجرا آمد در ترتیب دیکور نمایش ذوق زیاد به کار رفته بود اما ارتباط منطقی میان نامی که برای نمایش برگزیده شده بود و آنچه که محتوی نمایش را تشکیل میداد وجود نداشت ، شاید هدف از ایسن نامگذاری متوجه ساختن بیننده به استعداد های بوده است که قابلیت شگوفایی و باروری را دارند ، پارچه نمایشی کوناهی که به وسیله دون از کودکان مرستون اجرا شد از نظر ارائه مایم های چهره اجرا کننده ها و تلاش که در این زمینه به عمل می آوردند جالب توجه بود .

جالب ترین بخش های این نمایش اجرای «وحدت ملی» به وسیله کودکان ناز و وکتون و پسته چینی به وسیله اطفال کودکتان



بخش دیگر از نمایش روز کودک کسه نمایانگر استعداد های خفته و قابل پرورش کودکان ماست .

آگاه بار خواهند آمد و در غنای فرهنگی ما سهم عمده‌ای خواهند گرفت ، آری این ها مسایلی است که نه تنها در روز جهانی کودک بلکه در همه روز های سال و سال های قرن تا زمانی که صحت عام گردد و تعلیم و تربیه تعمیم یابد هم چنان به عنوان دشواری های قابل حل در چشم انداز ما قرار دارد و بدون شك انقلاب افغانستان نیز چشمی ناز به سوی این مسائل دارد و آنرا در رأس فعالیت های اصلاحی بنیادی خود پذیرفته است چنانکه در اصول اساسی انقلابی به‌شبهی این مسائل به حق حیات با صحت ، به حمایه طفل و معاند به نامین و تعمیم معافیت کنلوی در مجموع به زندگی کودک و معاند عطف توجه شده و این مسائل در مانده های بیست و ششم و بیست و هشتم و بیست و نهم به خوبی انعکاس یافته است .

به آرزوی آن روز که همه ی این دشواری ها راه حل یابد و کودکان ما از زندگی با بیمه و بشوالت بر خود دار باشند ..

مادر چه شرایط نا هنجار و نا بسامانی رشد میکنند و بزرگ میشوند و هر گز از یاد نمیرند که مرگ های ناپهنگامه صدوپنجاه کودک از هر یکپزار کودک که از سن تولد تا پنج سالگی اتفاق می افتد در حکم یک فاجعه ملی است ، فاجعه ای که اگر طب و قیایوی ما گسترش یابد و معافیت کنلوی عملی گردد اگر شرایط تغذیه طفل و معاند بهبود یابد و آگاهی کافی در مسائل صحت خانواده به مردم داده شود ، اگر محیط زیست از آلودگی ها پاک گردد و تا مین حفظ الصحه فرود خانواده و محیط به عمل آید و اگر عوامل بیماری زادر مجموع به کنترل آید این زندگی ها همه قابل وقایه آید و هر گز ما شاهد مرگ ۳۵ کودک از هر یکصد کودک خود در سنین میان نو تولد تا پیش از پنج سالگی نخواهیم بود و در همین شمار اگر شرایط تربیوی و آموزشی مساعد شود و ساحه عرضه خدمات اجتماعی در دهات و روستاهای ما گسترش یابد آنها یکبه زنده میمانند هر یک فردی سالم ، با سوان و

کودکان معصوم چه نغمه های جانکاهی را باید در قلب های کوچک خود لانه دهند و چه خاطره های دردناکی را برای همیشه با خود داشته باشند ؟

مراسم خاتمه میباید در حالیکه چشم ها هنوز نمناک است و قطرات اشک نشسته در گوشه چشم هاویا افتاده بر روی رخسار ها در زیر نور چراغ های روشن سالون درخشش خاصی دارند .

نجلیل و بزرگداشت روز جهانی کودک در کشور ما با شکوه آغاز گردید و باشکوه خانه یافت ، اما مطالعه و تحقیق در زمینه زندگی کودک و نا بسامانیهای آن کاری است که نازه باید شروع گردد و میگردد - چرا که امروز هیچ دولت مترقی با شعار پراگنی به سراغ مسائل و دشواری ها نمیرود و انتظار هم ندارد که شعار دهی راه حل مشکلات جا معه باشد بدون شك مسوولان امور مربوط به کودک به خوبی آگاهی دارند که کودکان

کودکستانهای کابل و آن کودکانی که برانسان در جریان قدرت نمایی امین نامین مانند خونخوار وی به شهادت رسیده بودند بزیع کرد و این رقت انگیز ترین صحنه های عظمی این برنامه نمایشی بود ، چرا که ستورس اناهیستارانتب زاد در این زمان فقط یک عضو بیته نبود ، لیک یک زن بود ، یک مادر نبود ، دری که احساس داشت و این احساسی که رابه فراوانی در چشمش می نشاند و به سر به اش و امید داشت ، وی میگریست بسا تمام احساس خود و از ته دل میگریست ، این گریه در چشمان ایننده هاهم اشک می ماند ، شاید در این لحظات درد آور هشتم ستورس اناهیستاراهم همه بیبنده هادراین اندیشه خاند که در روز جهانی کودک چه بشمار

کودکان ما که در سوک پدران از دست رفته اند ناباورانه اشک میریزند ، چه بشمار آرزو ی که در مورد این کودکان معصوم بخاک است و چه خانواده هایی که بار سنگین دست دادن عزیزان روی شان ه های خمیده است فشار می آورد و آنها می اندیشند که این

سلسله گفت و شنودها و نشست های اقتصادی ژوندون در زیر نظر

مسائل

سیاسی و اجتماعی، فرهنگ

درباره زیربنای اقتصاد

لطفا دست نگهدارید ورق نزنید

در جریان دو هفته ای که از کارنشتر نخستین جدل ما در دور چهارم آن میگذرد وبد نبال در خواستی که از از خوا ننده های ژوندون به عمل آمد نا طرح عمیق تر بن وهمگا نی ترین دشواری های خود را با ما در میان گذارند، صد ها خانواد و تعداد بی شماری از علاقمندان این سلسله گرد هم آیی ها با ما تماس گرفتند و مساله کمبود مسکن و علم ضوا بط و معیار های تثبیت شده در کارگرایه منازل را به عنوان يك مشکل اساسی همه خانه بدوش های شهر که تعدادی فراوان از جمعیت ما را در کابل تشکیل میدهند، معرفی کردند، ماضمن اظهار سپاس از همه ایسن خواننده های تنها مجله هفتگی همه خانواد های کشور موضوع کمبود جای رهائشی را با شرکت مسوولان صلاحیتدار دو گنی به جدل می آوریم وباز هم در انتظار نظر دمی های سود مند شما خواننده های آگاه خود ونظرات وانتقادات ویشنهادات شما میباشیم.

زیر نظر گروه مشور تی ژوندون.

کمبود منزل

خانه بدوش های شهر ما چه میگویند

در این دور سخن :

- ۱- محمد شفیق عظیمی مر بسی شعبه اقتصادی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان .
- ۲- غلام سخنی غیرت رئیس تهیه مسکن .
- ۳- دیپلوم انجنیر عبد الستار اوریا رئیس آبرسانی وکانالیزاسیون .
- ۴- دیپلوم انجنیر داود سروش رئیس پروژه سازی «شاروالی کابل» .
- ۵- دکتر عبد الواسع بشر یار شهر ساز و مهندس انستیتوت پروژه های شهری و تعمیراتی .
- ۶- حبیب کارگر معاون فنی فابریکه خانه سازی .
- ۷- محترمه حمیده مدیر لیسسه عالی ملالی .
- ۸- لیلی کاویان معلم لیسسه عالی ملالی .
- ۹- کریم پرو دیو سر مجله تلویزیونی .
- ۱۰- سید عزیز الله مر مؤزعضو گروه مشور تی ژوندون .
- ۱۱- امیر گل مدیر ناحیه زده شاروالی کابل .
- ۱۲- باز محمد فاضل مدیر ناحیه ۲ شاروالی کابل شرکت داشتند

را حله راسخ خرمی :

که این بل از استحکام بیشتری برخوردار باشد تقاضا و توافق بیشتری هم میان اقتدار و طبقات و رکن اجرایی دولت بوجود میاید. ژوندون این مجله همه خانواد های کشور باندک چنین مسوولیتی است که میکوشد با طرح همگانی ترین، دشوار ترین و عمیق ترین مسایلی که مردم به عنوان يك مشکل در زندگی خود با آن رو برو اند و با انگیزه یابی و کاوش شگری در آن با زری تگری که خاصه این

باسخانی بیرامون اهداف ژوندون از دایر ساختن گرد هم آیی های این مجله دور سخن را به گشایش می گیرد و میگوید :

- رسالت های گروهی و وسائل ارتباطی تنها رسالت تویر و آموزش بوده های وسیع کم سواد و بی سواد را عهده دار نمیشاند - این سازمان ها در واقع بل رابطه یی هستند میان مردم و حکومت ها و به همان بيمانه یی

وزارت ها و تاسیسات دولتی پایددر بودجه سالانه خود مقدار پولی را جهت تهیه خانه برای ما مو ران بی بضاعت در نظر بگیرند تا کویپرا - تیف تهیه مسکن با استعاده از این پول برای ما مو ران مستحق بدون استعطاء خانه مسکونی تهیه بدارد تنها راه حل دشواری کمبود مسکن در کابل رشد تولید صنعتی تعمیراتی است .

• • •

* حکومت های از تجاری عمدا و آگاهانه کوشیدند مرا وریان هابانوا قصص صنعتی ساخته شود و فعلا لیت های مکرور بیان سازی جهت انحراف بی با بد تا مردم از زندگی آبارتمان تشینی رو گردان شوند .

سرنوچهوانان ، جوانان و خانواده ها

های پیشی یک دشواری در سطح ملی

دگونه زندگی میکنند و با چه مشکلاتی روبرو میباشند

پلان ها و کار نامه های علمی و با اشتراک وسیع تمام موسساتی که به نحوی با موضوع ارتباط دارند راه حل بیاید و زوندون شاد است که باز هم ابتکار را بدست می گیرد ، پیشگام میشود و با زمینه سازی برای این گرد هم آیی که در آن همه مسوولان امور در این زمینه دعوت شده است نقش و رسالت مطبوسه عانی خود را به انجام میاورد امیدوارم این کار زوندون دنبال روی هایی داشته باشد و سازمان ها و موسساتی که با مسائل مربوط به زندگی مردم در تماس اند ، این روش را در گردهم آیی ها و بحث آزاد و مرور مشکلات ویر رسمی و انگیزه یا بی اجرا گیرند تا راه حاصل دشواری ه ازود تر به کاوش آید .

سخن را به رووف راصع می سپارم که طرح و تنظیم گفت و شنودهای زوندون با اوست تا پرسش هارا به طرح آورد و جدول را آغاز کند.

رووف راصع :

باتوجه به اینکه دشواری کمبود مسکن هر سال وسعت و پهنای بیشتری مییابد - تصور نمیشود که فعالیت های خانه سازی به شکل مدن که بیشتر شامل مکرورین سازی و پلاک سازی میشود ، بتواند جوابگوی نیازمندی های ما در این زمینه باشد ، بهترین گواه نیز در این مورد این است که در جریان یک دهه تاسیساتی خانه سازی ما نتوانستند اند برای پیش از تقریباً دو هزار خانواده جای رهایشی تهیه و اعمار کنند در حالیکه برای رفع حتی نسبی این مشکل هنگامی ما به اعمار چند هزار مسکن در سال نیاز داریم ، پرسش این طور طرح میگردد که مسوولان امور شهر سازی و خانه سازی باچه دلایلی از پیاده ساختن طرح های تعمیراتی مدن و گران قیمت به عمل نطقا ورق بزنید

یکروز و دو روز است و نه به وسیله یک دستگاه و اناره از میان برداشته شده میتواند ، کاری است که باید با مطالعه و تحقیق کافی علل و اسباب به وجود آورند آن ، با طرح و تطبیق

مقرر دارد ، مشکلی که هر روز گسترش بیشتر میاید و خانواده های زیاد تری را در جمع خانه به دوش های شهر ما قرار میدهد بدون شک حل و رفع این دشواری نه کار

جدل هاست به علت ها برسد و اساسی ترین راه های حل دشواری را عنوان کند . مساله بی خانگی در شرایط کنونی به صورت یک مشکل چند بعدی هنگامی در مقابل



گوشه بی از میز مردم زوندون در زمینه کمبود منزل رهایشی



در ساختمان های میکروبریان تمام ضروریات رهايشی مدنظر گرفته شده است

*شاروا لی کا بل زمین تو زیع میکند بدون آنکه در فکر تا مین خلد
مات شمیری مانند آب، برق وغیره باشد. همین اکنون در خا نه های مساحه چمن
وزیر آباد که شاروالی زمین تعمیراتی آنرا تو زیع کرده بیش از دو متر
آب ایستا ده جمع است و برای مردم خیر خا نه تا هنوز هم با تا نك آب
آشا مید نی تو زیع میکرده.

دفاع می کنند چرا کوشش نمیشود که راه
های مشر تر دیگری برای حل این پرابلم به
کاوش گرفته شود ؟
سخی غیرت رئیس تهیه مسکن:
نظر پرسنده محترم را نائید میکنم در
مورد اینکه فعالیت های میکروبریان سازی با
جریان کند و بطی خود جوابگوی نیاز مندی
های ما در زمینه کمبود مسکن نبوده و نیست،
اما پیاده شدن طرح های بلاک سازی به عمل
در واقع تنها روشن بوده که امکان تهیه
خانه های کاملاً صحی را نیز در کشور ما فرا
هم آورده است .
بدون شك پروژه های میکروبریان سازی اگر
به همان گونه یی که به طرح آمده بود به
تطبيق هم میآمد تعداد بیشتر مردم میتوانستند
که از این طریق صاحب خانه شوند ، اما با
کمال تاسف حکومت های ارتجاعی سد راه
انکشاف میکروبریان سازی شدند ، به عنوان
مثال یان آور میشوم که تمام بلاک های مساحه
اول ودوم میکروبریان که شامل شصت بلاک
رهايشی میشود و در آن بیش از دو هزار خانواده
زندگی دارند در مدت پنج سال اول پلان خانه
سازی اعمار شده است .

و به این ترتیب برای اینکه به اهداف خود
نایل شوند به ایجاد مشکلات پرداختند، مسایل
قیمت گذاری و پرداخت قسط های دراز مدت
را به گونه یی به طرح و تطبيق آوردند که
مشتریان که بیشتر شان هم از افتخار روشن
و در سطح پائین اقتصادی قرار داشتند قدرت
پرداخت قسط را نداشته باشند و یا برای خانه
سازی وظایفی را تعیین کردند که جهت

و یا اسفالت برخی از کالته های شهر ...
چنین تا بسامانی های بود که جلو رشد
سریع تولیدات معدن ساختمانی را گرفت
اما خوش پختانه از نو سال پیش دوباره این
فعالیت ها در جریان اصلی خود قرار گرفت
و تلاش به عمل میاید که بارفع نا هنجاری ها
مساحه تولید گسترش داده شود که در این
زمینه دقیق حیب به شما معلومات میدهند .
حبیب کارگر معاون فنی لخانه سازی
- به نائید گفته های رئیس تهیه مسکن
یاد آوری میکنم که حکومت های ارتجاعی
و غیر ملی افغانستان پیش از پیروزی انقلاب
نور تلاش میوزیدند که بپر قیمتی که باشد
جلو انکشاف و حتی فعالیت خانه سازی حرف
شود چنانکه اگر انقلاب نور فقط چند ماه در
به پیروزی میرسید این موسسه بدون شك
بارکود و توقف کامل برابر میشد .

انحرافی داشت ، مانند میک سازي ، بل سازي



کوشه ی از ساختمان های رهايشی سرزمینه

مابعد از انقلاب فابریکه را در شرایط بسیار
ناهنجاری تسلیم شدیم و برای پیاده ساختن
یک رفودم وسیع در اولین فرصت تصمیم گرفته
شد که با تعدیل وظایف فابریکه حج
تولیدات خانه سازی بلند برده شود .
پلان پنج ساله خانه سازی به گونه یی طرح
گردید که در سال اول پلان ۴ بلاک در سال
دوم ۶ بلاک در سال سوم ۸ بلاک در سال چهارم
۱۰ بلاک و در سال پنجم ۱۲ بلاک ساخته شود
به اساس طرح تطبيق در نظر گرفته شده بود
که در سال ۱۳۵۷ - ۸۰ بلاک اعمار گردد
که با تلاش انجیران و کارگران ما ۶۰
بلاک ساخته شد هم چنان حجم کار در سال
۱۳۵۸ بیشتر از حد پیش بینی شده بود .

زمین های ساحه شهر را به مصرف تعمیرات
میرسانیم پیش برویم در چند سال اول پلان
۲۵ ساله شهر کابل تمام زمین ساحه تعمیر-
اتی ۲۵ ساله را از دست میدهیم و با مشکل
عدم تطبیق ماستر پلان رو برو میگردیم پلان
که به اساس آن در مدت ۲۵ سال باید پنجاه
ویک در صد مجموع تعمیرات شهر بلند تر
از چهار منزله باشد فعالیت های خانه سازی
و تهیه مسکن در شرایط کنونی به حدی کم
و ناچیز است که در واقع باید آرایش حساب
نیابوریم برای رفع مشکل کمبود مسکن ما باید
چندین دستگاه ساختمانی که ظرفیت هسر
کدام چند برابر ظرفیت موجود خانه سازی

قبول واقع گردند .
نیابورالی کابل درخربان مدت نوسال بعد
از پیروزی انقلاب در زمینه رفع مشکل کمبود
مسکن فعالیت های گسترده بی داشته است
که پیاده ساختن در حدود دوازده پلان آسفلتی
و توزیع بیش از ده هزار نمره زمین در این
شمار است ، اما با آن هم از حجم مشکل
کمبود مسکن کاهش چشمگیری به عمل
نیامده که من دلیل آنرا افزایش مهاجرت ها
از شهر ها و روستا ها به خاطر شرایط خاص
کشور به سوی مرکز میدانیم و یقیناً باعادی
شدن اوضاع و بر گشت مهاجران به جایگاه
های اصلی شان خود به خود مشکل کمبود
خانه نیز تا حد زیادی رفع میگردد رفقا

کافی به نظر میرسد اینک از محترم سروش
می خواهیم در این مورد که چرا نیابورالی کابل
نمی تواند فعالیت های خانه سازی و یا توزیع
زمین تعمیراتی را در حد نیاز مندی افزایش
دهد صحبت کنند ؟
دیپلوم انجیر فروش :
مشکل کمبود مسکن مساله است که خاص
کابل و حتی افغانستان میباشد به جرات
می توانم بگویم که این دشواری امروز در سطح
جهانی مطرح میباشد و تا جوامع بشری هستند
همه ی کشور ها صرف نظر از چگونگی روش
های سیاسی شان به پیمانه های کم یا زیاد
با آن مواجه خواهند بود من در بررسی نخست
خود سه عامل را به عنوان به وجود آورنده

این يك حقیقت روشن است که خانه سازی
به شکل مدرن خود به هیچ وجه نمیتواند مشکل
کمبود مسکن را در کشور ما حل کند ، دلایل
در این زمینه فراوان است به اجازه شما
نگاه می اندازیم : ظرفیت نهایی
خانه سازی در سال ۱۳۵۷-۳۱ هزار مترمکعب
بوده است و با تعدیلاتی که قرار است در سال
های ۵۸ و ۵۹ به عمل آید این ظرفیت به
صورت نهایی خود به ۴۱ هزار متر یکمتر
سال میرسد که به این ترتیب ما با استفاده
از قدرت نهایی خود بعد از عملی شدن تعدیلات
در نظر گرفته شده خواهیم توانست سالانه
فقط ششصد منزل رهايشی را اعمار کنیم ، و
این حتی نمیتواند يك دهم نیاز مندی هارا هم



باشند داشته باشیم .
رووف راضع :
به پاسخ گفته های آقای سروش من تو
کنه را یاد آوری میکنم که در واقع انتقادی
است به دفاعیه شان مورد اول اینکه نیابورالی
کابل قسمت های از شهر را زیر تخریب می
گیرد اما آبادی آن سال ها دوام میاورد به
عنوان مثال من تخریبات تپ وزارت تعلیم
و تربیه و خیابان کابل را نام می گیرم این
مناطق تخریب شد .

اشاره می داشتند بمن بر اینکه مشکل کمبود
مسکن باید از طریق نیابورالی و یا توزیع
بیشتر زمین به منظور اعمار خانه های ارزان
قیمت حل گردد اما من با این طرز تفکر
موافق نیستم هر چند در شرایط کنونی جز
این چاره دیگری هم به نظر نمیاید .
برای حل مشکل به شکل علمی آن نظر
من است که باید تولید صنعتی ساختمانی
افزایش داده شود و تعمیرات بلند منزل جانگزين
منازل به شکل اتی گردد
اگر ما به همین روال و پیمانه ی که اکنون

کمبود مسکن در کابل بر می شمرم - عامل
اول رشد غیر طبیعی نفوس و افزایش بی تناسب
جمعیت است و عامل دوم مهاجرت های که از
شهر ها و روستا های کشور به مرکز رسه
صورت روز افزون صورت می گیرد - عامل
سوم هم تر از دو اصل اولی است و آن اخلاقی
فیودالی و فراری گرایي است به این ترتیب که
همه احساس مالکیت دارند و می خواهند به
صورت مستقل صاحب منزل رهايشی باشند
منزل های که دو منزله و بیشتر از آن باشند
و این طبیعی است که نمیتواند به عنوان يك
اخلاق اجتماعی ستوده مورد ستایش و تحسین

رفع کند ، بنا برین به نظر من در بهبودی
فعالیت های خانه سازی - تهیه مسکن - بنایی
ساختمانی افغان و دیگر موسساتی که عهده
دار تهیه منازل رهايشی مدرن میباشد اگر
پروژه های تهیه منازل رهايشی ارزان قیمت
نمانند پروژه پنجاه فایلی خیر خانه بسه
صورت گسترده در دست تهیه گرفته نشود
بسیار مشکل است کسه بتوانیم دشواری
کمبود مسکن راه حل بیاید .
رووف راضع :
دلایلی که مسوولان امور تهیه مسکن و خانه
سازی در زمینه انتقاد زولنون ارائه دادند



قنوش

به مناسبت روز جهانی کودک .

سیمای کودک

در ادبیات معاصر

سیمای کو دکان ، کو دکان دوست داشتنی که آتش فردا را فروزان نگاه می دارد ، آینده به دست های شان ساخته می شود .

بر هر چه دشواری است و ناامواری پیروز می آیند . در ادبیات نوری بازتابی گسترده دارد . هم در میتون نثری وهم در متن شعر های امروزی .

در گذشته به مسأله ی کودکان و نوجوانان کمتر توجه میشد . کودک را به مسأله ی واهی سرگرم می داشت و او را دستور می داد که : «کودک خوب سلام می دهد . سلام به هر کس که می دهد .» فقط همین . بگذریم ازین که این نظم گونه از نظرس قافیه هم غلط است و به جای کلام کلام باید می بود . ادبیات در گذشته به این

بخش بر اهمیت یعنی ادبیات کودکان توجهی نکرده است و این می تواند اهمالی باشد که قلم به دستان گذشته مرتکب گردیده اند . اما در روزگاری که همه ی بنیادها وارزش های بی پایه به نیاز انسان در هم می شکنند و فرو می ریزد . ادبیات هم هد فر دیگر می جوید و هنر دیگر فقط در

خدمت يك اقلیت تن آسای و تبیل نیست که نظا هر به هنر شنا سی می نما یندودر برابر مفا هر هنری قیا فه ای می گیرند وچنان وا نمود می نما یند که گویند ازهنر چیزی می فهمند . با ری کودک در گذشته ادبیات ندا شته . اگر داشته از نوع ادبیات زرد پری و سبز پری بوده است .

نو یستند گمان در گذشته که خود آرزو های سر کوفته داشتند ورو یا ها بی در سر می پروراند و شب ها خواب کاخ های مرمر و فرش های الوان و کنیزگان سیمین تن و غلام زرین کمر می دیدند این آرزو های سر کوفته را به گونه قصه ، نثر افسانه ، داستان و شعر بیان می داشتند . در ذهن خویش قصه ها بی در پرورش می دادند و به صفحه ی کاغذ می ریختند و یا در مجامع و مجالس می خواندند و با این صحنه آرای بی ها و بندار با فری ها ذهن کودک گمان را مسوم می نمودند .

نو یستند گمان در گذشته برای آنکه به آرزو ها و امیال سر کوفته ی خود پاسخی داده باشند دست به آنچه بنده را با فری می زدند . داستان های شاهزاده و گدا و سبز

پری و زرد پری را جعل می کردند . این گونه نو یستند گمان به گونه ی نا خود آگاه ستا یشگران کاخها و شاهزادگان می گردید و بیوا یان و فقیران را تحقیر می کردند . نشان می دادند که کودک کسی فقیر و یتیم گشته آواره می شود شهر و دیار خود را ترک می کند تا به سبز پری ها و زرد پری ها برسد . یعنی به کاخ یا دشاها ن راه یا بند و برده ی دربار ها شوند . افسانه سازان گذشته برای کودکان از پری های سرخ حرف نمی زدند آنان نمی خواستند که در چشم کودکان کینه بکارند . چشم در برابر مستکبران و غاصبان و کاخ نشینان که فقیر و فقر را تحقیر می کردند . مس خواستند که فقر پامر ما به گدا ، با شاهزاده و یا شاهدخت آشتی نماید و این طرحی بود پوشالی و حتی خابثانه که توده ها را در تاریکی و نا آگاهی می داشتند و می خواستند عملا در خدمت اربابان بیاورند .

به اصطلاح نویسندگان در گذشته نامی نداشتند ذهن کودک گمان را با یک مشت

مقولات ، فرار دادها و نهاد های خشک پوسیده و لاکرآمد می آلباستند . و به این وسیله زمینه ی ذهن آنان را ویران می نمودند .

در گوش های شان افسانه می خواندند نه حماسه . اما در روزگاران ما . اوصاف و زمانه دگر گشته است کودکستان قرن ما دلبسته ی افسانه های زرد پری و سبز پری نیستند . کودکان قرن ما خواب نیستند پیدا راند .

به پری های سرخ می اندیشند به دگرگونی ها و رستاخیز های اجتماعی به شفق های سرخ و سپیده دمان را ستین . در گذشته که جامعه ی ما به شیوه ی غیر عا دلا نه و استبداد ی اداره می گشت و تفاوت ها و ناهنگونی های اجتماع ی- بیداد می کرد . کودکان ما نیز در عصر نی سنگین دست و پای می زدند . پسر ارباب بان یو سی از حریر به مکتب می آمد و هر کبی رهوار داشت و پسر دهقان با جامه ای وصله دار و چرکین با پای برهنه و تن لاغر .

اما ادبیات معاصر که از زلد می جدا نیست ، اندوه کودکان را ، رنج شان و بد بختی های شان را که در جوامع طبقاتی زندگی می نمایند بازتاب می دهد .

بنا می مرا به خانه ی خود برد مهمان مردی بزرگ مرتبه از دوستان من بردم به سپه با خود آن کودکی که هست نخل امید من ، گل من ، بوستان من شدن میزبان زدیدن اوشادمان و گفت : خرم شدند از قدمت کودک گمان من ! گفتش ز ، بر آورد اکنون قیای خویش آزانوار دست بپر سوی خوان من . دیدم بد بد شد عرق شرم بر رخس چند آنکه آب شد جگر خونچکان من لرزید در برم دلو گنم چه شد ترا ؟ ای مر جع امید من و نودمان من ؟ از من نهست راز دل خویش را دریغ آنکس که دردل است جواز راز نهان من . از شرم خیره خیره نگه کرد سوی چرخ چون آهوی ریمده غزال جوان من تا چار لب یستم و شد همچو زهر تلخ هر لقمه ای که رفت فرو دردهان من از کوی دوست جانب منزل شد پروان او در کنار من چون غم بیکران من گفتم : قباچرا تنه ی زتن برو ن ؟ ازین مپوش راز خود ، ای رازدان من گفتم : ای پدر اگر بکشم من زتن قبا خندند بر بر هنگیم همگان من گفتم خطاست گوتو بشر می ز فقر خویش فقر است فقرت ای شرف نودمان من طغلی که در بهار تنم شود بز رنگ

آسمه زرد کسی نشود در گمان من (۱) شاعر درین قطعه به کودک زمانه ی خود درس زندگی می دهد . تضاد های آشتی نا پذیر طبقاتی را می نمایاند . اما تسلیم نمی شود . او به کودک نمی گوید که صبر بپشه نماید و در ذهن او تدا می نماید که کودک دارا شایسته ی آن است که در نازدگی و نعمت به سر برد و تو کودک مردی نا دار و فقیر هستی با بد این لکت را بپذیری و حکمی از لری آتش تلقی

کسی . شاعر هرگز چنین نتیجه نمی گیرد
تسلیم نمی شود . در کونک حس مقاومت
را پیدا می کند به او یاد می دهد که
فرمایید سر افتدگی تواند بود . قسری
آگاهانه مسایه فخر فراوان است آدمی
درین کوزه است که آید بد و بولا دین
می شود . می تواند بر برباد های
بیداد قامت راست نماید و به نور آن
حکیم روا بر جباران خاتمه دهد .
فخر پزیرترین آموزگار است و بسیاری
از افتخارات جوانان مع انسانی کما نس
بودند که در نامان گر سنگی ها بزرگ
شده . رنج آنها معلم شان بوده است و
آنان را به قلله های دانش رسانید است
باری فقر افتخار است افتخار انسان ، فقر
ویران می کند و می سازد . نود ها را
به تفکر و پر خاش و می دارد . پدر که
شاعر است به فرزند می آموزد که باید
تلخی ها را زشتی ها و غصه را تجربه کرد
و شناخت تا بی درد بار نیاید . زیرا بی
دردی نمی کشندی همه ارزش های انسانی است
نیاید بی درد بود و از رنج نمی دانند بی
خبر . شاعر به فرزند خویش می آموزد
که مادی فقر تعیین کننده زندهگی
فرمانست . با یدهمی نمی دانند و فقر
زدگان را در یک صف واحد مبارزه بسج
کرد و بر ضد اربابان سر ما به و ستم
بر انگیزت . باید از درد نود ها از رنج
مردم بی خبر نماید . شاعر به کودک
زمانه ای خود می آموزد که آید به باشد
مانند بولان و استوار باشد مانند سنگ
و صخره . نرفتن مبارزه را تا آخرین مرحله ای
بیروزی از کف نگذارد . با همه مستکران ،
غاصبان و سیاهکاران در ستیزی
پیوسته به سر برد .

کودکی کوزه ای شکست و گرفت
که پای خانه رفتن نیست
چکتم او متناگسر برسد ؟
کوزه ای آواز و ست آژ من نیست
زین شکسته شدن ، دلم شکست
کار ایام جز شکستی نیست
چکتم گر طلب کند تا وان
خجالت و شرم کم ز مردن نیست
گر نکو هست کند که کوزه چه شد ؟
سخنم از برای گفتن نیست
کا شکی نود آه می دیدم
حیف دل را شکاف و روزن نیست
چیز ها دیده و نحو است
دل من هم دل است آهن نیست
کودکان گر به می کنند و مرا
فرستی بپر گر به گردد نیست
نامن سادگان خوش ست چه شد ؟
که سر من به هیچ نامن نیست
خواندم از شوق هر که را مانر
گفت با من ، که مانر من نیست
از چه يك دوست بپر من نگذاشت ؟
وصله ، نالم زدن به جامعه ای خویش
خوشه ای چند می توانم جسد
گر که با من ، زمانه دشمن نیست
دشمن از من ، خجسته روی بناقت
کار ایام جز شکستن نیست
کز چه معنی ، دیه بر تن نیست
من که دیبا ندا شتم همه غم
دیدن ای دوست چون شنیدن نیست
طوق خو رشید ، گر زمر د بسود
شماره ۱۱-۱۲

لعل من هم به هیچ معدن نیست
لعل من چیست ؟ غنچه های دلسم
غند خو این به هیچ بخون نیست
اشک من ، گوهر بنا گو شسم
اگرم گوهری به گردن نیست
کودکان را گلج هست و مسرا
نان خشک از برای خوردن نیست
چاه ۲۱ را به نیم جو نخر نسد
این چنین چاه جای اوزن نیست
ز سم آنگه دهند بپر هنسم
که نشانی و نامی از تن نیست
کودکی گفت : ممکن تو کجاست ؟
گفتم آنجا که هیچ ممکن نیست
صله ، دالم زدن به جامعه ای خویش
چکتم نسج کم است و سوزن نیست
نوشته ای چند می توانم جسد

او ستادم نهاد لوح بسهم
که جو تو ، هیچ طفل کون نیست
من که هر خط نوشتم و خواندم
بخت ، با خواندن و نوشتن نیست
چرخ ، هر سنگ نداشت بر من زد
دیگرش سنگ در فلاخن نیست
چکتم خاتمه ای زمانه خسراب
که دلی از جفاش این نیست (۲)
در این قطعه رنجی که کودک ریم می
کند ، رنجی که نظام استبدادی بر او
تحمیل می کند ، نشان داده شده است
در نظام های سر ما به ناری سر نوشت
بسیاری از کودکان همین گونه است نظام
غارتگر مادر و پدر او را از دستش می
گیرند و آواره اش می نمایند در نظام های



چه توان کرد و وقت خر مسن نیست
دوسها یم نخوا ند ، ما ند تمام
چکتم در چراغ روغن نیست
هه گو یند پیش مسنا متشین
هیج جا بپر من نشمن نیست
من نرفتم به باغ با طفلان
پسر پزیردگان شگفتن نیست
گل اگر بود ما در من بسود
جو لکه او نیست ، گل به گلشن نیست
گل من خار های پای من است
گر گل و یا سمن و سو من نیست

که آینده به دست های شان ساخته
می شود کوچک ترین تأمینی وجود ندارند
انعامی شود اما واقعیت چیز دیگری است
نظام های انسان شکن سر ما به ناری
در همه زمینه ها و زمانه ها انعامی
کند ، لای می زند و ذهنیت های با بسک
سلسله تبلیغات میان نمی و به نور از
واقعیت می زند . اما حقیقت نهفته نسی
مانند . در جوانی سر ما به ناری کودک کان
به سوی نابودی ، ناهی و انحراف کشانیده
می شوند . برای آنان ارزش ها بی تعین
کرده اند که به کونک مجال شگفتن و
نوا نای های دیگر را نمی دهد . اگر
پرورش گاه ، شیر خوار گاه و کانون
های فرهنگی هم وجود دارد انحصاری
است . برای همه نیست . همه ی کودکان
در کشور های سر ما به ناری از مزایای
یکسانی برخوردار نیستند . کودکان
ترو تمدنان در بهترین مکتب و مدرسه
ها در من می خوانند . همه چیز برای شان
میسر است . اما کودکان زحمتکشان
با پای برهنه و شکم های گرسنه و تن
های لاغر تکیه به مکتب خانه ها می
آیند . قطعه ای با لایزه این گرفتاری
ها ، غصه و عسرت های کودکان اشاره
دارد که در سر زمین های طبقاتی زندگی
می کنند شاعر چون ذهنی شرفی دارد
رنج کونک را بیان می کند و با کودکان
همنوا می نماید . اما نتیجه ای عمیق از

تصویری که به دست می دهد نمی گیرد
بیان کردن درد ها و موزون کردن آنها
به تنها ی هنر نیست . تقریباً یک طرفه
به پیش قاضی رفتن است . اگر از غصه
هامی گوئیم باید راه رهایی را نیز نشان
دهیم . اگر از درد ها که کم نیستند می
نویسیم باید درمان را نیز بچوئیم . در
قطعه رنج کودک شاعر از رنجی که
کودکان شرفی و وابسته به نظام های
کهن ارجاعی و طراز پانشاهی محصل
می شوند حکایت می کند . اما فقط بسک
حکایت نویسی نمی خواهد یا حر به ای
که به دست نارد به جنگ سیاهکاران ،
غاصبان و ستم کاران برود که این
همه بد بختی ها را آفریده اند و سیاه
روزی با آورده اند . پاری حکایت
نویس محض نیاید . شعر امروز می تواند
در دست شاعر به اسلحه تبدیل شود
اسلحه ای و پر انگر و سازنده . ما ند
بتکی بر فرق اربابان ستم فرود آید
وراه ساختن جامعه ای نوین و برتر را نیز
نشان دهد . رنج در غصه واقعیت های شناخته
شده ای جامعه ای طبقاتی و طراز استبدادی اندوزون
کردن درد ها به تنهایی هرگز بسته نیست
آنچه کار هنر مند ، نویسنده و شاعر
را مشخص و مجزا از کار دیگران می
نماید ، شیوه بیان ، طرز پرداخت
است .

پاری شاعر در قطعه رنج کودک - که
آن را با صمیمیت هم سروده است ، فقط
یک حکایت نویسی است . کودک کان را
نوست می دارد و دلش می خواهد که
کودکان اینهمه در عذاب و شکنجه نباشند
لطفاً ورق بزنید

اما نتیجه‌ی که می‌گیرد، نتیجه‌ی علمی و دقیق نیست. به توهمات متوسل می‌شود به شیوه‌ی ای‌قد ما بر گناه را به نوس پخت و پزیر و فلک می‌اندازد. و تسلیم می‌شود. عصیان نمی‌کند و نمی‌خواهد این واقعیت را بگوید که پدر بختی کودکان با آسمان و فلک را بطله‌ی این‌ها است و نظر مهای پوسید و وارثی است و سر ما به نارای غاصب است که پدر بختی پدر می‌آورد عسرت و سیه‌روزی می‌کارند. شاعر نمی‌گوید که گناه از اربابان محلی و حکام مستغیر است که ما را بی‌ها و لزوت‌ها در جنگ خود دارند. آسایش خود را در خوردن، گشتن و فرسایش دیگران می‌جویند برای آنکه نور چشمی‌هایشان در وفا با باشند هزاران کودک بی‌نوا شب‌گر سینه‌سر به بالشت می‌گسازند (اگر بالشتی داشته باشند) شاعران با پدر صریح باشند و اهلیت گفتن و سروتن را داشته باشند. دوران ما دوران فرسودگی زنجیرهای استبداد است.

افتی تو میان آتش و خون گسرت چشم مرا کنند از جای گسرت قلب مرا کنند پاره حاصر نشوم که شعله‌ی جنگ آتش زدن به ما هوا را چون من همه ما در آن گیتی دا رند ز جنگ نفرت و ننگت ای لعنت ما در آن دنیا بر هر که فرزند آتش جنگ. (۳)

آن گونه که اشاره گردید کودکان در کشور های طراز استبدادی مانند لاله های نازه رس و شکوفه های سپید لگد مال می‌شوند. امنیت برای شان نیست جنگ افروزان و سطره جویان می‌خواهند برای نو لیدات لعنتی خویش برای اسلحه‌ی انسان گیتی خود بازار بیا بند. نمی‌خواهند که در جهان صلح ووصفا و امنیت و برابری برقرار باشد همه‌ی پیمان‌ها و فرار داد های صلجویانه را نقض و نابود می‌نمایند.

دهد. برای شاعر زما نه‌ی مساکه آگاه است و به رو پداز های جهان نظر دارد. پدیده‌ی لعنتی و نامردی. زیرا «با کشته شدن يك انسان، است که کاینات را از میان می‌برند». انسان است که دنیا را دگرگون می‌کند. بزرگترین شکو هندی‌ها را می‌سازد. و آخرین تضاد های خود را با طبیعت حل می‌کند.

در شعر ما در آن صلح می‌خواهند شاعر از کودکان سخن می‌گوید از آن شکوفه های سپید و جوانه های بالنده که جهان فرنا را می‌سازد. دنیا بر برین وزیبا را. در این قطعه شعر فطنتند بند و ی محض کودکان نیست نمسی خوا هد که زیبا بی‌ها و شیرینی های آنان را حکایت کند و میزبان نوسنی خود را بیان دارد. او به پدر یه‌ی لعنتی و نامردی که همانا جنگ های تجاوز گرانه باشد نفرت و نفرت برین می‌فرستد و از همه‌ی ما در آن دنیا نتوت می‌نماید که خشم و نفرت خویش را از جنگ های غار نگران و انسان کش اظهار دارند جنگ های که منطبق نمی‌شوند، دیوانه است و لگام گسیخته و حتی گاهوار ه های کودکان بر گناه را خوین می‌کند.

سر خوش و خندان زجا برخاستم خانه را همچون پشت آرامتم شمع های رنگ رنگ افروختم عود واسپند اندر آتش سو ختم جلوه دانم هر کجا را با گلی نرگسی یا میخکی یا سنبلی کوند کم آمد به پر خواند هورا جا مه های نازه پو شاندم ورا شادمان رو، جانب بر زن نهبان تا بداند عید، یا ران چه ناد. ساعتی بگذشت و پلار آمد ز در همچو طوطی قصه‌ساز آمد ز در گلت: مادر! چاهه امچر کین شده قیرگون از لکه های کین شده بسکه براو چشم حسرت خیره شد رو نقش بشکست و رنگش تیره شد هر نگاه کینه کز چشمی گسست لکه ای شد روی نامانم گسست از شر ره کس شراری بر فروخت زآن شر ریک گوشه از این چاهه سوخت مانده بر این چاهه نقش چشم شان کینه وانده و فبروخشیشان. گلتش این گفنه جزیندار نیست گلت مادر دینده ات بیدار نیست بقیه در صفحه ۵۴

به گفته‌ی ای از صمد پیرنگی آن نویسنده ساده‌ی رو ستایی که دوست کودکان بود. «... به کودکان تو کنا ر محبت با پدر کینه را هم آموخت. کینه‌ی ای مقدس و رها بی‌بخش را. نمی‌توان یا سخ کینه‌ی دیگران با محبت داد خشم در برابر خشم. در زما نه‌ی ما دیگر کودکان نیز اسیر نیستند، دانش روز نه‌ها بی‌به روی شان کنوده است. دیگر مجبور به اطاعت کور کورا نه نیستند. نمی‌خواهند انسان‌ها ی زرد پری و سرخ پری را باور کنند کودکان دوران ما قضای ما می‌ها سیاه کو چو لوبه را می‌خوانند به حرکت، رفتن، کوشش و سر انجام پیر وزی ایمانی را ستین و خرابین دا رند می‌روند تا برسند.

میر نما بند و زدن گمی را بو کام دل بگذرانند و از این رو ست که جنگ پدری می‌آوردند و در قلمرو ها و سر زمین های دیگر به غارت و تجاوز می‌پردازند. جهان خوا را ن اند و غاصبان. اگر نمی‌از ساکنان روی زمین حتی بیشتر از آن نابود شوند برای آنان فرق نمی‌کند. امپریسم لیسیم و استعمار در پی آن است که آقایی جهان را به دست آورند بکه تا زان باشند و بر تر. به مسابلی حتمانه دل خو شر دارند. به رنگ ها و نژاد های خود ر اصالت های خانوادگی افتخار می‌نمایند. امپریسم و استعمار در حوادث مرگباری که هیرو شیما، و پینام لبنان، افریقا، امریکا ی لاین پدر آورو، ملیون ها کودک را بی‌مادر نمود و ملیون هامادر را بی‌فرزند.

شاعر زما نه‌ی ما که خود ما دراست و دلپسته‌ی کودکان و نفسی آنهمه بی‌دردی و بی‌بندوباری را می‌نگسرد نمی‌تواند سکوت کند و با این سکوت در جنایت سیاه هکاران انباز گمرد. مادر که زدن گمی او را فرزندش تعبیر می‌نماید چگونه می‌تواند بر ضد جنگ افروزان و جهانخواهران نشورد صدای خود را از دیوار ه های سیاه استبداد بلند نکند. او نمی‌تواند خشم خود را فرو خورد. و از پیدانگران کینه به دل نگیرد.



ای کودک دلفریب و زیبا وی میوه‌ی زدن گمانی من آینه‌ی روشن است رویت از کو دکمی و جوانی من من عمر عزیز رفته ام را در روی تو می‌کنم نما شسا بینم ز تر یچه های چشمت آینه‌ی پر سعادت سی را چشمت دو ستاره درشت است چون اختر پخت تو در خشان بوی نس معطر نسو آرام دل است و راحت جان آنگه که تو دست کو چک نسو چون حلقه فتد به گردن من گو می بودم جهان در آغوش لرزد ز محبتت نس من، ما در چه فدا بی عیبی است از خود گذرد برای فرزند ما در دل و جان و زدن گمی را با مهر کند فدای فرزند. ای کودک دلنشین زیبا وی نو گل زدن گمانی من گر سر بد هم نمی‌سپارم يك لحظه ترا به دست دشمن گر پشه به صورتت نشیند از جای پر م، شوم دگرگون آخر چه تحملی که بنیم



ناتوان پشت ناتوان باربود و توانابست هر دو آن

س - هر روز

اطفال مصیبت زده‌ی جهان در چه حال اند زندگی‌های فاقد عدالت اجتماعی در شهرها وروستاها

ریشه‌های سرطانی بنایای ما قبل فیو دالی و فشارهای بی‌حد و حصر فیو دالیزم، بیداد و دسپوتیسم و لبرنگهای دولت‌های وابسته به فیو دالیزم و ارتجاع داخلی و امپریالیزم جهانی، سلسله‌های پر چرخه‌ها در بروکراسی فاقد فرهنگ و دانش و حفظ و گسترش سد‌ها روش‌های هزارها مظلومان سیاه حکومت‌های منحل و دستگام‌ها و موسسات چو شدند مربوط به دلالت و کمپرا تودان جوك صنعت

یغماگری‌ها و تاراج سیستم‌های دره‌های باز اقتصاد سرما به داری و پورزوازی ضد ملی و وابسته به انحصارگران جهان غرب، در پیشاپیش آن امپریالیزم امریکا، و در نهایت شدت و اوج‌گیری سرسام آور ما لکیت‌های خصوصی بر و سابل تولید در شهرها و روستاها بر خسی از کشورها، چپاول هر چه بیشتر از مزد اضافی کار و بعضاً از کار لازمی از طریق ما لکیت و سیع و بر شمار زمین‌های حاصلخیز و مسالکیت زیر سایه‌ی شوم - فیو دالیزم، و ما لکین سرمایه‌دار، و سرمایه‌داران بروکرات که از دو سر خون توده‌ها را می‌مکنند، در پس از کشور های آسیا، افریقا و امریکای لاتین

ساخته‌اند گمی و حیات را آتقدر بر توده‌ها تنگ و دشوار و مصیبت بار و مرارت آور ساخته‌اند، و از تفاوت‌های اغراق آمیز زندگی این طبقات متضاد تا آنجا در سراسر جهان تشوشات و اضطرابان و بی‌نظمی‌ها و بی‌ثباتی‌ها بوجود آمده که دنیا را در مخاطر انداخته و صلح گیتی را بی‌استه‌تهدید میکند، کشور های صلح دوست و علمبرداران امنیت جهان در پیشاپیش اتحاد جماهیر شوروی و لگو شپا بی‌دوست و دشمن شیپور بیداری میزند، ولی ترساک سرما به داری

وما لکیت‌های بی‌حد و حصر خصوصی بروسایل تولید و نیروهای مولده، طوری استثمارگران را بی‌خود و بی‌هوش و مد هوش بر جا و مقام غیر انسانی شان میخ کوب نموده که خیر منافع خویششان نه چیزی می‌شوند و نه چیزی می‌نگرند، دیوانه‌های سرکش ثروت و سرما به که از خطرات آمال شوم شان جهان رنگین و زیبای ما در مساحت ملی و بین‌المللی سخت در تلاطم و بیقراری و اضطرابان افتیده، خود را به غفلت زده‌اند و مانند عنکبوت بی‌استه‌تهدید نا رها می‌تندو بر اعمال شوم و مکیدن خون توده‌های کشور هاوسرما به‌های ملت‌ها انامه میدهند.

الکتشافی و پیشرفت تکنولوژی، جهان ما را خیلی فشرده و قریب هم ساخته، ابتکارات گوناگون و دست‌رسمی بر وسایل اتوماتیک و متنوع الکترونیک در مساحت‌های مطبوعات و اطلاعات و همچنان وسعت و بینائی مطبوعات از نظر کمسی و کیفی، رشد افکار و اندیشه‌های مترقی بصورت عمیق و سطحی و نفوذ فلسفه‌ی جهان بینی مترقی، در رنگ و بود جوان معشری آرزوهای زندگی بهتر و انسانیتر، آزاد و مرفه را در شهرها و روستاها بیسی از کشورها دامن زده و دارد میزند که این دامن خوردن‌ها لپاها و ضمیرهای انسانهای

استثمار شده‌ی قاره‌های اعظم را رزمندگی و مبارزه آید یا لوژیک توام با انتقام جویی مثبت و آسما می‌بخشد، از عمق در سطح و از سطح در عمق را می‌دهد، این حکم تا ریش، کارگران، دهقانان و رنجبران را به منظور دگرگونی‌های زیربنای اقتصادی و اجتماعی فرهنگی و کلتوری در تکاپو و تلاش انداخته و روند تکامل مسل تاریخ را تسریع‌میشه‌اند. دیگر شر و ش

آزادی‌ها، برادری‌ها و برابری‌های اجتماعی گوسها و چشم‌های پسر، دهند گمان متمکن را بی‌هم باز کرد می‌کند، بعد از این حتی روستای‌های زیر چکمه‌های فیو دالیزم نمیتوانند در مشکلات و نا مساعدترین شرایط حیات قناعت ورزند، چه رسد به کارگران و زحمت‌کشان شهری در شهرها. استثمارگران بهره‌کش به این حقیقت آفتاب باید تن در دهند که این پروسه قانون تکامل تاریخ و جبر زمان و اصول فلسفه تحول و تغییر از مغایرت طبیعت است، طبیعتی که گاهی خارج از شعور و ذهن و ضمیر ما نیست، و نمی‌شود با شد.

شناخت همه‌جا نهای دشمنان نوده‌ها که بذات خود انگیزه‌های حرکت و جنبش و جهش متمکنان است از یکطرف و مساعد شدن روز افزون خطوط مواصلا، و سایل سهل‌ترایی و اسباب‌ترانسهپورتی به معیارهای ملی و بین‌المللی از جانب دیگر سبب شده است که روستای‌ها، به خصوص نسل جوان و روشن آن از شرایط نامساعد و دشوار پستایکه استثمارگران و بهره‌کشان بوجود آورده‌اند و به اسلوب‌های منسوخ و

کهنه و فرسوده سد راه هستند سر باز زند و دلیرانه و هوشیارانه عبور کنند دهیه‌ها و تلخی‌ها و مرارت‌های آنرا که ناشی از سود خورد کننده‌ی ملاکین و ستم فیو دالیزم بود. است ترک کرده‌اند شهرها، در پیش‌گیرند. در حالت کنونی عوام مل و

اسباب و انگیزه‌های کلی همچو روستای‌ها بسوی شهرها، نا برابری‌های خیلی محسوس و تفاوت‌های بی‌حد و حصر اجتماعی و شیوه‌های کمیت سیاه و نا ریک متکی به فیو دالیزم است که بدون

شک ما به درد سر، مشکلات گوناگون، اضطرابان و تشوشات و پرا بلم‌های بغرنج شده که جلو آن بیچ صورت از طریق بخش‌اندیشه‌های کهنه و فریبده میان‌تیمی رو بنایی و چاره‌های سطحی بیسی از سیستم‌های سرمایه‌داری به شیوه‌های امپریالیستی ضد ملی و ضد منافع قاطبه توده‌ها گرفته شده نمیتواند.

جلو این وضع نا هنجار و هولناک زندگی‌های نا ریک را که دارد راه تکامل تاریخی را بر سرعت می‌پیماید جز انقلابات اجتماعی و گذار بسوی مرحله ملی و دموکراتیک که در مساحت اقتصادی سکود دولتی پیشاهنگ آتی نماید، و پروسه شیوه اقتصاد در همتا بی شده روستا حیات مانی ملت‌ها میگرداند راه و چاره برای کشور‌های زیر بهره‌کشی فیو دالیزم و سرمایه‌داری لجام گمیخته وابسته به امپریالیزم جهانی دیده نمیشود. گروپ‌ها، جمعیت‌ها، احزاب و حلقه‌های با دانش مترقی که خصلت و ماهیت، ارتباط و وابستگی ارتجاع و استثمار داخلی و خارجی را در پر تو جهان بینی علمی و اندیشه‌های مترقی بصورت سالم ترک

تر حیات بسر می برد، و پیوسته با گرمسنگی،
چهل، فقر و مرض دست و پنجه نرم می کرد
مغلوب این آفات می شد.

در آن زمان ها میان مفت خواران
و اولین نعمات مادی جامعه ای ما حد
فاصل صریح و روشن وجود داشت و لی
نسبت عقب ماندگی زیاد و عدم موجودیت
گردان پیش آهنگ زحمتکشان این حد
فاصل به صورت عملی به مردم شناخته
نشده بود و این کار برای اولین بار در
جامعه ای ما با تأسیس گردان سرسپردگی
زحمتکشان حزب قهرمان و زنجیر شکن
دموکراتیک خلق افغانستان، صورت
گرفته قبل از پیروزی انقلاب شکوهمند شور
طبقات و اقشار جامعه ای ما تا اینها
بودند.

۱- فتو دالان، فامیل سلطنتی و در
باریان، پیروگران فاسد، کمرها-
دوران (دالان تجارت امیر یا لیستی)
و غیره که به مشکل می توانستند پنج درصد
جامعه ای ما را بسازند، ولی همه نعمات
مادی و معنوی جامعه در خدمت شان
و در اختیار شان بود. پرواضح حیات شخصی
خود طبقات حاکمه مرتجع تا اندازه ای در
گذشته ها روشنی انداخته شده در اینجا
به ارتباط موضوع وضع حیات پر تنعم
اطفال شانرا می نمایم.



اینست نمای از طفل و مادر در تحت تسلط رژیم های فرتوت گذشته.

الف : ادیب

اطفال امروز خودمان

بهر روز

همانطوریکه خود این مفت خواران در
کمال ناز و نعمت بسر می بردند اطفال لشان
پشتا به نور چشمی های طبقات حاکمه
از همه امکانات حیات مرتفع و آرام و
پر ناز و نعمت برخوردار بودند. بعد
از آنکه درین فامیل ها طفلی بد دنیا میامد
همه و سایر امکاناتی که قبلاً آماده
شده بود برای شان موجود بود. دکتر،
دوا (بداکتر) و دوا که اصلاً محتاج نمی
شدند زیرا محیط سالم صحی متضمن صحت
و عاقبت شان بود (معلم، مدرسه های
خاص و غیره همه و همه در خدمت شان
بود بر بی های طبقات حاکمه اکثر برای
بدنیا آوردن طفل خود روانی خسار می
شدند تا در کلینیک های مدرن و به قیمت
دستریج زحمتکشان نور چشمی را بد دنیا
آوردند.

و بر بی جان هم بعد از فراغت از حمل چند
صباحی راه تقریب و رفع نفاخت پیر دازد
که درین کار مطلب مهم دیگری هم
نپخته بود و آن اینکه مقادیر وسیع
قاجاق و مال التجاره را نیز با خود برای
فروش و تحویل پول آن در بانک های
کشور های غربی، می بردند، و آقازاده هم
نوریه ابتدائی مکتب را در مدرسه های

پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک شور
عصر به یگیچ کننده و پر باد دهنده ای
بود بر پیکر فرسوده فتو دالیزم و ارتجاع
داخلی و امیر یا لیزم و ارتجاع بین المللی
درین منطقه جهان. پیروزی این انقلاب
شکوهمند نه تنها نوید الهام بخشی بود
در جهت رها کردن زحمتکشان و کلیه وطن
پرستان و آزادی خواهان بلکه حیثیت
بین المللی کشور را نیز دو چند ساخت
و به جهان نشان این حقیقت نمودار شد که
کوه های هندوکش و پامیر با با
وسپین غر، سرزمین وادی های آمو،
هلمند و ارغنداب، سرزمین عقاب های
بلند پرواز اینک در صف آن کشورها
قرار دارد که صدقه در صدد سر بلندی
و بهبودی خلق های شان و صلح جهان
مبارزه و پیکار اند. برای بهتر فهمیدن
این تحول شگرف نظری به عقب میاندازیم
به دوران های سیاه و جهنمی استبداد
فتو دالی و سلطنت های دست نشانده و
منحط. در آن زمان ها که فقر و مسکنت
تبعیض و نفاق بر مردم غیور ما پدید می
کرد و کاخ نشینان خیره سر و زمامداران
تن پرست لحظه ای هم در فکر وطن و
مردم نبودند طفل سر زمین ما از همه بد



دکترهای پیشرفته و مترقی اطفال از کمک های وسیع صحی و آموزشی برخوردارند



اطفال زاده رنج و فقر در کشورهای عقب نگه داشته شده .

مخصوصاً (خصوصاً انگلستان) سبزی کرده و با ز می گنت و هنوز به سن نو جوانی نرسیده بود که مشاغل و پست ها و مقامات مهم دولتی را اشغال و به نازو کبر فروشی مشغول می شد . این را می توان شمه از چگونگی حیات اطفال در پاری بحساب آورده و اما طفل فتودال و بیرو کرانان بزرگ و کمپرا دوران بر دست و پشت زنان و دخترانی و پسران طبقات افشار زحمتکش بزرگ می شدند و هر کدام چندین لاله و کنیز و خدمتگذار مسی داشتند ، چه بسا که این نور چشمی ها اکثراً برای تفریح و ساعت تیری خود اطفال هم سن و سال خود را که مر بوط به طبقات و اقشار زحمتکش می بود لت و کوب می کرد و اکثراً معیوب و حتی از حیات محروم می ساخت . صدق ایسن حقایق را همین نسل جوان و پیرا امروز ما شهادت خواهند داد .

۲- دهقانان : اکثریت قاطع جامعه دهقانان را بزرگران (دهقانان کم زمین ، متوسط الحال ، بی زمین کارگران ذراعتی و اجاره کارانی) و جوانان تشکیل می داد این طبقه پمپا به عمده ترین طبقه و هم چنان از نظر کمی زیاد ترین افراد جامعه می باشد را تشکیل می دادند . طفل دهقانان به معنی عام کلمه فرزندان رنج و کار و زحمت

روز خستختان جا معه

بهر فردا

دهقانان در رنج زاده می شد در رنج بزرگ ۳- کوهچی ها : هو طنان غیور و شرافتمند کوهچی ها در حدود بیشتر از یک ملیون بقیه در صفحه ۵۷ می شد در رنج غرق می ریخت و در رنج و فقر و مسکنت بدرود حیات می گنت .



در معالک پیشرفته و مترقی به استعداد اطفال توجه زیاد مبذول می شود .

بودند بعد از آنکه بد نیا می آمدند البته بوضع بسیار اسفناک و ابتدائی و بسد ون هیچ نوع کمک طبی و فنی یا خاگ و مکسروب ها یکجا بود ند پنجاه تا شصت در صد این اطفال نسبت فقر غذایی ، عدم موجودیت محیط سالم صحی ، عدم موجودیت دوا و دارو کتر هنوز نخندیدند می مردند و تعدادیکه اتفاقاً زنده می ماندند بمجرد یکه به پای خود روانه می شدند در مزارع و کشتزار ها و جو بیار ها با پدر و مادر خود یکجا و دوش بنوش به کار مزدوری و دهقانی می پرداختند از مکتب و معلم و درس خیری نبود و اگر احیاناً مکتب در دیار شان موجود هم می بود نسبت ضعف اقتصادی و حیات بی چیزی نمی توانستند به مکتب بروند زیرا مکتب رفتن آنها معنی سگر سنگی ، پر هنگی و بی سر بنا می داشت (دهقانان از خود خاگه ای شخصی نمی داشتند و در دهقانخانه های فتودالان بسر می بردند و اگر می خواستند بمکتب بروند یعنی از خدمت فتودال سر باز بزنند در دهقانخانه هم جانی برای شان نبود) وسایل کار هم خیلی ابتدائی بود و کار با آنها مستلزم رنج و زحمت فراوان بود و

له هغه يې دلېنو کوي ، مسکر او دتحقیقانو
ټول سا مالونه تیار کړه او له شیر جان
څخه تحقیقات پیل شو، شیرجان دتحقیقانو په لمری
سر کی منکر و خو تر و هلو ټکو لو لاندی
آخرسیری لاری ته راغی او اقرار شو . د
ولسوال او قو مالدان صاحب ټو لو پوښتنو
ته یې دښتیا نی خوا بو ته ورکړه ، داسلم
او عثمان د ټو لو ټو له کیسه یې لحظه
په لحظه په تحقیقانو کی وویل او په داسی
حال کی چه غوللو صورت یې دڅار او وهلو
به سبب ور ته ریزر دیده ددغسی خو د ند
سر په خپل ځای و لو ید .

ولسوال صاحب چه له ها لمری ور ځسې
لاړی ور ته په قارو په شیر جان و رمنه
کړه، دزه له اخلاصه نی دهغه په ټکو لو
پیل وکړ او سپکی سپکی ښکتنځلی ورتنه
پیل کړی . ښه یې ولکاوه او ورو مننه
له هغه یې په داسی حال کی جی ډیر یری غاړی
رکونه له قاره شیخ شیخ دریدلی وه اوسترگی
یې د وینو د پیا لو په شان تکی سری
او وښتی وی په خپل ځای کښینا ست ،
سر یې را پسر و ته کړ او په ډیر قاری
ورجیغه کړه :

آخر ... آخر ولی دی دا حماقت وکړه؟
او شیر جان چه دولسوال دخبری په
معنی ښه نه و ږه شوی ، سر یې کښنه واچاوه
په ډیر مات زده یې وویل :
صاحب که ته هم وای همدسی دی
کول ...

سری خواشین سترگی یې مخکی له دی
چه و لسوال دی غږویلائی شی په کول
کی ور غږولی او زیات ته یې کړه !
دیدا رلس کا له کییری چه ښځه لرم
خو دولور رو یې می یې لار اوسه ور پوره نه
کړی ندی تر او سه یې کور داری په
لاس له نه را کړی ... هر څه چه می
وکړه ونه شوه ... بله چاره نه وه ...
او صاحب ، بله هڅه چاره نه وه را پاتی ...
او په او ښکو ټکی سترگی یې کښنه
وا چولی .

ولسوال صاحب غو لفظی خیرخیر شیرجان
ته وکتل ، وروسته له هغه یې په ډیره خلق
تنگی او قهر خپل میز په سوک وو اسه ،
مسکر و ته یې امر وکړه :

- پوی زی !
او سر یې کښنه واچاوه .

ولسوال صاحب شیر جان دنیو لسو
دخبر له اورید لو سره سم په منډه ولسوالی
ته ځان راوړ ساوه ، قو مالدان صاحب یې
هم را وغو ښت ، چه راغی ، ورو مننه

و درید لتهه شیبه حیرا نی یو ووې ، بیرته
یې ځان سر و ښور اوه او په کلکه داسلم
خواه ورغی . اسلم د شیر جان دلېنو ډرځ
له اورید لو سره سم سر را پور ته کړ ، په
مهربا نی یې ورتنه وویل :
سهی شیر جان ، څه کوی ...
او شیر جان خواب ورکړه :
سهیخ دغسی ... نسوار دوسره دی که
په ؟ ...

غایب می ډیر خو ډیری .
اسلم و خندل وی ویل :
- هو... دشومره خو شته چه متغایب
بری کرخت شی .
لنډه شیبه چو پشو، وروسته له هغه
یې په داسی حال کی چه ستری کوی په
جیب کی داسوا رو په ډیلی پسې گر خولی
ووېل :
خو واره یې درته وویل جی می په
دنی غا ښ چاره دی له کییری . ور شهیم
ته او دهمیشه لپاره یې ځان له سره خلاص
کړه ... خو په ، هڅه دی زما خیره وا هم
نه ورید له ... او داندی اوس نو په عذاب
ورسره گر ځی ...

شیر جان چه دغسی په شمیر لیوگامولو
په مسخ ور ته ، په ډیر تکلیف و خندل .
اسلم ته ور لیژدی شو ، سلام یې ور واچاوه
وی و یل :
سوالله که دی بده و یلی وی ... چه
کلی ته ورسید و انشا الله چاره به یسی
وکړم .

او وروسته له هغه یې په داسی حال کی
چه سترگی شا وخوا په عثمان پسې رغړولی
له اسلم څخه لږ نسوار په ورغوی کسی
واخیستل تر شو نه یې لاندی کړه اواسلم
ته لیژدی په یوه لوده ورته کښینا ست .
اسلم خو شیبی نوری هم له شیر جان
سره خبرو تیری کړی ، پس له هغه یسی
بیرته سر کښنه واچاوه او په کار لگیا شو
اسلم خپل کار کاوه او شیرجان په خورای
تایې لفظی شمیر لی، خو لدی شیبی یې نور
هم دغسی په خپل ځای تیری کړی اووروسته
له هغه یې په داسی حال کی چه بیرته کلنگ
لاستی په خپلو ریزر دینو لکو لا سو نو کی
مینود ، داسلم خوا ته ورغی ... لاس یسی
پسورته شوه ، د کلنگ تیره خو که په هوا
کی و بر پینید ه او په ډیر شدت داسلم په
سر را کښنه شوه، اسلم وده جیغه له خولی
ووښته او مخکی له دی چه ځان سره وښور
ولای شی ، شیر جان دکلنگ توهم او

ولسوال صاحب له دی پینسی څخه ډیر
په قار و ، په کلکه یې قو ما ندان صاحب
ته ابر و کړ چه که له ځمکی وی که له
آسمانه ، حما به شیر جان دده حضورته
راولی چه بیانو دده په اصطلاح دی ښه
سم ورو سره چو ش ... قوسا ندان
صاحب پښه په ځمکه ووهله ، ولسوال صاحب
ته یې دزه له کوی وعده او ډاډ ورکړه
او په شیر جان پسې یې لته پیل کړه .
کلی نقار او تندی په اور سو خید او
غو لپو دولسوال صاحب په شمول په خورای
تایې شمیر جان دیدا کید لو انتظار پوست .

دوه ورځی په ډیره بیره یوه په بله
پسی تیری شوی او ددیرمی ورځی په ماژدیگر
لاس او پینسی تری شیر جان و لسوالی
نراوېل شو ...

ولسوال صاحب شیر جان دنیو لسو
دخبر له اورید لو سره سم په منډه ولسوالی
ته ځان راوړ ساوه ، قو مالدان صاحب یې
هم را وغو ښت ، چه راغی ، ورو مننه

داځای نری واپوته اشنا و بیا په تیره
اسلم او عثمان ته خو پیخی رو ښا نه وچه
له شیر جان څخه ښایسته ډیره موده
مخکی لاهم هندی ځای ته را تلل او غولنده
ورځ یې په کار په کیسی تیروله دشره ډراخی
لفتی په سر کی دمعمول په شان سره پیل
شوه، اسلم نیس لاس ته و خو خیسند ،
عثمان مخامخ رهی شو او شیر جان په
هندي نژدی شا و خوا کی دهغو په لته پیل
و کړ . لفظی په بیره یوه په بله یسی
تیر ید لی ، اسلم او عثمان په خو ښ زده
او ډیره مینه خپل کار کاوه او شا و خورای
هنجی ټولولی ، خو د شیر جان په زده کی
لاها غسی غو غا بر پاره او هر څه چه یې
کول دی لغتی چور نو نو یوی شیبی آرا
ته له پر پښود ، وار په وار یې اند پینه
وی و یل :

ا وتلوسه ډیر ید له او هر گری یې
په زده باندی چو وتولو او لا چاری منگولی
لښکولی . حیران حیران یې شا و خوا
کتل ، هڅه نه پوهید ه چه څه و کړی ؟

په یوه عجیب حالت کی اسیر و ، وارخطای
ویری او امید واری نری واپو یو ځای په
ځان مشغول کړی و او له ده څخه یې د
کار لاری چاری ور کولی . په خلق تنگی
یې خت و گسراوه ، بیا یې سر کښه
واچاوه او په فکرونی کی ډوب شو . خوشی
نوری هم همدسی په منډه یوه په بله یسی
تیری شوی او آخر شیر جان خپل خوځ
تصمیم و نیو ، په کلکه یې له ځانه سره
ووېل :

(خما ... هو ، حما با ید چه دغسی
وکړم ...)
او سر یې را پورته کړ ، اطراف یسی
له نظره تیر کړه ، ښایسته ډیره لار هسی
خوا یې اسلم تر ستر گو شو چه یوازی ،
په نه ستری کیلو لکی ټول په کار لگیدای
او سر یې کښته یری غولند دی غو لندی
لفظی یې غیر غیر و رته و کتل ، له
ځانه سره یې وویل : (با ید چه ور شم...)

او په بیره د هغه په خوا رهی شو، همدسی
په چو په خوا اوله شور ما شور په ټک
زده داسلم په خو اور روان و ، زده یسی
ډار او وارخطا تی مینود او تر شور لاندی
په نری لنډه غاږه یې دخو لو لیکه چاری
وه ، خلق تی وچ کلنگ و او ږه یې دوج
لرگی په شان په خوله کی تاویدله .

داسلم پام لار اوسه نه ته وو وراوو
ښتی ، ښه چه ور لیژدی شو ، ځای په ځای

استاد سر آهنگ رادخانه اش دیدار میکنیم خانه بی که برای رسیدن به آن باید چند کوچه برگرد و خاک و دارای جوی های لوش برعقب مسجد جامع چمن گذر شود ، وقتی دروازه منزلت را که با رهنمایی چند طفل و نو جوان یا فته ۱۱ میکوبیم ، پسر بچه ده دوازده ساله بی درپ را برویم میکشاید و بی آنکه حرفی بزن بگوید از همانجا صدا میکند که از مجله ژوندون آمده است و چند لحظه بعد استاد که معلوم میشود به اساس وعده قبلی در انتظار بوده است برایم خوش آمدید میگوید و دروازه اتاق را برویم میکشاید استاد برای چند لحظه مرا تنها میگذارد و من نگاهم بروی فرش، دیوار ها ، قفسه ها ، قاب های عکس الماری و هر آنچه در آن اتاق به چشم میخورد خیره میماند - چرا که اینجا در مجموع نمایی از سطح زندگی و مقدار رفاهی است که استاد توانسته است در برابر سال هازحمت کشی وده ها افتخار معنوی ای که برای مردم خود ارمغان داده است بدست آورد .

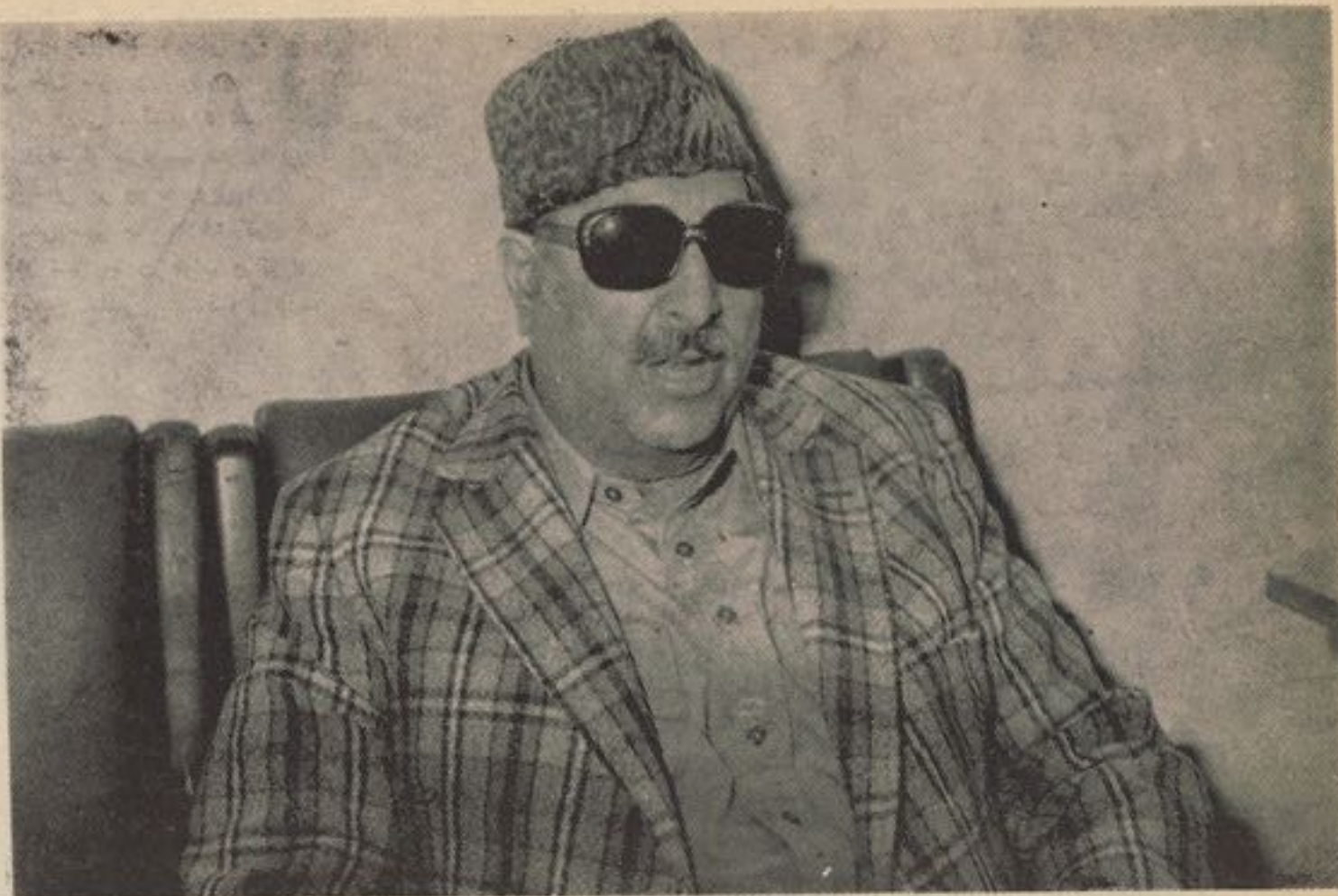
در فضای اتاق غروری در فکر نشسته موج میزند، قاب های عکس که هر کدام خاطره و یادبودی از زندگی استاد و یانشان های افتخار وی را در آغوش کشیده اند روی دیوارهایی که رنگ سپید آن به مرور به زردی گرایده است خود نمایی دارند و کلم های که در گذشته خوش رنگ بوده اند با نقش های زیبای خود روی کف اتاق افتاده است و چار طرف اتاق تو شک ها و پستی ها جای گرفته اند .

استاد وارد اتاق میگردد و ظرف چای را پیش رویم قرار میدهد، خسته به نظر میاید و نفس تنگی آزارش میدهد . روی توشک در کنارم می نشیند و جای تعارف میکند . گفت و شنود را با وی آغاز میکنم و میپرسم :

استاد درجمل ها و گفت و شنود ها بی که موسیقی دانان و یادست اندرکاران موسیقی در مطبوعات و یا رادیو به عمل میاورند مادر باره موسیقی افغانستان با دو نوع نظر متفاوت دوبرو هستیم نخست اینکه موسیقی کشور ما چه در شکل بومی و چه در شکل کلاسیک خود از موسیقی هند مایه و ریشه دارد و نمیتوان آنرا موسیقی با خصوصیات مستقل به شناخت گرفت و دیگر اینکه موسیقی کلاسیک هند اساسا در کشور ما زاده شده و بعد به وسیله امیر خسرو دهلوی به هند انتقال یافته و در آنجا با توجه به اینکه موسیقی جزء مراسم مذهبی به شمار میاید زمینه رشد و انکشاف فراوان یافته و به موقسم امروزی خود رسیده است .

در حالیکه در این جا شرایط به گونه بی بوده که غنای مردم مانع شگوفایی آن شده که در هر دو گونه ی این نظرات آمیختگی موسیقی افغانستان و هند تاکید میگردد - نظر شما در این زمینه چیست و کدام نظر را در مورد یاد شده قبول دارید ؟

امیر خسرو دهلوی یک نوع خاص موسیقی را اختراع کرده است که «خیال» نامیده میشود و پیش از این سبک و یا مکتب در هند نوع موسیقی رواج نداشت که «ههرت» نامیده میشد



گفت و شنودی کاملا اختصاصی با استاد سر آهنگ . از : ر ، دریا

... زین قلم حیرت حبابی گل نکرد

مروری بر زندگی استاد سر آهنگ :
استاد سر آهنگ در آغوش خانواده دانش پرور پا به عرصه وجود گذاشت پدرش استاد غلام - حسین از دانشمندان بنام دوره خود در رشته موسیقی کلاسیک هند بود که اساسات علمی موسیقی مکتب امیر خسرو دهلوی را آموخت و خود شاگردان فراوانی را در این رشته به تربیه گرفت .

استاد سر آهنگ نخست زبردست پدر به آموزش موسیقی پرداخت و آنگاه که در صنف هشتم درس می خواند به کوشش پدر که استعداد شگرفش را در زمینه موسیقی به شناخت گرفته بود ، عازم کشور هند گردید و مدت شانزده سال تمام را زیر دست استاد عاشق علی خان که یکی از چهره های شناخته شده و دانشمند بنام آن کشور بود به آموزش موسیقی کلاسیک به شکل علمی آن پرداخت تا خود پدر چه استا دی رسید و وارد وطن خویش افغانستان شد و ی از بیست سال به این سو در مسابقات بزرگ کشور هند که در زمینه موسیقی کلاسیک و با شرکت شناخته شده ترین استادان و دانشمندان بدان رشته دایم میگردد اشتراک کرده و مدال ها و عناوین فراوانی را از این مسابقات به دست آورده است که « سر تاج موسیقی » از پوهنتون لا آباد ، « کوه بلند موسیقی » از پوهنتون چندی گر ، « بابای موسیقی » از پوهنتون بمبئی ، و عنوان های « دکتوری » « ماستری » و « پروفیسری » از پوهنتون کلکته در این شمار است .

استاد سر آهنگ هم چنین بیست و یک مدال طلا تاکنون بدست آورده که هفده مدال از کشور هند، دو مدال از کشور پاکستان ، یک مدال از شاروالی کابل و یک مدال نیز از رادیو افغانستان میباشد . وی مؤلف رساله « قانون طرب » میباشد که در زمینه اساسات علمی موسیقی کلاسیک هند به نگارش آمده و تاکنون شاگردان زیادی را در این رشته زیر تربیه و آموزش گرفته است . استاد سر آهنگ از بید لیست های کابل بوده و بیشتر سرو ده های همین شاعر را به آواز می خواند .

اجتماعی آن راه رشد و کمال خود را پیموده است - اما پاسخ به این پرسش کسب ریشه ها چگونه به وجود آمده اند مشکل است. چرا که ریشه های هنر بومی هر قوم به ریشه های فرهنگی آن قوم میرسد موسیقی از روزی که انسان در تاریخ وجود داشته است همراه انسان بوده منتها به اشکال گاهلا بومی و غیر علمی خود ورسیدن به این ریشه ها اگر محال نباشد غیر ممکن می نماید .

برخی از مسوولان امور موسیقی کشور در کلت و شنود های اختصاصی خود بازوندون این طور ابراز نظر کرده اند که مادر زمینه موسیقی کلاسیک عند استادی نداریم که بتواند شاگردان مکتب موزیک را تدریس کند آنها مدعی هستند که خوب نواختن ، خوب خواندن و خوب فهمیدن در موسیقی هر گز معنی این را ندارد که شخص معلم خوب هم باشد . این گفته ها و اظهار نظر ها جقدر از نظر شما درست یا نادرست است؟

تغیر این گفته ها نه تهادت نیست بلکه مفاداری غرض آلود هم هست ، البته استادان موسیقی کلاسیک عند هیچ وقت به خود اجازه نمیدهند در مکتب موزیک درس بدهند چراکه آموزش موسیقی کلاسیک باید از خرد سالی

و از سن هفت سالگی آغاز گردد و چند ده سال دوام آورد . در حالیکه شاملان مکتب موزیک از یکسو بزرگسالانند و از سوی دیگر مدت آموزش در این مکتب آنقدر کوتاه مدت است که حتی برای آموختن ابتدای ترین اساسات موسیقی کلاسیک هم کفایت نمیکند معیار های آموزشی در موسیقی کلاسیک عند آنچه که در مکتب موزیک مورد قبول میباشد فرق میکند ، یک شاگرد موسیقی نوع کلاسیک علاوه از دانش استعداد و آواز خوب و رهنمایی خوب باید فرصت کافی هم برای مشق و تمرین داشته باشد در «رتناگر» که یکی از تالیفات مهم در زمینه هنر موسیقی است گفته شده است که برای فرا گیری موسیقی کلاسیک به شکل کامل علمی یکصد و پنجاه سال عمر لازم است تا علاقمند موسیقی پنجاه سال بیاموزد - پنجاه سال مشق کند و پنجاه سال هم بنوازد و به این حساب فقط استعداد های شگرف و خلاق قادر خواهند بود موسیقی را در اساس و علمی بیاموزند .

شاگرد موسیقی کلاسیک عند باید با انواع راک های هفت سوره ، شش سوره و پنج سوره

لیقه در صفحه ۵۳



سرتاج موسیقی ما هنوز هم یرتاج موسیقی منطقه می توخشد .

آنها که میگویند موسیقی از افغانستان به هند رفته است اشتباه میکنند هم چنان آنها هم گسه اعتقاد دارند موسیقی ما هندی است دچار اشتباه شده اند .

آنها که دنبال رو موسیقی غربی شده اند فقط بی هنرانی اند که از موسیقی فقط تقلید را میدانند و مسخ آهنگ های دیگران را و آن را بنام کمپوز خود به خورد مردم دادن .

امیر خسرو دهلوی فقط موسیقی بزمی را جانشین موسیقی رزمی متداول در هند ساخت و این هرگز به آن معنی نیست که او موسیقی کشور ما را با خود به هند برده باشد . چرا که امیر خسرو خود موسیقی را در هند فرا گرفت .

بیشتر موسیقی رزمی بود، موسیقی که شامل آواز خوانی هایی از فتوحات جنگی و مدحیه ها و گاهی هم اجرای اشعار مذهبی میگردد که کمتر مورد علاقه مردم عوام قرار میگرفت و بیشتر در باری بود - یعنی را جاها و حکام و امرا آن را دوست داشتند .

امیر خسرو این شکل موسیقی را بز می ساخت و اشعار عاشقانه را در موسیقی جانشین شعر های حماسی و رزمی قرار داد که تا امروز هم همین روش در یک سیر تکاملی اساسات موسیقی کلاسیک عند را می سازد . البته بعد از امیر خسرو سبک هوراک های دیگر هم مانند راک «غار» «سور پل راه» و «زیلیف» اختراع گردید که در انکشاف موسیقی نقشی عمده دارد .

موسیقی بزمی که خسرو دهلوی به قول شما مخترع آن است آیا به هیچ وجه از موسیقی بومی افغانی که در آن وقت میان مردم مارایج بوده است مایه نگرفته و امیر خسرو آنرا با خصوصیات کاملا مستقل عرضه داشته است در این صورت راه موسیقی افغانستان از هند جدا میشود ، شما این نظر را قبول دارید ؟

شما اساسا با دو نوع موسیقی روبرو هستید موسیقی غربی و موسیقی شرقی - در موسیقی شرقی به خاطر زمینه های مشترک فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی در کشور های این منطقه ریشه های موسیقی کسان نیز مشترک است همانگونه که این مورد در کشور های غربی موسیقی غربی نیز صادق میباشد - اما این گفته هرگز معنی آنرا ندارد که اساس های موسیقی مادر سبک امیر خسرو دهلوی وارد هند شده باشد موسیقی مرز ندارد

اما خصوصیات زندگی جمعی هر جامعه در شکل های آن تبارز میکند . درست مثل چند دریا که از منبع واحدی سر چشمه گرفته باشند . اما راه هر کدام جدا باشد - در زمان امیر خسرو دهلوی موسیقی افغانستان از خصوصیات جدا گانه بومی و محلی برخوردار بود موسیقی هنداز ضوابطی دیگر ، اماریشه حادر نهایت بهم می پیوست همانطور که اکنون هم همین طور است و همیشه هم همین طور خواهد بود .

امیر خسرو دهلوی فقط با ابتکار ات خسود توانست سبک نوی را ایجاد کند و موسیقی رزمی و مذهبی را به موسیقی بزمی و عاشقانه بدل سازد و او که خود موسیقی را به شکل



یومته گذشته

هیل

از تاریخ باید آموخت

جوآن دلیر وطن :

تاریخ کشور و مردم هندوستان را ازین سبب با کمی تفصیل بررسی کردیم که علاوه از گرفتن درس های آموزنده از آن ، تاریخ مردم هندوستان و تاریخ کشورها بخصوص در دو قرن اخیر خیلی بریکدیگر مؤثر بوده و شباهت هایی نیز دارند .

آوانیکه پای استعمار ، بخصوص استعمار انگلیس در آسیا بخصوص آسیای جنوبی باز شد و سایه شوم استعمار بر سر زمین افسانوی هند مستولی شده کشورهای منطقه بخصوص کشور قهرمان و سلطنتور ما افغانستان ازین استیلای ملوکوتی صدمه دیدند .

انگلیس بعد از آنکه هندوستان را با حیل و نیرنگ های بوفلمون اشغال کرد چون ازدهانیکه برکنج نشسته باشد با نیز بینی زیادی اطراف این گنج را میباید تا کسی دیگر بر آن حمله نکند و او را ازین گنج شایگان محروم نسازد .

ازدهای انگریز چون اطراف این گنج را بدقت ملاحظه نمود و تاریخچه آنرا بدقت مطالعه کرد و طریقرا که به گنج هندوستان خطری را مواجه میساخت مورد تدقیق قرار داد ، همانایگانه راهی که از همه بیشتر خطر داشت راه شمال غربی بود ، یعنی راهی بود که از کشور مایه هندوستان می رسید این تشخیص انگلیس بود و این تشخیص خیلی درست هم بود زیرا :

اولا هندوستان از طرف جنوب شرقی و غرب توسط بحر احاطه شده بود و هیچ خطری از آن طرف متوجه هندوستان شده نمی توانست که انگلیس در آنوقت قوی ترین بحریه جهان را در اختیار داشت در شمال غرب هندوستان هم کوه های سر بلبل کشیده همالیا قرار داشت و این خود چون سد بزرگی بود که هند را از گزند حملات مصوون نگه میداشت پس یگانه راه از شمال شرق بود و آنهم سرزمین افغانیا بود .

لایا انگلیس و تیکه تاریخ منطقه را بدقت مطالعه کرد بطوری در یافت که این مردم افغانستان بودند که در قرن ۱۱ در زمان محمود غزنوی بر هند تا ختند و بخصوص انگلیس بعد از مطالعه جنگ بانی پت و فتح افغانیا و بالاخره سیاست های زمان شاه ابدالی کاملاً متیقن شد که گنج

هندوستان را تنها افغانیا تهدید کرده نمیتواند لذا برای حفظ ماقدم درصدد کشیدن نقشه های شوم و استعماری در قبال کشور ماند . این نقشه ها شامل سه مرحله و سه نوع بود در قدم اول انگلیس هادر قبال افغانستان به سیاست دفاعی و وسیعی پرداختند یعنی میخواستند که از ورود افغانستان به هندوستان جلو گیری نمایند و بعد از این سیاست انگلیس تغییر کرد و به سیاست تعرضی پرداخت و لسی باید دانست که سیاست دولت استعماری انگلیس در افغانستان خیلی غیر انسانی خیلی ظالمانه و سفاکانه بود . زیرا انگلیس آنقدر بر طعمه های چاق و پر فیض هندوستان گرم آمده بود که آنرا تقریباً مال خود می شمرد و برای محافظه آن هم پلان های بسیار طول المدت و خطرناکی را در قبال افغانستان طرح و تطبیق نمود . انگلیس هادر مورد افغانستان می دانست که نمی شود با جنگ و اشغال نظامی آنرا از بین ببرند ، زیرا می دانست که مردم افغانستان روحیه ی عالی و وطن پرستی و سلطنتوریکه دارند هرگز تسلط بیگانه را بر خود نمی پذیرند چنانچه این واقعیت را هم در گذشته مطالعه کرده بودند و هم در نتیجه ی جنگ های اول دوم و سوم عملاً دیدند .

لذا انگلیس و سیا استمداران بو کتیم سیاست های خیلی ظالمانه و غیر انسانی را برای کشور ما طرح کردند و آنرا اینک بهر شکلی که ممکن باشد مردم افغانستان را در نفاق و خانه جنگی بین خود نگه دارند و کشور را پارچه پارچه و غیر متحد سازند از بر قرار ی ارتباطات دیپلوماتیک آن با جهان خارج جلوگیری نمایند که این موضوع مانع ترویج و نشر تمدن و انکشافات جهانی در افغانستان میشد ، فاصله بین دولت ها و ملت ما را زیاد سازد تا در نتیجه زود خورد ها و جنجال هابر سر تصرف قدرت بلبای دیگری باشد که مردم افغانستان را بخود مشغول سازد هکذا آوانیکه دولت از مردم فاصله میگیرد متوجه خود انگلیس ها میشود و این بتوبه ی خود زمینه بیاچه ساختن نقشه های شوم اش را در کشور ما مینماید

و اینسن خود بکنوع کنترل غیر مستقیم توسط خودش بود . این سیاست انگلیس یعنی کنترل افغانستان توسط دولت هانیکه دست نشانده انگلیس باشد از همه بیشتر مؤثر تر و خطرناکتر بود . زیرا طوری که قبلاً گفتیم مردم افغانستان در صورتیکه توسط دشمن مستقیماً تحت تسلط باشند به شدیدترین شکلی مقاومت و مبارزه می نمایند در حالیکه با دشمن نقابدار بجز ائتار و افراد آگاه و زعماء افراد های آنوقت مقاومت نمی کردند انگلیس توسط این دولت های دست نشانده می توانست بدون اینکه خودش علناً قدرت را بدست داشته باشد همه امیال خود را عملی سازد و حقیقت هم نزد عوام الناس مقشور بماند .

این طرز نفوذ انگلیس در افغانستان بعد از سلطنت زمان شاه ابدالی پیوسته در افغانستان حتی تا پیروزی انقلاب ظاهر شد نور ۱۳۵۷ ادامه

داشت متنا گراف این نفوذ بعضا بسیار بلند (در زمان شاه نجف ، امیر دوست محمد ، امیر یعقوب ، امیر عبدالرحمن و نادر) و بعضا با گراف پایتر در افغانستان ادامه داشت .

استعمار انگلیس در قبال افغانستان از بکنوع سیاست ضد انسانی و خلاف کرامت انسانی و حیثیت یک ملت هم استفاده می نمود و آنرا بکنوع با تبلیقات و پروپاگاندا های وسیع و دروغین خود کشور ما را بحدی یک کشور وحشی؟! جاهل؟! دزد؟! دروغ گو و غیره معرفی می کرد تا اعمال خلاف انسانی و دهنشانه ی خود درین کشور توجیه نموده باشد . در حالیکه صفات بالا خود صفات امیربالیست ها و استعمار گران می باشد ولی استعمار انگلیس تلویحاً این القاب و عیوب را به یک ملت آزاده و قهرمان و سلطنتور نسبت می داد بگذار حقایق خود بر ملا شود چنانکه فعلاً هم شده است .

ادامه دارد

چه عواملی در خوشبختی

خانواده مؤثر است



من همیشه در جستجوی زندگی نمونه و الی بوده و هستم ، و این تنها من نی بلکه همه کس چنین آرزویی دارند و می خواهند که در زندگی خانوادگی خویش خوشبخت و سعادتمند باشند ولی سوال در این جاست که چگونه میتوان این ایده آل را بدست آورد و با شرایط دست داشته خود چنین زندگی را ساخت . شکی نیست که اکثر ما زندگی متوسط و پایین تر از متوسط داریم ولی با تمام این ها باز هم میتوان برای خود زندگی درست کرد که نااندازه زیاد قناعت بخش باشد .

از این اسراف بی جا نمیکنند . دعوت کمتر میروند ، و مهمانی کمتر میکنند ، لباس که برای چنین دعوت ها لازم است ، دیگر خرید آن لزوم ندارد و ده ها مثال دیگر .

خانواده متوسط الحال میکوشند که همان پول ناچیز و محدود را تا آخر ماه به مصارف خانه و احتیاجات اصلی برسانند . و دیده شده که این خانواده ها با تمام این محدودیت ها باز هم توانسته اند که یک مقدار پول را بطور ذخیره در هر ماه داشته باشند که البته در یکسال این ذخیره ی مسا خانه یک مقدار پول قابل توجهی شده است . و با همین پول است که احتیاجات و ضروریات اولیه خانه تا اندازه مرفوع میگردد ، جالب این جاست که بیشتر اعضای این خانواده از صحت کامل برخوردار هستند . زیرا این ها در قسمت خورد و نوش خود توجه میدانند و میترسند از اینکه اگر در خوردن و نوشیدن افراط نمایند بیمار شوند و طبیعی است که بیماری مصارف دارد که این نوع مصارف بر اقتصاد خانواده لطمه شدید وارد میکند و از طرف دیگر میدانند که بیماری سبب کوتاه شدن عمر میگردد . از این لحاظ کوشش بعمل می آورند تا زمینه بیماری را بدست خود مچا نسازند .

طور مثال خانواده را در نظر میگیریم که عبارتند از زن و شوهر و یک یا دو کودک که بیشتر خانواده های جوان ما به همین تعداد اند . خوب با این خانواده چهار نفری و با معاش متوسط دوازده هزار افغانی بطور باید کرد که از بکطرف این پول کفاف مصارف خانواده را بنماید و از جانبی هم یک اندازه آن طور پس انداز باقی بماند .

در این جا وظیفه زن است که با دور اندیشی خویش این مقدار پول را بوجه احسن تا آخر ماه برساند . و همانطور یکه قبلاً تذکر رفت یک مقدار آن را پس انداز نماید .

شاید بپرسید چطور ؟ آیا امکان دارد ؟ باینتان میگویم ، بله ، این یک موضوع ثابت است که هر قدر درآمد پولی تان زیاد باشد به همان بیمانته مصارف نیز زیاد میگردد و اغلب این مصارف بی جاوی پسروده میباشد .

مثلاً وقتیکه اعضای خانواده پول زیادی داشته باشند عوس میکنند که هر ماه لباس تازه بخرند ، مهمانی نمایند و به مهمانی بروند و طبیعی است وقتیکه دعوت میروند باید دعوت بدهند . و همین دعوت رفتن ها دعوت نمودن ها مصارف بکار دارد .

اگر خانواده که عاید ماهانه شان محدود است و تنها همان معاش ماهوار باشد هرگز

بقیه در صفحه ۵۵

نامه‌ها در جو ان به کودکش

بتوای کودکی که مرد وزن فردا هستی، بتو که آینده کشور ارتباط دارد و بتو که جامعه نیاز مند است سلام می‌فرستم . شادی و سرور تو سعادت می‌آفریند و به زندگی رنگ دیگری می‌بخشد . بگذار بگویم این تویی که سعادت می‌آفرینی و زندگی می‌بخشی، وقتیکه خنده های کودگانه‌ات را می‌شنوم و زما نیکه دستهای کوچک و زیبایت را لمس میکنم در خود احساس عجیبی می‌یابم . توام با این احساس خوشی یکتو غرور در خود حس میکنم، غروریکه ناشی از وجود تو است، زیرا من مادر توام این افتخار را دارم که بگویم تو فرزند منی . لاکن عزیزم این افتخار و سعادت وقتی تکمیل و دو چندان میشود که فکر کنم توانسان شریف و سالم و مفیدی برای جامعه فردای خود خواهی شد . بلی جامعه ای که سخت نیازمند همچو تو انسان های شریف و با وجدان و وطن پرست است .

من بحیث مادر وظیفه خود میدانم که در تربیت



تو گوش و سعی بلیغ نمایم ، و این کار را خواهم کرد . نازنده هستم این کار را میکنم اما کودک عزیزم امروز که تو حرف های مرا آنطور که من توقع دارم نمیدانی اما فردا خواهی دانستی . و خواهی فهمید که چقدر مسوولیت بزرگی را در آینده بدوش خواهی داشت آنوقت که تو عهده دار این مسوولیت خواهی شد من نخواهم بود و روح من و قتی از تو راضی و خوشحال خواهد شد که نسو واقعا به مردم کشور صادق و وفادار باشی . امروز این لبخند های کودگانه‌ات که خالی از هر گونه ریا و تزویر است . برای من مایه دلگوشی است .

اما فردا که مسوولیت های زندگی بدوش گذاشته میشود آیا باز هم خواهی خندیدی؟ بیستم چه جواب میدهی ؟ حتماً خواهی گفت که جامعه آن روز ما، جامعه سعادت بار و خالی از هر گونه تضادها و تفاوت ها خواهد بود . و طبیعتاً است که در جهان جامعه انسان میتواند به آرامی زندگی

آنانیکه بیش از حد چاق هستند

بخاطر داشته باشید که صحت بزرگترین نعمت برای هر انسان شمرده میشود پس برای حفظ و نگه داشتن آن دقت، توجه و کوشش بعمل آورد تا از این نعمت بی بهره نگردیم راه های گونا گونی وجود دارد که جلوگیری از چاقی و سلامتی را گرفت یکی از این راه ها ورزش های متناسب به سن و سال و دیگری رژیم غذایی مناسب است .

چاقی بیش از حد از جمله عواملی شمرده میشود که صحت و سلامتی انسان را تهدید میکند پس برای جلوگیری از این وضع چه باید کرد؟

بهترین راه و مبارزه با چاقی بیش از حد همانطور که قبلاً تذکر رفت ورزش و گرفتن رژیم غذایی متناسب است . هر قدر که سن و سال بیشتر شود به همان اندازه بر چاقی افزوده میشود که این وضع از نظر صحت و سلامت جسم خطرانی در پی دارد .

از خوردن چربی زیاد جدا خود داری نمایند غذائیکه مواد نشایسته زیاد دارد به مقدار کم مصرف کنید . بهترین غذا در این فصل خوردن ترکاری و ماست است. آنانیکه به این مشکل سردچار اند باید قبل از غذا حداقل نیم ساعت از صرف غذا یک پیاله ماست و یا مقدار معینی از سلاطین صرف نمایند. زیرا با این عمل اشتیاق

که برای خوردن بیشتر غذا بوجود می‌آید، کمتر شده و این کار سبب میشود که شخص مبتلا به چاقی کمتر غذا صرف کند . از طرف دیگر خوردن سلاطین و ماست انرژی لازم را به بدن میدهد و ویتامین های که در ترکاری و ماست وجود دارد نیاز بدن را مرفوع میسازد البته در پیروی رژیم غذایی نباید ورزش فراموش گردد .

باید توجه شود که ورزش هم از خود مقررات و اصولی دارد که باید جدا مراعات گردد . مثلاً شخصیکه سنش از چهل و پنج تجاوز نموده نباید ورزش های که برای جوانان است ، نماید برای جوانان ورزش های که متناسب به سن و سال آن ها میباشد ، باید از طرف آنان اجرا شود .

زنان و دختران که بیشتر مورد تهدید چاقی قرار دارند باید متوجه ورزش های شان باشند زیرا ورزش یک پسر با ورزشیکه یک دختر می‌نماید تفاوت زیادی دارد . برای دختران و زنان بهترین ورزش ادمان های آزاد از قبیل ریسمان بازی، دویدن ، تینیس ، آب بازی و غیره میباشد .

با بکار بردن و عمل نمودن این دستورات امید است آنانیکه از این ناحیه ناراحتی دارند ، تکلیف شان مرفوع گردد .

از بی اعتنائی دیگران نسبت بخود

نهر اسید



تعیین به جلب توجه دیگران و مورد ستایش قرار گرفتن چیزی از تعالیات طبیعی بشر است مگر این تعایل در نهاد بعضی ها چنان شدید است که رول تعیین کننده در نسوع شخصیت ایشان دانش و ایمن موضوع سبب میشود که برای ارضای خود خواهی ها و خود پسنندی های خویش دست به اقدامی بزنند .

یکی از روانشناسان معروف در سالهای اخیر باین حقیقت پی برده است که وقتی انسان باین اعتنائی و بی توجهی اطرافیان مواجه میگردد ، معمولاً دو نوع عکس العمل از خود بروز میدهد یا شدیداً عصبانی میشود و یا این بر خورد او را در اندوه فرو برده و احساس تحقیر و بی ارزشی میکند .

که در حالت اول ما از خود شدت عمل نشان میدهم و امکان آن میرود که رفتار دور از ادب و نزاکت اختیار نمایم ، مگر در صورتیکه دچار تحقیر شویم در خود غرق میشویم و چنین نتیجه گیری می‌کنیم که این کار ارزش آنرا ندارد مگر مقابل آن عکس العمل نشان میدهم و مردم همه بدعا می‌مانند و فکر میکنیم که

زندگی و جامعه میدانست برای زجر و عذاب . نکته ی که در روابط ما با اطرافیان قابل اهمیت است ، اینستکه ما چه برداشتی از محیط و اطرافیان خود داریم . رفتاری که دیگران با ما میکنند و گویانکه بسیار توهین آمیز و رنج دهنده باشد . باز اهمیتش بسته به اینست که ما از رفتار آنها چه برداشتی میکنیم . آیاتنا فقط بقیه در صفحه ۵۶

شود به سادگی معلوم می‌گردد که کشورها و دول استعمارگر و امپریالیستی، آنها را که از قیودالیزم، استعمار و استثمار، ارتجاع و استبداد، صهیونیسم و فاشیسم دفاع می‌کنند اصلاً بحق ندارند بنا بر مردم بنام انسان، بنا بر بشریت و بنا بر آزادی حرف بزنند و خود را تیکه دار دایمی آن بحساب آورند.

زیرا از امکان بدور است که دشمن آزادی از آزادی، دشمن استقلال از استقلال و دشمن بشریت از بشریت دفاع کند، فقط توجه جدی می‌خواهد تا عمال و فعالیت‌های تاریخی کشورها را و بخصوص جنایات غیر قابل تردید جهان استعمار و امپریالیستی را مطالعه کنیم خود بخود قضایا روشن می‌گردد و دوست از دشمن به آسانی تفریق می‌شود.

باز هم مثال، آیا کسی متکرر شده می‌تواند که امپریالیزم امریکا امرا نیسل تجاوزگر و یغماگر را تا دلتان مسلح ننموده و هر روز و شب با وقاحت هر چه بیشتر در کشتار خلق مبارزو آزاد یخواره عرب فلسطین می‌پردازد؟

آیا در همین روزها و سالهای نزدیک تمام رادیوهای جهان بارها از جنایات بی‌شمار ما نه اسرائیل صهیونیست سخن نگفته، یا اصلاً کدام شب و روز نیست که مسئله خلق عرب فلسطین و آزادی آن مطرح نیاشد؟ باز هم سوالی طرح می‌گردد، آیا امکان دارد دولتی که خود تجاوزگر خون‌آشام را در امرای نیسل علیه خلق عرب فلسطین مجبور می‌نماید و روز تا روز در همین مسیر با پیش در خیانت و جنایات یکجا با اسرائیل غرق می‌گردد، در جای دیگر یا مکان دور تر از آزادی مردم دفاع کند و خود را مدافع مسلمانان قلمداد کند؟ عقل سلیم حکم می‌کند که تجاوزگر و چپاولگر در هر کجا بی‌کسب باشد به اساسی موقوف طبقاً می‌اشد در اجتماع تجاوزگر بوده و فقط با آنها بی‌متحد و نزدیک می‌شود که به اشکال و شیوه‌های گوناگون به تجاوز می‌پردازد.

شاید در اینجا سوالی باز هم بیاید آنست که این مسائل را به خانواده چه؟ اما، علم و دانش و زندگی و حقایق سرسخت آنها می‌رساند که اینها همه و همه مربوط به خانواده‌هاست، خانواده‌هاست که اجتماع را می‌سازند و باید خانواده‌های هموطن ما قضا یا اجتماعی را چه علمی باشد و چه بین‌المللی در نظر بگیرند و دقیقاً محاسبه نمایند، تا در رهنمای فرزندانشان راه غلط را نه بیایند و به گجروی هاکتانه نشوند؟

همینطور جانب مخالف قضیه را نیز نباید ساده تلقی نمود، بلکه در سنگرمخالف دوستان انسان و انسانیست، آزادی و استتالی، ترقی و تعالی بشریت را دقیقاً مطالعه نمود و ارتباط منطقی آنرا دریافت نمود.

بقیه در صفحه ۴۱



برمادران آگاه است تا کشورهای تجاوزگر را با تاریخ و تجاوزات بی‌رحمانه آنها بر کشورهای صلح دوست و بی طرفی به اطلاع معرفی نمایند، اطلاع امروز را که آینده سازان جوامع بشری اند در جریان حوادث گذارند و آگاهی اطفال را رشد و توسعه بخشند.

سخنی در زمین مسوولیت

خانواده‌ها در برابر اجتماع

مستقل و آزاد افغانستان علیه دوستان داخلی و خارجی مردم ما به دروغ گوئی می‌پردازند کی‌ها اند و این تبلیغات از کجا منشأ می‌گیرند؟

اگر ارتباط این همه‌ها را با خانواده‌ها بیابند و عاملین اصلی آنرا بشناسند حتماً می‌دانند که دوستان افغانستان آزاد و مستقل کدام نیروها و کدام قدرت‌های جهانی‌اند، مثلاً سوالی مطرح می‌گردد، لطفاً توجه کنید آیا تبلیغات را که در دیوهای بی‌بسی، صدای امریکا و دیگر رادیوهای و آژانس‌های کشورهای امپریالیستی پخش می‌نمایند می‌توان باور کرد آیا می‌توان توتی و ایش...

دوست و یا به اصطلاح دوست مسلمانان دانست که اسرائیل تجاوزگر را علیه خلق عرب فلسطینی که قهرمانان بخاطر آزادی‌شان می‌جنگند در مسایل جهانی در صف و سنگر افغانستان انقلابی قرار دارند، دوست مسلمانان و بشر دوست بحساب آورد سوال دیگر اینکه آیا می‌توان دستگاره‌های تبلیغاتی بر بنیاد کبیر را طرفدار اسلام و اسلامیت و آزادی و دموکراسی نامید؟

اگر نظر سرسری و مسرور کو تا می‌هم به تاریخ کشورها می‌نگرد افکنده

وطن خود توجه نمائیم دشمنان دیرینه داخلی و خارجی افغانستان با زهم دست بکار شده و با شیوه‌های نوین در مقابل انقلاب نجات پختی نور تو طه و دسیسه را سر همبندی نموده و تا می‌توانند درین عمل خائنه لجابت می‌ورزند.

موضوع افغانستان، امروز آندره حساس و مهم است که می‌توان گفت با گام‌هایی که افغانستان کنونی بسوی پیروزی بر می‌دارد، دست تمام دشمنان ما و دشمنان خانواده‌های ما از سر زمین پاستانسی و افتخار آمیز افغانستان کوتاه گردید مو دیگر تلاش‌های شان هر چه باشد تلاش‌های مذبو حاله بوده و از صلاح‌های کهنه و تاریخ زده شان معلوم است که شکست خورده اند و زار نا لگی‌های شان هرگز در باره مردم افغانستان نبوده و اصلاً گریه‌ها و غمچه‌های شان در باره منافع از دست رفته و استثمار بی‌رحمانه‌ای است که سالهای در طول تاریخ مرتکب آن شدند و چه ظلم‌ها و نا رواهایی که نکردند!

خانواده‌های شریف و زحمتکش وطن ما، باید توجه داشته باشند که در زیر پرده تبلیغات و تخریبات دشمنان وطن چه مقاصد شوم و پلیدی نهفته است و کما اینکه علیه انقلاب نور، علیه دولت

واقعیت زندگی و روابط اجتماعی خانواده‌های مسلمانند که جامعه بشری یا خانواده‌ها ارتباط ناگسستی داشته و این ارتباط به اساس قانونمندی‌های رشد تکامل جامعه روز تا روز مسیر ارتقا و تعالی را طی نموده و مسئولیت عظیم مسئولان خانواده در هر مرحله زمان بصورت مشخص تغییر خورده و خانواده‌ها بی‌گردد بیروزمند و کامگار اند، حتماً فیض زمانه و خواسته‌های عصر و زمان را در نظر گرفته و کودگانشان را تربیه نموده و تقدیم خانواده بشری می‌نمایند.

به این ارتباط عصر کنونی عصر پیروزی نور بر تاریکی و علم بر جعل و عصر گسستن زنجیرهای ظلم و استبداد تجاوز و استعمار و استثمار و غارتگری است.

خوشبختانه مردم افغانستان، با خانواده‌های افغانستان آزاد و انقلابی بعد از انقلاب نور و بخصوص بعد از مرحله نوین انقلاب نور در جهت نجات از بدبختی و فلاکت، بسوی سعادت و خوشبختی گام‌های جدی برداشته و در چهره واقعیت‌های روزگار دوستان و دشمنان خویش را تشخیص و بالاخره در عمل به اثبات می‌رساند که دوستان و واقعه‌ها خانواده‌ها و وطن سر بلند ما کی‌ها و کدام نیروها و قدرت‌ها هستند.

اگر به همین ارتباط یکبار به تاریخ



خوبان

که به حسن دکتمیر خوبان اوخاردی
 پستی چونه چی ما به سترگو غیرگیری
 هغه گل واپه خچل ندوی تر کار دی
 به پنجه وخته نما نخنه عطر عطار دی
 که پنجه که کتیا له که نورسینگاردی
 نا هغه دتورو ز لئو پوری خوا ردی
 له صورت بی تصویرت خو بی افضلده
 تر ظاهر بی د باطن خوازه بسیا ردی
 کل روز گا دی سر ترپایه پرده پویندی
 نه گر یوان تر نا مه خیری په بازاردی
 له حیا ، نه پورته غمت کتلی له شی
 نا آموخته به کتخلو په پایزاردی

خوشحال

تیر و تم

ژغورون می نشته په بسلا تیر و تم
 ملالی سترگی دروا لجنی وی ستا
 بی وفا مینی کرم په زهه پر هاری
 اوس په ما خا لده چی پوړدخندا
 مینه دی وکرله مین دی کرمه
 ستا ژمنه ، ژمنه - ژبه ، ژبه لده
 یوه خلا دنما پش وه په کسی
 رسوا مینی شوم رسوا دی او سم
 ستا په دروا غو چی بیا بیا تیروتم

ستگر

انسان

تو شب افریدی چراغ افریدم
 سلال افریدی ایساع افریدم
 بیابان و کسار و داغ افریدی
 خیابان و مملزار و باغ افریدم
 من آتم که ازسنگ آینه سازم
 من آتم که از زهر نوشینه سازم
 اقبال



بازی منقار و چنگ

مرا ز مردم روزگار بد ، ماله نیست
 بدی ز مردم خوبی ندیده مساله نیست
 هزار دوست مرا هست با هزار زبان
 میان آن همه ، یک آشنای یکده نیست
 به یمن راحت صیاد ، نزد همکسان
 سواي بازی منقار و چنگ ، مشغله نیست
 به گرد باد مغواه از غبار قامت کوه
 سر مقابله هست و تن مقابله نیست
 خلاف دوره حافظه ، حدیث عشق کنون
 به هیچ صوت ونوادرخروش و ولوله نیست
 کمالوش

دهجران او بنکی

چی نه هسی مستغنی به گلو ملسی
 محبت دی له هر چامره آغاز کسیر
 لور په لور دی تا نستی و نسلو لسی
 که شیرین آشنای دی کوچ درخندو کا
 دفرق نا ری به کبری پسی به خفلسی
 چی دهسی لاله زار نما شا نه کبری
 دخزان په لیسو وسوخی بلبلسی
 دظلمت خوب په تخیو په بیغی کبری
 چی گیبخ جرمس د تلو نا ری و هلی
 نا خوچه چی له او له تار په تارشوه
 به رموزی د بیلگون و بنا و یلسی
 دد په دد چی د وصال آواز په آه کبری
 دهجران او بنکی به کینیمسی له تلی
 ن میرزا د محبت پسر مینه ومیشت
 په ازل یی نا بدی بخری و یلسی

میرزا اچان العاری

این شعره یسی از درشاعر ایرانیست که در شش درد دندان کشیدن نیست ، تردیت که در جامعه اش، در حوزه های فرهنگی اش، همچون طاعون دویده و آدهمان را ...

ای هر ز پو گهر ...

فاتح شدم

خود را به لیت رساندم

خود را به نامی ، در یک شناسنامه ، مزین کردم

و هستم به یک شماره مشخص شد

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از بخش ۵ ، ساکن تهران

دیگر خیالم از همه سوراخت است

آغوش مهربان مام وطن

پستانک سوابق پرافتخار تاریخی

لالایی تمدن و فرهنگ

و جق و جق چنجه قانون ...

آه

دیگر خیالم از همه سو راحت است

از فرط شادمانی

رفتم کنار پنجره ، با اشتیاق ، ۶۷۸ بارهوارا که از غبار این

ویوی خاکروبه و ادرار منقبض شده بود

درون سینه فرو دادم

وزیر ششمو هفتاد و هشت قبضی بد حکاری

وروی ششمو هفتاد و هشت تقاضای کار نوشتم فروغ فرخ زاد

در سر زمین شعر و گل و لیلیل

موهبتی است زیستن ، آنهم

وقتی که واقعیت موجود بودن تسویس از سالهای سال پذیرفته می شود

جایی که من

با اولین نگاه رسمیم از لای برده ، ششمو هفتاد و هشت شاعر رامی بینم

که ، حقه بازها ، همه در هیئت غریب گلدایان

در لای خاکروبه ، به دنبال وزن و قافیه می گردند . .

واز صدای اولین قدم رسمیم

یکباره ، از میان لجن زار های تیره ، ۶۷۸ بلبل مرعوز

که از سر تفتن

خود را به شکل ۶۷۸ کلاغ سیاه پسر در آورده اند

با تپیلی به سوی حاشیه روز می برند

و اولین نفس زدن رسمیم

آشفته می شود به بوی ۶۷۸ شاخه گل سرخ

محصول کار خانجیات عظیم پلاستکو

موهبتی است زیستن ، آری .

دوازده گاه شیخ ابودلفک کمانچه کش فوری

و شیخ ای دلای دل تیک تبار تنبوری

شهر ستارگان گران وزن ساق و باسن و پستان و پشت جلد و هنر

گهواره مولتان فلسفه ای بابا به من چه ولش کن

مهد مسابقات المپیک هوش ، آه

جایی که دست به هر دستگاه نقلی تصویر صوت می زنی ، از آن

بوق نبوغ نابغه ای تازه سال می آید

و برگزیدگان فکری ملت

وقتی که در کلاس اکابر حضور می یابند

هر يك به روی سینه ، ششمو هفتاد و هشت گلاب بزرگی

و بر دو دست ، ششمو هفتاد و هشت ساعت نواز ردیف کرده می دانند

که ناتوانی از خواص نمی کیسه بودن است ، که نادانی

فاتح شدم به فاتح شدم

اکنون به شادمانی این فتح

در پای آینه ، با افتخار ، ششمو هفتاد و هشت شمع نسبه می فروزم

و می برم به روی طاقچه تا با اجازه ، چند کلامی

در باره فواید قانونی حیات به عرض حضورتان برسانم

و اولین کلتک ساختمان رفیع زندگیم را

همراه با طنین کف زدنی برشود

بر فرق فرق خویش بگویم

من زنده ام ، به مانند زنده بود ، که یک روز زنده بود

واز تمام آنچه که در انحصار مردم زنده است بهره خواهم برد

من می توانم از فردا
در کوچه های شهر ، که سرشار از مواهب ملی است
و در میان سایه های سپیکار تیرهای تلگراف
گرش کتان قدم بر دارم

و با غرور ، ششمو هفتاد و هشت بار ، به دیوار مستراحهای عمومی بنویسم
خط نوشتم که خر کند خنده

من می توانم از فردا

همچون وطن پرست غیوری

سهمی از ایده آل عظیمی که اجتماع

هر چار شنبه بعد از ظهر ، آن را

با اشتیاق و دلپره دنبال می کند

در قلب و مغز خویش داشته باشم

سهمی از آن هزار هو سپرور هزار ریالی

که می توان به مصرف یخچال و میل و پرده رساندش

یا آنکه درازای ششمو هفتاد و هشت برای طبیعی

آن را شبی به ششمو هفتاد و هشت مرد وطن بخشیدم

من می توانم از فردا

در بستوی معازة خاجیک

بعد از فرو کشیدن چندین نفس ، ز چند گرم جنس دست اول خالص

و صرف چند پادیه پستی کولای نا خالص

و پنخ چند یاقق و یا هوووغ و غ و هو هو

رسمابه مجمع فضلی فکور و فضلله های فاضل روشنفکر

و بیرون مکتب داخ ناروخ ناروخ بیبوندم

و طرح اولین رمان بزرگم را

که در حوالی سنه یک هزار و ششصد و هفتاد و هشت شمسی تیریزی

رسماً به زیر دستگاه تپی دست چاپ خواهد رفت

بر هر دو پشت ششمو هفتاد و هشت پاکت

اشنوی اصل ویژه پررزم

من می توانم از فردا

با اعتماد کامل

خود را برای ششمو هفتاد و هشت نوره به یک دستگاه مسند مخمل پوش

در مجلس تجمع و نامین آتیه

یا مجلس مهاس و لنا میهمان کنم

زیرا که من تمام مندرجات مجله هنر و دانش و تعلق و کوشش را می خوانم

و شیوه مدرست نوشتم را می دانم

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هستی نهاده ام

که نیروی عظیم علمیش او را

تا آسان ساختن ابر های مصنوعی

و کشف نور های تون پیش برده است

البته در مراکز تحقیقی و تجاری پیشخوان جوچه کبابیا

من در میان توده سازنده ای قدم به عرصه هستی نهاده ام

که گر چه نان ندارد ، اما به جای آن

میدان دید بازو وسیعی دارد

که مرز های فعلی جغرافیا پیش

از جانب شمال ، به میدان پر طراوت و سبزیبیر

واز جنوب ، به میدان پاستانی اعدام

و در مناطق پر ازدحام ، به میدان توپخانه رسیده است

و در پناه آسمان درخشان و امن امنیش

از صبح تا غروب ، ششمو هفتاد و هشت قوی قوی هیکل گچی

به اتفاق ششمو هفتاد و هشت فرشته

آنها فرشته از خاک و گل سرشته

به تبلیغ طرحهای سکون و سکوت مشغولند

فاتح شدم به فاتح شدم

پس زنده باد ۶۷۸ ، صادره از بخش ۵ ، ساکن تهران

که در پناه پشتکار و اراده

به آلتجان مقام رفیعی رسیده است ، که در چار چوب پنجره ای

دور تلاش ششمو هفتاد و هشت تشریح سطح زمین قرار گرفته است

و افتخار این را دارد

که می تواند از همان دریچه - که از راه پلکان - خود را

دیواره وار به دامان مهربان مام وطن سرنگون کند

و آخرین وصیتش این است

که درازای ششمو هفتاد و هشت مسکه ، حضرت استاد آبراهام مسیا

مرئی ای به قابله کشک در ولای حیا تشریح زند

فروغ فرخ زاد

شاعره ایرانی

بسیار ساده می پوشید می نشست ، بر می خاست و زنده می کرد ، در میان دوستان و رنجهای بیکران شان گوش فرا می داد . همه او را دوست داشتند با همه رفیق بود ، در میان کودکان به «موهو» مشهور بود . در گفتار ، رفتار ، و کردار او صداقت بود و مهربانی این به او قیافه ای درخورد ستایش و احترام می بخشید و تا سرحد رهبر جامعه اش بالا می برد . هو چی مین به آنچه می گفت عمل می کرد . نوشته ها ، یادداشت ها ، خطابه های او همه برانگیزنده و آموزنده بود ، مردم اندیشه و عمل بود . در او نیروی شگرف و شگفت جمیع شده بود ، استعداد در خشان و سرشار داشت ، تیز هوشی ، دقت و سخت کوشی او در همان زمان زنده می برای همه شگفت انگیز و جالب بود .

هو ، از نخستین روزها می که راه مبارزه را انتخاب کرد ، مردی جدی ،

نظام استعماری را بر چید . برای بسط پیروزی رسانیدن انقلاب به حزبی بزرگ و توانا نیاز است . « پارسی حزب و سازمان مشکل چراغ راه طبقه ی کارگر است آن گونه که پیشوای کارگر آن زمان می گفت : «... به ما یک سازمان انقلابی بدید ، ما رو سیه را در یک چشم بهم زدن دگرگون می کنیم .»

هو ، نیز ضرورت حزب پیشنهاد ، مبارزه آید . در این باره گفته بود ، هو ، در اثر ارزندهی خود «انقلاب» می نویسد : «... انقلاب کار توده های وسیع کارگران و دهقانان است نه کارچند نفر ، از اینرو باید توده ها را سازمان داد .» این گفته ی هو چی مین را بسا یاد به خاطر سپرد ، بسیاری از اندیشه بر دانا ن و شبه دانشمندان و روشنفکران و ایسته به نظام های ارتجاعی که همه ی ارزش های انسانی را ، تحریف ، مسخ و مسخره می نمایند ، در لحظه های که در میخانه ها و دانشگاه ها هستند به امر انقلاب می اندیشند ، نظر به و تیوری صاندر

یا ری آن به ستیزه و مبارزه برخاست ، تا ریخ نشان دانه است که بسیاری از جنبش های ملی ، دموکراتیک و رها یی بخشی از آنها می که تشکل حزبی نداشته با شکست ها می رو برو آمده اند ، حزب تقسیم کننده ی پیروزی در آخر یسن تحلیل .

«... جنبش انقلابی با یستی در هر کشوری پیوندی نزدیک با پروتاریا ی بین المللی داشته باشد .» این اشاره ای بر همبستگی و نزدیکی کارگران سر امر جهان ، جنبش های کارگری نمی تواند در محدوده های جغرافیایی ملت ها اسیر شوند ، این دوری و جدایی زیبا نپاراست ، کارگران با یک سرود جهان و وطن را بغوا نند و در راه هم بستگی جهانی طبقه ی کارگر مبارزه نمایند . « اتحاد ، مبارزه و سر انجام پیروزی » پیشوایان جهان یی علمی طبقه ی کارگر همواره بر این اصل تاکید کرده اند « کارگران سر امر جهان

کشان است ، به تحریک گروهی از تنگ ما یگان به روی صحنه می آید و پس از مدتی موقتی و زود گذر از میان می رود ، بسا یاد برای مدتی طرفدارانی پیدا بد او آن گونه که اشاره شد دو کتی مستعجل ، شتابنده و بی بنیاد است و نمی تواند ادامه ی زنده می در آیند . بسا بد جنبشی خواهد بود فصلی و بی ریشه ، محکوم به نابودی ، چون برای نپایدی مقدس ستیزه نمی کند و چه بسا برای که برای همراهی به وجود آمده بسا شد و فضا را گل آلود نماید تا جریمه ی اصل شکل بگیرد و جنبشی واقعی و متکی به توده ها پیدا نماید .

اما زمان آگاه ترین داور است ، قضاوت زمان تا دلا نه است ، زمان خطا کار نیست ، تا ریخ همیشه افراد و گروه های ارتجاعی ، بیگانه پرست و ضد مردم را به دیار نابودی فرستاده است . مبارزه ی هو چی در راه پیداری و

دار کوب

هو چی مین ، مرد سنگر اندیشه و قلم

قاطع و سخت کوش بود و این شایستگی را داشت که حزبی پر قدرت را بنیاد نهاد و رهبری نماید . در دوره ی نو جوانی عضویت حزب کمونیست فرانسه را قبول کرد و به اندیشه های پیشرو زمان خود بلوری استوار پیدا کرد . هو ، همیشه برو حدت کارگران و دهقانان تا تاکید می کرد هو ، از روشنائی به سوی شهرها گشود ، همبستگی کشاورزان و کارگران را امر حتمی می دانست برای پیروزی انقلابی دگرگون کننده و بنیادی ، در دورانی که هو ، در مبارزه بر فراشت گروه هایسی انحرافی نیز دم از خدمت به خلق می زدند اما راه های که نشان می دادند غیر اصولی و انحرافی بود .

زور شخصیت های رسمی و دولتی را پیشنهاد می کردند ، مبارزه ی پراگند و غیر منظم را مواجه می شناسد هو چی در جواب این دسته نوشت :

«... نمی توان با کشتن یک حاکم ،

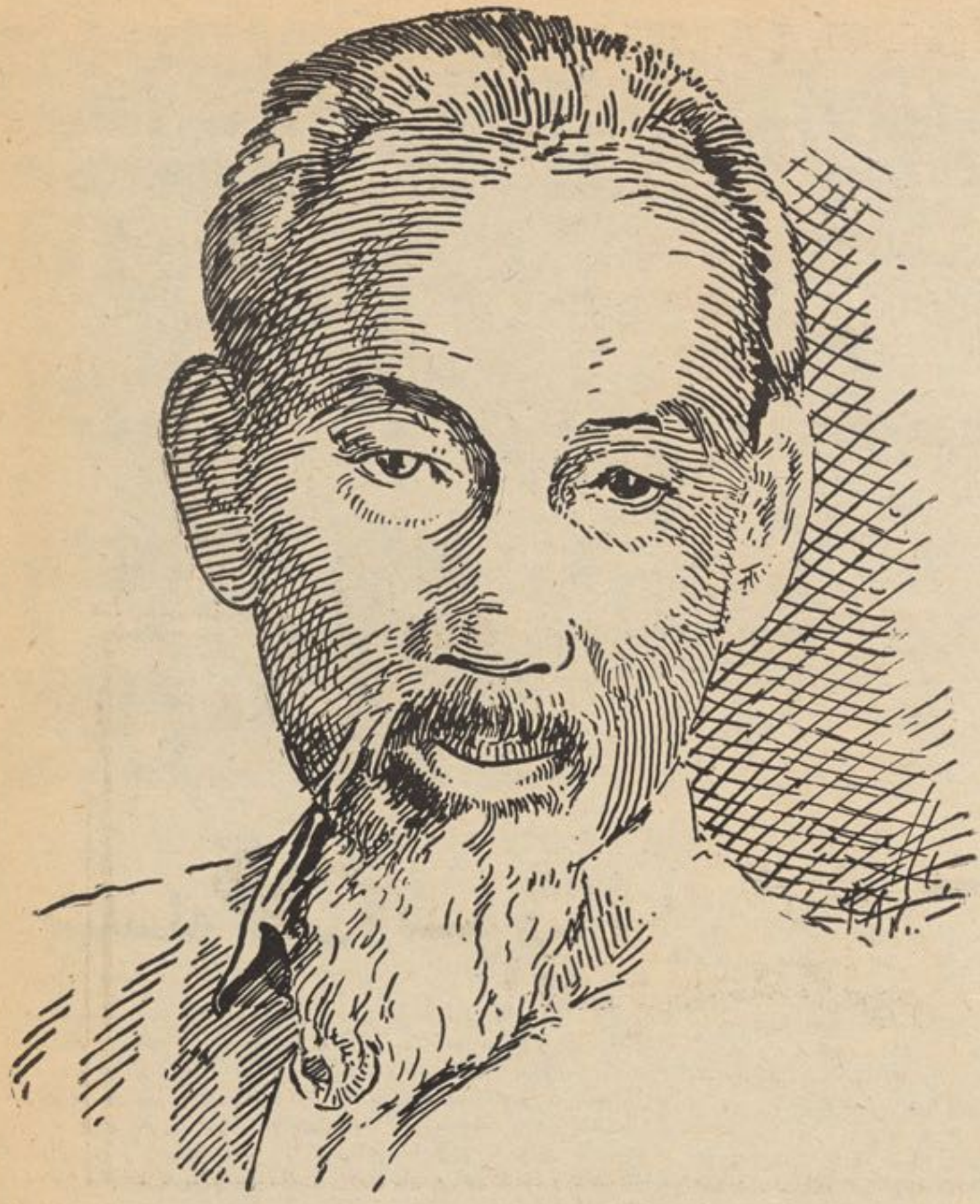
می کنند فکر میکنند که انقلاب را می توان از پشت های میخانه ها رهبری کرد و به پیروزی رسانید و این پنداری است غلط ، تسب آلود و حتی احمقانه . باید گفته ی هو چی مین را به خاطر سپرد که انقلاب کار چند نفر شبیه روشنفکری شهری نیست .

«... انقلاب باید به وسیله ی یک حزب طراز نوین رهبری شود . آن گونه که اشاره شد حزب مشعل راه طبقه ی کارگر است که برای رها یی مبارزه می نماید در بی آن اند که همه مناسبات ظالمانه و فرعون را فرو ریزد این آرمان در هنگام تحقق پذیر می گردد که حزبی پیشناز بنیاد نهاد شود و این حقیقت است که « کارگر ملاحی برنده تر از حزب در دست ندارد با این صلاح است که پیروزی کارگران تقسیم می گردد . حزب پشتوانه انقلاب است که برای کارگران آگاهی ، هو شباری و بیداری میبخشد پس باید این صلاح را به دست آورده و به

متحشوبید ، این مقوله دوفرصتی گفته شده است که نیرو های غارتگر جهانی در دور داشتن جنبش های کارگری جهان کوشش های گمراه کننده می دانند این شعار به مقابله ی یک گران بود که بر فرق او با بان ستم و جفا نخواران بی درد فرود می آمد و امروز نیز چنین غاصبان و ستم گاران از اتحاد و همبستگی جهانی طبقه ی کارگر در هر اس و تنویش اند و همی کوشش های شان در این زمینه خلاصه می شود که پراگندگی بار آورند و تفرقه اندازند . اتحاد جهانی کارگران سرود اتر تا سیو تا لیم ، تا قوس مرگ جباران جهان را می نوازند .

هر جنبشی که در ملت ها پدید می آید در جهت اتحاد جهانی کارگران مبارزه می کند ، ارتجاعی است و نمی تواند انتهای آن نماید که خدمت گزار زحمت

هوشیاری مردم خلاصه می شود ، او مرد اتحاد و پیام امید ها بود امید های تحقق نیافته و در حال خالک شدن . هو چی همیشه به مردم خود آرامش و امید می داد نه آرمش به معنی سکون آرامش که تو فان در می داشت ، آرامش از نوع دریا های بزرگ که تو فان می آفرینند ، دگرگون می نماید و هر چه خس و خاشاک و پوشاک است نابود می نماید . هو چی در مبارزه مسا له ی همبستگی و اتحاد را برای یک لحظه هم از خاطر دور نمی داشت ، او به همه ی سر زمین ها سفر می کرد و اتحاد احزاب مترقی می خواست ، محور بسیاری از سفر های او را به فرانسه ، چین ، روسیه ، مسا له اتحاد کارگران تشکیل می داد . او را بسیاری از آگاهان و منتقدان مرد اتحاد نامیده اند و بجا است . از نخستین یاران هو چی مین که راه او ، هدف او ، و مرام لیا بخش او را پذیرفتند می توان از : هو آنگ کونوویت



ترو تو تنگ چین ، مام وان تو تنگ ،
هو اننگ وان تو ، ووآن ، فو تنگ چس-
کین ، تگو یین جیاب نام برد .

هو چی مین با دو ستان و یاران هرزم
بسیار صمیمی بود ، هرگز به صورت
انفرادی ارا ده نمی کرد ، نظر خویش را
با دو ستان در میان میگذاشت و همیشه
بر ارادهی جمع و تصمیم همگانی تاکید
می کرد و شاید یکی از علت های سر
بلندی و پیروزی او همین است که هرگز
دچار رکیض مطرود شخصیت پرستی و قهرمان
گرا می نگردید . او یگانه ست را بی صدا
می پنداشت و یک صد ای اثر و گم شونده
در بطن کاینات .

هو چی یکه سوار و تگرو نبود ، باآنکه
به ذره ذره خاک سر زمین خود و یتنام
عشق می ورزید ، هرگز دچار تنگ
نظری های ناسیونالیستی نگردید . او

به سر نوست همه ی ملت های جهان می
اندیشد و درانتظار روزی بود که همه ی
ساکنان زمین فقط یک سرود را بخوانند
و دیگر کسی مجبور نباشد که به دور خانه
خود دیوار بسازد . آزادی واقعی انسان
و اوج شگوفایی او فرا رسیده باشد
هو چی باآنکه جهانی میاندیشید و به
سراسر دنیا سفر کرده بود و یتنام اراده
می کرد و تصمیم می گرفت . او میخواست
تلفیقی میان نهاد های جامعه و یتنام و
اندیشه های بشری بیابد .

هو ، با وجودی که با عقاید خرد و
پورژواک ها ، پورژواکی ملی و سرمایه
داران مخالف بود اما از همه ی انسان
دعوت کرد که در یک صف واحد پدر وطن
با یستند و بر علیه امپریالیسم و استعمار
به ستیزه بپردازند . بسیاری از نیرو های
میبین پرست به نودی به دور هو چی مین
حلقه بستند و نفرت همگانی خود را بر
ضد استعمار و امپریالیسم و میراث
خواهان شان اعلام داشتند .

عمو هو ، آن گونه که از سنگر سیاست
دفاع می کرد ، در سنگر ادبیات و قلم نیز
با استواری و مر دانگی ایستاده بود ،
او به مساله ای به نام فرهنگ بسیار
میداد و همیشه بر این نکته تاکید داشت
که سنگر فرهنگ را نباید در اختیار
مر تجعین و دشمنان گذاشت ، زیرا وقتی
استعمار در جیبه های اقتصادی و سیاسی
شکست خورد در موضع فرهنگ جیبه می
گیرد و به سیاست هکارتی می پردازد با بد
آن ما به بیداری و هوشیاری را داشت
و این قلمرو را در اختیار نیرو های ارتجاعی
قرار داد .

یکی از منتقدان در باره ی او گفته است
... او یسک مرده ، یک انسان یلدر یا دل
نکته یاب بود .

دریا دلی و نکته یابی او دلچسپگی اش
را به مساله ی فرهنگ می رساند و همچنان
شعر های او که او سروده است .
سروده های عمو هو ، نازک خیالی ها
و استعاره ها و ایهام های فراوانی که
لازمه ی شعر ناب است دارد .

اما او شاعر ادبیات گل و بلبل و شمع
و پروانه نیست . در آخرین تحلیل شعری
عمو هو ، وطن پرستانه بر انگیزند
و انقلابی است . نیاز توده ها را بازتاب
می دهد و رنج زحمت کشان را . از زندانی ها
صحت می کند از سر بازان و جانثارانی
که در راه آرمان های مقدس انسان
می جنگند ، عمو هو ، در سروده های خویش
از تکنیک های شعری بسیاری استفاده می
کند ، اما در قالب و قرار دادها نیست
احساس خود را در هر قالبی که پیش آید
بیان می کند . هوشی مین در بسیاری از
گفته های خود از زبان طنز باری جسته

است و این خربه را در جهت تحقق آرمان
های سیاسی به کار انداخته . طنز
عمو هو از نوع شوخی ها ، مسخرگی ها و
لودگی های مطرفی و بی پیام و خندیدن
مخض نیست . او بسیاری از واقعیت های
تلخ جامعه ی خود را در پوششی از طنز بیان

می کند اما می خنداند تا گریه ها را
نشان دهد هو چی مین با آنکه گریه فزونی
های فراوانی داشت ، مقاله می نوشت .
خطا به ها و سخن رانی ها به راه می
انداخت حزب را رهبری می کرد ، با دوستان
دیدار می نمود به سفر می پرداخت ، روانه ی
سنگرها می گردید ، با زهم از شعر
سرو دن غافل نمی ماند پیوسته می
سرود از او در حدود صد قطعه شعر در دست است
که با بهترین شعر های ادبیات و یتنام

شعری برای زندانی ها :

می تواند مقاوم و سنجیده شود از نظر
شکل ، شعر های هو چی مین
دارای عمق سیاسی و محتوای انسانی
است . به نمونه هایی از شعر هو چی مین
توجه کنیم :

مقاومت :

این جسم تو ست ، که در زندان است ،
نه روح تو .
قالبه می سازم ، در حالی که چشم به

بسی یا نیکی این در طبیعت بشری
نیست .
بقیه در صفحه ۱۳



گوشه از ساختمان های مدرن شهر کابل

بسیار گفتم و نشنود...

صد ها خانواده محل رها بیستی خود را از دست دادند و در جمع خاله به نوش هسا پیوستند - اما ویرانه های این تخریبات هنوز هم به سوی شهر بان مادن کجی میکنند - خوب مگر چه عیبی داشت که شا روالی کابل وقتی این تخریبات را در دست اجرا میگرفت که آماده انعام ساختمان های در نظر گرفته شده در نقاط تخریب شده میشود ؟

مورد دوم انتقاد من متوجه این نکته از سخنان محترم سروش است که گفتند همی مردم خواهان داشتن منازل نو منزل لویا بیشتر از آن نمیشدند - البته من هم مانند ایشان با روحیه فردی گسرا بی مخالفت - اما این نکته را هم میگویم که منظور اکثریت مردم فقط داشتن یک مسر پناه با حداقل مساحت است و به منظور نجات یافتن خانه به دو شی است و نه از مساحت اضافی با لکا له و یا چیز های از این قبیل ...

انجنیر سروش :

مدر مورد انتقاد اول شما باید بگویم که اشتراک شما کاملاً وارد است و واقعاً ما به خیابان و عقب وزارت تعلیم و تربیه با آنکه سال ها پیش تخریب گردید و تا اکنون آباد نشده اما علت آن را باز هم باید در عدم توانایی گسترده تولیدات صنعتی تعمیراتی به کار و ش گرفت اما ترجیح میدهم ما به مراکز

شهرها تصور ویرانه باقی بماند تا اینکه اجازه دهیم تعمیرات خام و گلی آباد شود و منظره شهر را خراب بسازد .

در زمینه انعام تعمیرات بلند منزل در نقاط مورد نظر شما ما تازه سلسله گفت و شنود های را با تعدادی از سر ما به داران ملی به آغاز گرفته و تا حدودی به توافق هم رسیده ایم - که امید داریم کار تعمیراتی این مراکز به زودی آغاز گردد.

اما در مورد نکته دوم که شما به عنوان انتقاد از گفته های من آرا به طرح آوردید یکبار دیگر تاکید میکنم این درست نیست که هر فرد خواهان داشتن یک منزل رها بیستی و مالکیت بر آن باشد - همین اکنون اگر ساحه جریبی شهر کابل به تناسب جمعیت آن مورد تقسیم قرار گیرد برای مردم کمبود مسکن در کابل حتی کمتر از کشور های پیشرفته می نماید.

در این جا ما به دشواری به آن جهت گسترش میباید که فامیل های کوچک خواهان اشغال ساحه های بزرگ میباشند

رووف راصع :

بیر میگردیم به موضوع میکرو ریان سازی و در زمینه کار و کو برای تهیه مسکن این کو برای تیف در طرح تازه عملیاتی خود در بدلهر اتاق بیست هزار افغانی از مشتری پیش قسط اخذ میدارد و با توجه به خصوصیت های اقتصادی مردم و با این روند سطح زندگی همگانی نباید این

در حالیکه اکنون شرایط به گونه ایی مساعد گردیده که قیمت یک نمره زمین شخصی میتواند صاحب یک باب آپارتمان کاملاً عصری و صحتی شود - از سوی دیگر خدمات کوپرا تیف تعمیراتی میدهند های دیگری هم دارد که من از آن شما در دو مورد آن را در این جا باز گو میکنم - مورد نخست اینکه تمام فعالیت های انفرادی تعمیرات مسکن در یک فعالیت جمعی گمبیل و تنظیم میشود - یعنی به جای اینکه هر کس به دلخواه خود و به صورت جداگانه مواد تهیه میدارد و به شکل نادرست و غیر صحیح به انعام رها نه بپردازد - ما این گونه فعالیت را در یک مسر کز متمرکز میسازیم و با استفاده از کردیت های دولتی خانه ی برای پیش میسازیم که هم پخته و عصری باشد و هم چوا بگویی تمام نیازمندی های یک خانوانه .

مورد دوم این است که چون خانوانه سازی اساساً نمیتواند صرف در فعالیت یک اداره خلاصه گردد و شامل مجموعه خدمات شهری مانند خدمات ترانسپورتی صحتی ، تعلیمی ، آبرسانی - برق و غیره میباشد - ایجاب فعالیت جمعی تمام موسسات وابسته به این امور را میکند - اما این خدمات باید انجام داده شود تا از تکروی ها جلوگیری گردد .

به اجازه شما می خواهم در همین زمینه مثالی بیاورم - ما به کوپرا تیف مسکن هفتاد هکتار زمین را احتوا میکند و در این مقدار زمین در حدود سی هزار نفر زندگی خواهند کرد که بطور متوسط چهار رصده نفر در هر هکتار زمین بود و با ش خواهند داشت و این به نسبت شکل دیگر تعمیراتی که از راه توزیع زمین و فعالیت های انفرادی صورت میگیرد چهار تا پنج مرتبه تراکم جمعیت بیشتر است ، منی این سخن این است که چهار تا پنج با حجم مصارف خدمات شهری مانند آبرسانی - برق ، اسفالت ، تیلون ، تراکتور و تا مین خدمات صحتی ، فرهنگی و تعلیمی با این آورده میشود و در پهلوی همه ی آن امکانات کار و فعالیت های اجتماعی را نیز بلند میدهد در این زمینه هم مثال دیگری میآورم تا موضوع به خوبی روشن شود، یک احصائی نشان میدهد که در حدود هشتاد در صد خانم های مکروریان در خارج از خانه فعالیت اجتماعی و اداری دارند - در حالیکه در هیچ کجای شهر میزان کارر مندانی زن به این پیمانها نمیشد - چرا چنین است ؟ به خاطر اینکه مسوولت های که در امور خانوانه داری در خانه های مدرن مکروریان در نظر گرفته شده است این امکان را فراهم میآورد که کار های منزل مانند حمام گرفتن ، غذا پختن ، کالاشویی و گرم ساختن منزل زحمت کمی داشته باشد و وقتی زیادی را نگردد در حالیکه انجام همین امور در خانه های بشکل محلی تمام نیرو و وقت خانم خانه داری را تلف میکند و به خانم منزل وقت و نیروی اضافی برای انجام فعالیت های اجتماعی و اداری خارج از منزل باقی نمیگذارد .

سخنی غیرت :

ما هم ادعا نکردیم و نمیکیم که کوپرا تیف تهیه مسکن برای اشخاصی که فاقد قدرت پرداخت پیش قسط باشند جای رها بیستی تهیه میدارد - اما منطبق با در این زمینه این است که این کوپرا تیف در واقع به خدمت کسانی قرار میگیرد که از شدت فقر زمین تعمیراتی خریداری می کنند - این معنی که مشتری اگر زمین خریداری میکند ناگزیر است خام یا پخته آرا تعمیر کند و این ایجاب مصارف بعدی را میکند

گفته هیچ رئیس من فکر نمیکنم به آن حد صلاحیت اناری داشته باشد کسی بتواند با لیبی دولت و یا حکومت را دگرگون سازد.

را حله راسخ خرمی :

ساز خلال گفته های گوینده های محترم این طور تریا فت میشود که تو سعه فعالیت های تعمیراتی به اساس توزیع نمرات زمین و عمارت و آبائی های منازل رهایشی به صورت انفرادی کاری تا درست است از جایی هم به اعتراف خود شما فعالیت های مکروریا ن سازی به خاطر عوامل فنی و اقتصادی چنان کند و بطوری است که به هیچ وجه حتی جوا بگویی بختی از نیازمندی های مائدر این زمینه نمیتواند باشد - پس چاره اساسی چیست و مخصوصا به صورت گوناگون مدت چگونه میتوانیم با رفع معضله کمبود مسکن از بار مشکلات مردم بی سر پناه و خانه به دوش بنگاهیم ؟

سخی غیرت :

منظور من این نبوده است که در شرایط کنونی با توزیع زمین مخالفم بلکه من در بر نسبت با نحوه عمل شمار و لی در این زمینه نمیتوانم موافق باشم من نظر راصع را تا لید میکنم که با در نظر داشت وضع موجود باید از ذخایر مسکن استفاده گردد و اگر نه اگر ما تقاطعی از شهرمانند خیا بان و عقب وزارت تعلیم و تربیه را به تخریب بگیری و نتوانیم ذخایر نازده

شاروا لی تا وقتی که امکان تهیه ذخایر تازه و بهتر مسکونی را ندارد باید دست به تخریب منازل مسکونی موجود نزدیکیه بایده به بهبود نسبی آن با تهیه آب ، برق و دیگر ضروریات مردم بگو شد .

• • •

سا لیا میکند که منسا زل مسکونی عقبوزارت تعلیم و تربیه و خیا بان کا بل تخریب گردیده صد ها خانه بدوش گشته و تا هنوز هم ویرانه های نقاط تخریبی بسوی شهر یان کا بل دهان کخی میکنند در نقش تشناب سر با زشمیری در خدمت مردم قرار دارد .

• • •

مکروریا ن ها هم نوا قسی وجود دارد که فکر میشود عمدا صورت گرفته باشد مانند اینکه «تشناب ها پلشویه» ندارد که همیشه موجب جنجال همسا به گمان میگردد و یا اینکه اگر در منزل پنجم نل آب درز پیدا کند و یا لیک شود تا منزل اول آب برآید زیر میگردند که من فکر میکنم هفتی این نوا قس آگما ها نه به وجود آمد هاست تا مکروریا ن سازی بد نام شود .

سخی غیرت :

یک نکته را به با سخ مرموز صاحب بیان میکنم که مسا یلی که شما از آن یاد کردید در واقع جزو پروگرامی بود که جهت منحرف ساختن فعالیت های مکروریا ن سازی از مسیر اصلی آن وبه وسیله حکومت عسای و فت صورت میگرفت و

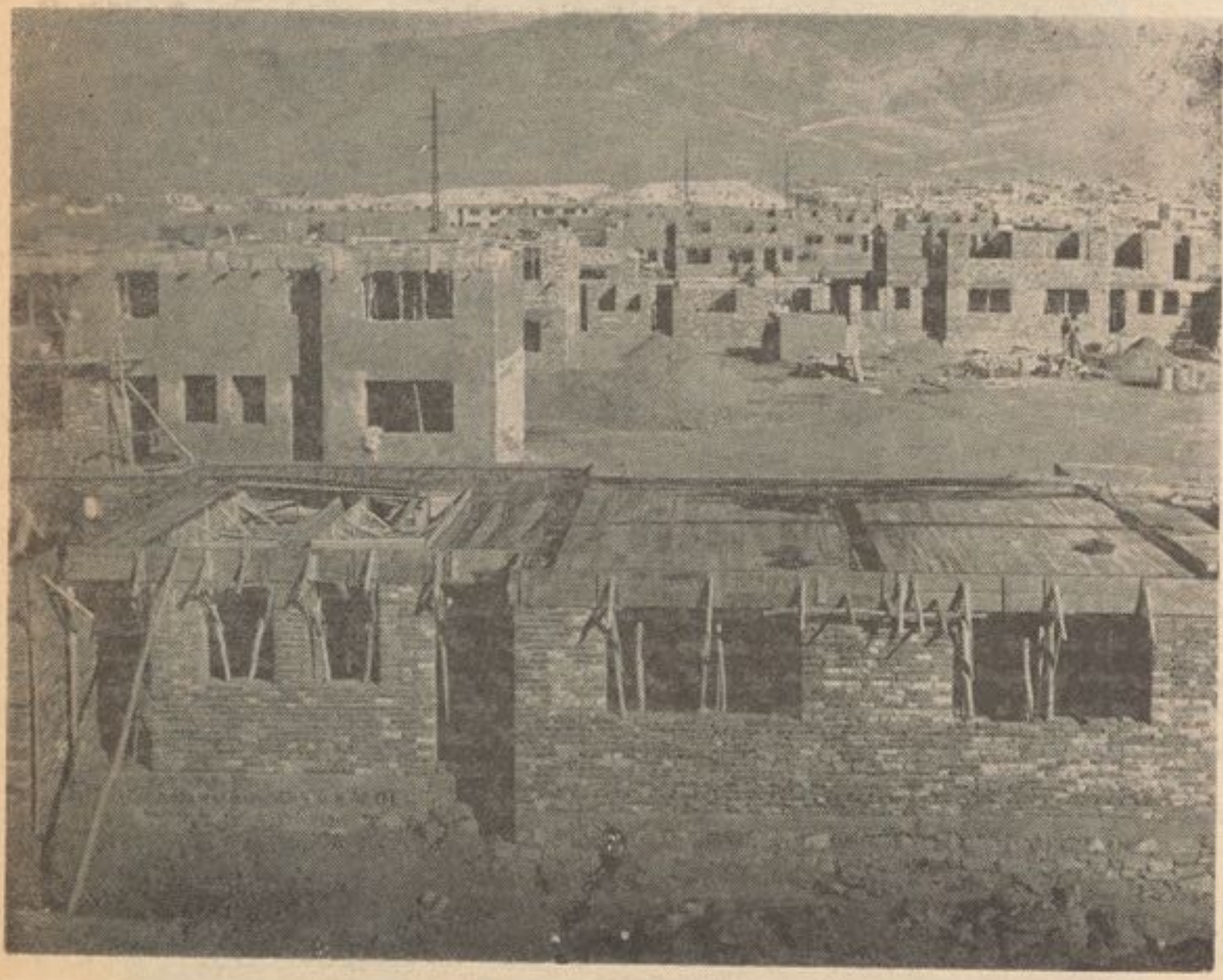
با این دلا یل است که امروز در اثر تحقیقات وسیعی که صورت گرفته ثابت شده است که سر ما به گذاری در زمینه مسکن هم سود مند است و هم به نفع سرمایه های ملی چرا که زمینه تولید و بهره برداری بیشتر و منطقی تر را از نیروی انسانی به نفع انسان فراهم میآورد.

سید عزیز الله مرموز :

به نظر من پروژه های تولید مسکن از مفید ترین پروژه ها در شرایط حاضر کشور مابه شمار می آید و این خیلی منطقی است که این گونه فعالیت ها در چار چوب سکونت دولتی به انجام آید همانگونه که در همه ی کشور های مترقی نیز به همین نحو عمل میگردد .

نکته دیگر این است که ما واقعا ناهنوز اخلاق فیو دالی داریم و آرزوی هر یک ما این است که خانه های مستقل داشته باشیم ، بدون آنکه به مسا یل دیگری که میتواند در سطح زندگی شهرنشوی های تازه یی را به میان آورد تو چه داشته باشیم - نمرات زمینی که شاروالی توزیع میکنند و مشتری خام با پخته آرا آباد می سازد اینجا ب مصرف خدمات شهری و ملی رامیکنند و هر چند که مساحت این گونه تعمیرات در شهر وسیع گردد به همان پیمان که هم لازم می آید که مساحت خدمات دیگر شهری بسط و توسعه یابد که بر آورده چنین نامول اینجا مصارف هنگفتی را میکند که از توان اقتصادی حکومت های ما بیرون است امروز چه در کشور های پیشرفته شرق و چه در غرب چنین معمول است که برای تعمیرات زمین گشتی مصرف گردد و تعمیرات بلند منزل جای تعمیرات کوچک منزل را بگیرد که این کار در جزو کارهای امکانات سکونت دولتی میسر نمیشد .

در بخشی از سخنان گوینده های قبلی یکی از عوامل جلو گیری بیشتر فت مکروریا ن سازی شد و به نظر من یک عامل هم در این زمینه این بود که در گذشته برای مکروریا ن رو سازی مقرر می شد که عمدا و قصد مکروریا ن سازی را بد نام سازند و مردم را از زندگی در آن رو گردان کنند به عنوان نمونه در این مورد میگویم که برخی از این رو ساختن از اعمار مرده خانه در مکروریا ن نسج جلو گیری میکردند تا مردم با مشکلات بیشتر رو برو گردند - از سوی دیگر در ساختن



گوشه ای از بناهای پروژه سره سینه

خلیج فارس



پیوسته گذشته

معلومات عمومی، مختصر و فشرده در مورد خلیج فارس یا «خلیج نفت»

نام خلیج فارس :

از روی شواهد و مدارک مستند تاریخی اینک میگردانیم به نامهای خلیج فارس در دوره های مختلف تاریخ

۱- قبل از آنکه آریایی هادر اطراف منطقه ی خلیج راه یابند آسوری ها این دریا را در کتیبه های خود بنام «نارموت» که به معنی رود تلخ است یاد کرده اند و این کتیبه ترین نام است که از خلیج فارس بجا مانده است .

۲- در کتیبه ی که از تارپوش در تنگه ی سوتر یافته اند در عبارت «درایه تیه هچایار» ساآئی نی» یعنی دریایی که از پارس می رود ناچار منظور از دریای پارس همان خلیج فارس است . در عصر ساسانیان نیز این خلیج را دریای پارس می گفتند .

۳- هرودت مورخ یونانی در گذشته در ۴۲۵ ق م اقیانوس را که در جنوب غربی آسیا از دریایی احمر گرفته تا دهانه ی هندوستان آری نروس (انزیره) یعنی دریایی سرخ میخواند و این تسمیه به مناسبت رنگ خاک آن سواحل است که نمای سرخ دارد هرودت از نام مشخص آن یاد نکرده است .

۴- مورخ دیگر یونانی فلاویوس آریانوس که در سده دوم میلادی می زیست در کتاب معروف خود آنا بازیس یا تاریخ سفرها ی جنگی اسکندر ضمن شرح ، بحر پیمایی «که آرخوس» که به امر اسکندر ماموریت یافته بود از رود سند بدریای عمان و خلیج فارس بگذرد و به مصب فرات داخل شود ، نام این خلیج را «پرسیکون کالی تاس» نوشته که ترجمه ی آن خلیج فارس است .

۵- «استرابون» جغرافی دان نامی یونانی که در نیمه آخر یک قرن قبل ولیمه ی اول یک قرن بعد از میلاد می زیست مکرر همیسن نام را در جغرافیای خود در مورد خلیج فارس

نکار برده است و مخصوصاً می نویسد که عربها این خلیج عرب «بحر احمر» و خلیج فارس جای دارند .

البته مدرك زیادی است که این خلیج نامدار بنام خلیج فارس یاد شده است .

اما مواخذ یونانی که قدیمی ترین و اساسی ترین اسناد است خلیج فارس فعلی را بنام خلیج فارس و ایران بسیار ته و سر مگر دیده نامدار و معروف یونان در یایی پارس و عمان را «انزیره» یا دریای - سرخ میخواند .

بهر صورت نامهای تاریخی و شواهد معتبر تاریخی جغرافی بین کشور های عربی اطراف خلیج فارس و ایران بسیار ته و سر گردیده زیرا خلیج مذکور چون از هر نظر با ارزش و با اهمیت است هر متر آن مورد دعوی قرار دارد و در معرض کشمکش ها است .

میگویند روبا را پوستی بالای جانش است . حالا معاند و بخصوص نفت خلیج فارس بالای جانش شده ، و از همه بیشتر امیر یالیزم امریکا مانند زرافه از آن گوشه یی جهان گردن دراز می کند نفت خلیج و اطرافش را پو می کشد و دست میشود و - ای سر بر میدارد و بدور خود و دور خلیج می بیجد و خیالهای رنگین بسر می پرورد و بسیار می گوشت این همه خواب و رویایش به حقیقت پرسود و شرکت های نفت و گاز و بنزینش شغل بطرول و حمام گاز کنند . اما خوشبختانه که یک سد عظیم پیمانها این خواب و خیال نوشین را بهم میزند .

جزایر خلیج فارس :

همه جزایر خلیج فارس از لحاظ وضع طبیعی و شرایط دریایی و جوی و سایر ملاحظات باهم یک سان نیستند و بطبعاً همه آن یک سر نوشت نداشته اند ، درست است که عده ای از این جزایر به سبب ثروت خدا داد طبیعی و یا از

نظر اهمیت سوق الجیشی یا بهر دو علت مورد توجه و مطمع نظر مهاجمین مختلف بوده و هنوز هم است و در آینده نیز خواهد بود .

جزایری در خلیج فارس وجود دارد که تا سالهای قبل مورد توجه نبوده و به آرامی و خاموشی فرو رفته می نمود و کسی از کناره های آن عبور نمی کرد ولی حالا به نسبت شسر ایف خاصی توجه جهانیان را بخود جلب نموده است .

مثلاً جزیره فارس بطاهر ایجاد یسک دستگاه مجهز مترو لوژی که اوضاع جوی را به تمام موسسات گشتی رانی میرساند معروف گردیده .

قبلاً که این جزیره در مسیر کشتی رانی قرار نداشته ، در مواقع مساعد عسده ی از ماهیگیران به منظور شکار لاک پشت و ماهی می آمدند ، همچنان جزیره داس به خاطر کشف منابع سر شار نفت مرکز فعالیت مهمی شده است .

خلیج فارس جزایر زیاد دارد که از هر نظر مهم میباشد به خصوص از لحاظ معادن که مهمترین آن نفت است زیاد دارد و هر یک آن دارای اهمیت مهم مخصوص خودش میباشد که سفر ما وشما دورا دور خلیج فارس روی این صفحه بپردازا می کشد ، و نمیتوانیم به هر جزیره بدقت تمام سیاحت کنیم . روی مجبوریت فقط به جزایر مهم و مشهور سری میزنیم و معلوماتی بدست میاوریم .

جزیره هرمز :

این جزیره از بسیار قدیم مشهور است و از سده هفتم هجری (۱۳ میلادی) شهرت وارثا یافت . در ۶۹۹ هجری شمسی ، امیر هرمز ، کیش

و بحرین را به تصرف در آورد و بیشتر از دو قرن این جزیره مهد داد و ستد و تجارت با رونقی از خلیج بود .

بعد از استیلایی عرب ها بر ایسران مدت تقریباً ۱۵ سال زودشتیان درین جزیره ساکن بودند و از همین جزیره رهسپار هندوستان شدند . مارکوپولو دو مرتبه باین جزیره سفر کرد . شهر با عظمت هرمز که درین جزیره احداث و اعمار گردید دو قرن شهرت و مدلیت خود را درین منطقه حفظ کرد .

وقتی پر تقالی ها درین جزیره یورش بردند، جزیره در حدود ۳۰۰۰۰۰ سرباز داشت، پرتقالی ها در سالهای ۸۸۶ هجری شمسی (۱۵۰۷ میلادی) بنایی یک قلعه ی عظیم را که در استوار و معروفی بود نهادند ، در ۱۵۰۰-۱۵۰۶ میلادی) قوای نیرومند عثمانی باین جزیره حمله کرد و مدت یک ماه در پرتقالی ها را در محاصره کشید ولی گشوده نتوانست .

شاه عباس حمله ی وحشت ناکمی مقا یسل عثمانی هابه جزیره هرمز کرد که به ویرانه تبدیل شد و دیگر سر بالا نکرد .

بعضی از ساکنین بی قوای آن اکنون در یک دهکده محقر زلدگانی دارند و در معادن خاک سرخ و نمک کار های شاقه می کنند . جزیره هرمز به شکل بیضی بوده که قطر ۱ طول آن ۷ کیلو متر و کوتاه ترین قطرش ۰۷ کیلو متر است

جزیره قشم :

قسم بزرگترین جزیره ی تنگه هرمز و دارای جمعیت قابل ملاحظه یی در میان جزایر دور بر خود است .

این جزیره تاریخ معروفی دارد ، حاوی نیروی زمینی و دریایی بود که سلطه اش را بدور و برش محکم حفظ میکرد .

منابع ثروت :

خاک بحرين بسيار حاصل خيز و مستعد است ، محصول آن خرما ، انجیر ، وانگور زياد است و نيز دارای درختان کاج و گلبهی مخصوصی است در بحرین بیشتر گاو و گوسفند زياد پرورش و الاغهای سفید مخصوصی پیدا میشود .

صنعت و تجارت این جزیره بیشتر ساختن و فروش قابیق های مخصوصی با دی است ، صید مر و ارید منبع در آمد بزرگ مر و ارید جزیره است . مر و ارید های پیدا وار بحرین خیلی درخند و صاف است .

اگر چه به سفیدی مر و ارید سیلسون و جاپان نیست اما درشت تر و مرغوبتر از آنها است . این مر و ارید ها در طول کرانه در عمق ۱۵- تا ۱۶ متر زیر آب یافت میشود در هر سال بیشتر از یک هزار قایق با زیاده از ۲۰۰۰۰ غواص و اشخاصی مختلف برای صید مر و ارید حرکت می کنند و در آمد جزیره از این عمل در سال ۱۹۰۰۰۰۰۰ لیره است ،

به بود ویا .

جزیره ی محرق که بواسطه تنگی ی از جزیره بحرین جدا شده دارای ۴ میل طول و نیم میل عرض است ، مرکز آن نیز موسوم به محرق و دارای ۳۰۰۰۰ تن جمعیت است . جزیره ی سیترا نیز جز این مجمع الجزایر است و دارای ۳ میل طول و یک میل عرض است .

جزیره ی ۱۱ نازن یا ام النیمان در طرف باختر بحرین واقع است .

جزایر کم اهمیت دیگری نیز است جز این مجمع الجزایر هستند درین مجمع الجزایر قریب یکصد پنجاه آبادی ویا کم و بیش بزرگ و کوچک وجود دارد .

آب و هوای بحرین :

آب هوای این جزایر مرطوب است و نسبی آنها کم نیست و از مزایای مهم این جزایر چشمه های زیر دریا یی آن است و از چندین سال قبل اقداماتی شده و با وسایل جدید و لوله ، آب را در سطح جزایر نمانده اند ، و امروز از بهترین آب مشروب و مورد استفاده برای اهالی آن است .

گفته اند .

جزیره بحرین در ۲۰ میلی شبه جزیره قطر و ۱۲ میلی اراضی قطیف واقع است . قسمت شمالی این جزیره به اراضی زیر دریایی موسوم به «بارم» متصل میشود . در طرف شمال باختری آن در خور فشت (یا او معدوله) بمسافت ۸ میل و در شمال خاوری آن جزیره محراق به مساحت ۸ میل ونیم قرار دارد .

از انتهای شمالی جنوبی این جزیره (راس البر) تا انتهای شلوا که قریب ۱۰ کیلومتر است و در آنجا میباشند .

بحرین دارای اراضی شن زار است و در بعضی نواحی ارتفاعات سنگی وجود دارد مثل کوه دوخان که ارتفاع آن به ۱۲۴ متر میرسد .

مرکز و آبادی مهم این جزیره شهر منامه یا منعمه است که مقر شیخ بحرین و دارای تقریباً ۵۰۰۰۰ تن جمعیت است ، این شهر به واسطه دو جاده به آبادی های زیر متصل میشود .

به مساحت ۱۲ میل به شور به و ۱۸ میل

خرابه های کنونی آن مظهری از عظمت زندگانی جوان آن است و نمای عظمت نظامی و اقتصادی این جزیره معروف از ویرانه های میشود است .

در جمله کانهای عمده این جزیره یکی هم نفت است که کنون اعتبارش را بالا برده است .

جزایر دیگری نیز در خلیج فارس قابل یاد داشت است که وقت زیاد را میگیرد و ما درین صفحه فقط از نامها یی آن تذکره میدهم .

جزیره ی هنگام ، جزیره ی تنب ، جزیره ی بنی تنب ، جزیره ی یو موسی - جزیره ی ستری ، جزیره ی فرود - جزیره ی بنی فرود - جزیره ی کیش یا قیس - جزیره ی هند آبی - جزیره ی لاون (شیخ شعیب) **جزیره خارک :**

بنا سبت نزدیکی خارک و خارگو به کرانه های جنوبی ایران و به بنا در ریگ و بو شهر از لحاظ سوق الجیشی و تجارتی این جزایر از قدیم دارای اهمیت بوده است .

از سالهای ۱۳۳۶ جزیره خارک به علت مزیای طبیعی و مناسبی که برای پهلوی گرفتن کشتی های بزرگ نفت گیر اقیانوس پیما به عنوان محلی برای ایجاد بندر دوم صدور نفت ایران انتخاب گردیده (چون بندر معشور نخستین بندر برای این منظور بوده است) و برای صدور نفت گچساران ، که از نواحی مهم نفت خیز است ، لوله ی بطول ۱۶۰ کیلومتر تا جزیره خارک کشیده شده این لوله از کوه ها و رود ها عبور می کند و بندر گناوه و سپس با گذشتن از کف خلیج فارس به جزیره خارگو میرسد و از آنجا مجدداً از کف دریا می گذرد .

و به خارک و سپس به مخازن عظیم فولادی می پیوندد . تا سیمات بندری ولنگر گاه های مناسب بطوریکه در خود این طرح بزرگ است نیز ساخته شده و سالهاست بهره برداری ازین بندر شروع گردید .

مجمع الجزایر بحرین :

بحرین مجمع الجزایری است در جنوب خلیج فارس ، در خلیج شلوا موقعیت دارد ، در سر تا سر کرانه های جنوبی و باختری خلیج فارس منطقه ی مهمتر از بحرین است حيث موقعیت نظامی و تجارتی نیست این جزایر که بین شبه جزیره ی قطر و کرانه الا حسان قرار دارد ، در وسط ناحیه ی صید مر و ارید واقع هستند و این ناحیه بزرگترین بازار این تجارت است و بهین مناسبت سکنه آن از قدیم نسبت به سایر مناطق و کرانه های خلیج بیشتر بود .

بحرین سر زمین دارای تاریخ مفصلی است .

بحرین از تعدادی جزایر بزرگ و کوچک و زمین های زیر دریایی که محل صید مر و ارید است تشکیل میشود . بزرگترین جزیره ی این مجمع الجزایر نیز بحرین یاد میشوند همگامی اوایل نامیده شده و در قدیم به تیلوس معروف بوده است . طول این جزیره ۴۷ و عرض آن ۱۲ کیلومتر است بحرین را سابقاً مینا به و میان آب نیز می



طفولیت نیکتا

مترجم : دکتر خدایاداد شرمیل

پیوسته بگذشته

نویسنده : الکسی تولستوی

مامی تکرار کرد، «بازهم میگویم که ما اسب های جدید ضرورت نداریم : خدا میداند که اصطبل از اسب های سواری پر است .

«چرا نمی توانی درک کنی که من میخواهم (زاریکا) این اسب های معنی را بفروشم . «زاریکا اسب خوبی است باید آنرا بفروشی .»
«توانی تصور کنی میکتی !» پدر با هاش را از هم جدا نموده و چشمانش برآمد، «زاریکا می گزد و خیز می زند .»

«آی، مامی با جدیت جواب داد : «زاریکا نه می خورد و نه خیز می زند .»

«درینصورت،» پدر مودبانه خم شده .
«خطار میدهم : یامن باید اینجا بمانم یا این

مادیان لعنتی .» بالاخره چنانچه نیکتا توقع داشت، به پدر تسلیم شد، چنگ با یک متارکه و گذشت پایان یافت . آنها فیصله کردند که مادیان را بفروشند و پدر وعده داد . «پولپاراد ربازار بیجا مصرف نکند .» برای اینکه بودجه بهتر شود، وازیلی نیکتیویچ تصمیم گرفت تا دو گادی یا ر سب های

راکه باد بر زمین انداخته به بازار پستراکا برستند و بطور برجون بفروشند .

نیکتا پرسید و اجازه گرفت تا با ملیشکا کوریا شونوک در گادی ها برود .

از صبح وقت موانع بوجود آمد . اسب ها آماده نبودند و ملیشکا کوریا شونوک بمنظور تعقیب براسی سوار شده به گله رفت که در زمین های چتر آنطرف تالاب در غبار صبح بشکل دیده می شدند، سپس وقتیکه زاریکا (مادیان سرخ تیره پاپاهای سفید) از اصطبل بیرون آورده شد و مپترها به آرام نمودن آن پرداختند او بادهندان هایش سر جای ایوانوویچ را گرفت و نزدیک بود او را بگذرد، پدر آقا از کلکین دید و با لباس شبانه اش بسوی

اصطبل دوید .
«پس اومی گزده، من بتو گفتم، تو شیطان لعنتی .»

زاریکا خود را پس کشید و به تپگاه ران هایش نشست و چون سر جای ایوانوویچ آقا از کله بندش گرفته بود او را دور او دور کش کرد، شبیه کشید ، خود را رها نموده به چمن پرداخت طوریکه پارچه های زمین از زیر پاهای عقبی اش به گاراج برید و بسوی گله جارنعل کرد ، بعد معلوم شد که ارنیوم که باید با گادی ها برود ناپدید شد، او را جستجو نمودند و کشف شد که او نسبت باقیات مالیاتی در توقیف است، ارنیوم مالیه پنج ساله را تحویل نکرده بود بنا بر این دستوری صادر شده بود که هرگاه او را در یابند توقیف نمایند تا وقتیکه شخصی از او ضمانت کند . وازیلی نیکتیویچ یک قاصد سواری را به شخصی بزرگ ده فرستاد و ارنیوم با ضمانت و هاشند، او با یک خلق خوش به بستن گادی ها شروع کرد ، بالاخره گادی ها آماده شدند زاریکا به گادی عقبی بسته گردید، نیکتا و ملیشکا کوریا شونوک به گادی قدیمی بالا شدند ، ارنیوم : اسب را با

میکنم ، باغ مامیب دارد و سب ها را بوسیله یک آله مخصوص از درخت بدست می آورم اما سب ها هنوز پخته نشده اند ، آیا تو آن جنگل سحر آمیز را یاد داری ؟ .. درخزان به سمرا بیا که با هم به بنیم ... هنوز انگشترت را هم نکرده ام . (خدا حافظ) «لیلیا» .

نیکتا این مکتوب عجیب را چندین بار مطالعه کرد ، ناگهان خاطرات روز های پرشکوه عید مسیح (ع) در فکرش تازه شد، شمع های سوخته، سایه ها بر دیوار ها می رقصیدند ، او گل بزرگ رادر زلف های تابدار و خوشبوی دختر می دید، زنجیر های کانلی می لرزیدند و نور ماه بر کلکین های از یخ پوشیده شده بود می تابید .. سقف های پربری، درختان سفیدمیدان ها مملو از بری از نور شفاف پر بود .

لیلیا کنار میز مبلور زیر چراغ نشسته و سرش را بر مشت گذاشته بود جانوری ! ..

نیکتا بر رکاب هایش ایستاده شد و قهقیشش را بصدا درآورد، این آنگذرنامهانی بود که کلیوک به یکسو خیز زد و به یک تاخت ملایم آغاز نمود . باد در گوش هایش اشلای می کرد ، عقاب بلند تر بالای چمن-زار، بالای غله های رسیده که در بعضی جا ها دو شده بود و بالای کنار دریا (ساحل) در روان بود ، هلهدها با غنگی و بیچلرگی دوریک جیل نمک دریک خالیگاه ناله میکردند . «بلو، بلو، بلو»، نیکتا تصور کرد ، قلبش خنود بود و به تندی حرکت می کرد .

«بادا برو، برو»، عقاب پیر، پیر ! .. ای هدهد ! ناله کن، ناله کن، من خنود تر از شما هستم ، من باد ، من باد
بازار پستراکا ...

وازیلی نیکتیویچ و مامی برای سه روز با هم چنگ داشتند ، پدر میخواست به بازار پتراوسکا برود لیکن ، مامی ، مخالف سفر بود .

«در پتراوسکا، رفیق من، بدون تو هم خوب ترتیب خواهند گرفت .»

«عجیب،» پدر جواب داد، یک مشت ریش

را گرفت ، آقا میگزید و شانه اش را بالا می انداخت ، «این بسیار عجیب است .»
«اگر میل داری عجیب فکرت کن، رفیق من» .

«اما این غریب است، در حقیقت، بیشتر از غریب» .

قیزه اش زد و گادی ها حرکت کردند ، سر جای ایوانوویچ با او شوخی نمود به چرخ گادی اشاره کرده فریاد نمود : «میخ خوره رابین ،» ارنیوم فرود آمده چرخ گادی را دید، اما میخ خوره گاملا درست بود، او سرش را خارید ، آقا شور داد ... بالاخره دو باره بحرکت آمدند .

این یک سفر خوب بود ، یک نسیم خفیف می وزید که بوی چوب گرم و گیاه گندم را میداد و برگهای گل مینا را که در کشتزار ها سبز شده بود باهتزاز می آورد، از عقب انبار های علف خشک که در سرتاسر چمن زار هموار قرار داشت یک (باز) بال کشاده بنظر می رسید که به پهنای آسمان در پرواز بود . فاصله دوریک نود آبی بالا می شد که از اردوگاه های دهاقین جایکه آنها نمان می یزیدند منشاء گرفته بود . آنها بلدوگاه نزدیک شدند و کاروانی را در آنجا یافتند، ارنیوم اسب ها را توقف داد و بچه ها بسوی بیلر رفتند تا آب تالاب را که بوی یلرداشت و از مکروب های آب ایستاده پر بود بنوشند، بپرمری که برای دهاقین نان مسمی یزید دستش را روی گادی گذاشت، سر برهنه اش را شور داد و گفت : «سب هابرای فروش است .» نیکتا یک سب بسرائش داد «تشریفی، جوان چیزی ندارم که آراچک بزنم .»

حینی که آنها اردوگاه را ترک گفتند باچار مال دار مواجه شدند، دهقانان زولیده موبابیراهن های شان که عرق، آقا درشت ساخته بود در عقب گاو آهن هاییکه قوبه گاوها آنها را می کشیدند در حرکت بودند یعنی در کار سهم می گرفتند و با یوغ های شان حرکت مومی می کردند ، آنها به اردوگاه شاه برای صرف نان می آمدند . ارنیوم دوباره توقف کرد و وقت زیادی را در برسمیدن بخرچ داد که از کدام راه از سرک خارج شود تا به پستراکا برسد ...

دو کتاره های چمن زار ها چاشت روز بود که نسیم از بسین رفت و موجهای حرارت از دور پیدا شد .

نیکتا به غبار آبی لوزان بدقت می دید که یک خانه متحرک ، بعدا درختی بالای زمین آویخته و سپس یک کشتی بدون دیرک هایش بنظر می خورد، گادی هایش می رفتند ، ملخ هاجیر جبر می کردند همدین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشت، بعد شبیه بلند کشید ، ارنیوم دور خورد و با یک چشمک گفت :

اینک آقا آمدیک محروپ سه اسپه با خود نمای به گادی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار نیک و موی پیش می رفت و با اسب های طناب بسته دیگر از روی غضب پا های شان را بر زمین می گوید - پدر که خود مستی به کمر

نیکتا به غبار آبی لوزان بدقت می دید که یک خانه متحرک ، بعدا درختی بالای زمین آویخته و سپس یک کشتی بدون دیرک هایش بنظر می خورد، گادی هایش می رفتند ، ملخ هاجیر جبر می کردند همدین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشت، بعد شبیه بلند کشید ، ارنیوم دور خورد و با یک چشمک گفت :

اینک آقا آمدیک محروپ سه اسپه با خود نمای به گادی ها رسیدند - بایرون سرش به عقب کشیده شده بود - با رفتار نیک و موی پیش می رفت و با اسب های طناب بسته دیگر از روی غضب پا های شان را بر زمین می گوید - پدر که خود مستی به کمر

نیکتا به غبار آبی لوزان بدقت می دید که یک خانه متحرک ، بعدا درختی بالای زمین آویخته و سپس یک کشتی بدون دیرک هایش بنظر می خورد، گادی هایش می رفتند ، ملخ هاجیر جبر می کردند همدین لحظات از آن سوی چمن زار، آواز موزیکال منظم شنیده شد، زاریکا رقصید و بیکسو قدم گذاشت، بعد شبیه بلند کشید ، ارنیوم دور خورد و با یک چشمک گفت :

بود و درج هایش برآمده بود بر گادی
تخته بود - او يك چاكت ابريشمى برين
داشت و ريش او تو سط باد بهر سو گش
مى شد با چشمان مصرت با ريش نگاه معنى
دارى كرد و ليكيتا را صدا زد ؟

«آيا مى خواهى با من بيايى؟» و گادى
از پهلوش گذشت . با لخره گنبد هاى
كليساى سفيد ، ديرك هاى چاه ها ،
قله هاى بعضى از پيداها ، پا رچه هاى
ايرى سق ها نمايان گشت - آنطرف
در ياي زرد گل آلود ، نماى پستراگلا،
كه در آفتاب مى درخشيد داخل ساحه
ديد شدند و در كشت زارهاى آنطرف ده
سايه بان هاى با زار و گله هاى
حيوانات ، داغ هاى سپاهى را ساخته
بودند .

گادى ها از با لاي يك بل نرم كه فقط
از سطح آب با لا بود عبور نموده از مجله
كليسا ، پاچاييكه يكسفر كنشيش مسيحي
چاق در كلكين يك خانه گلابر و يلو ن
مى نواخت گذشتند - بطرف ميدانى كه
سايان هاى با زار ايستاده بود ندر نور
خورد و نرديك با شگامه كوزه گران نوقف
كرد .. نيكيئا بر گادى ايستاد و نظر انداخت
يك جيبسى كه يك چين آستين دوازو كمر
بسته دارى تكمه نقره اى برين داشت سينه
اش با ز بود و باريش سپاهى كه مستقيما
تاسينه اش مى رسيد دندان هاى يك
اسپهر ريش را معاينه مى كرد ، در حاليكه
يك دهقان كوچك و نا توان يا صاحب
اسب بسوى جيبسى يا حيرانى مى نگرست
سپس در آنجا يك پير مرد زيرك و دانا نديده
مى شد كه يك زن نرسى خورد و را مى
خواست متقا عد ساذ تا يك ظرفى را كه
با نقش بر گك هاى گياه زينت يافته
بود و با نا خنثى بر آن مى زد خريدارى
نمايد .

«اما من چنين ظرفى را اصلا نمى خواهم»
زن گفت .
«اگر نماى جهان را جستجو كنى چنين
ظرفى را نخواهى يافت ، عزيز من!»
يك دهقان از خود رفته (مد هوش) با
نخسب - كنار يك سيد پر از تخم مرغ فرياد
مى زد ؟

«آيا شما آنها را هم تخم مى ناييد؟ شما
فكر مى كنيد كه تخم ها هستند - آنها
آفتد كوچك هستند !»

در قرينه ما ، گو لدى بان ، نخسب
هائى داريم كه حقيقتا تخم هستند ، در كولى
بان - من ميگويم كه مرغ ها تا گلولى
شان در دانه گور شده اند - دختر ها با
دامن هاى گلابر و دستمال هاى رنگين
در خشان بسوى سايه بان ها ، درجاييكه
فرو شدند گمان با صدا ها - بساط شانرا
هموار كرد و بودند و عا برين را جذب مى

۱- جيبسى يكي از نزادهاى سفيد سر گردان هندى
است كه در قرن ۱۵ و ۱۶ به اروپا سفر و
مهاجرت نمودند و بيشتر در كار هاى
فلزى و موسيقى مصر و فبت ومبارت داشتند
(مترجم)

نمودند ، پيش مى رفتند آ پيش ما بيايد.
پيش ما بيايد . همه كس از ما: مسى
خرند گرد و غبار ؟ صدا ها و شيبه
اسب ها - تماى با زار را فرا گرفته بود
صدای اشلاق ها بگوش مى رسيد عرابه
گادى ها هر جا فرو مى رفت ، لنگان لنگان،
يك مرد جوان كه پيراهن آيى برين داشت
و شان هايش پا ره شده بود انگشتان اشرا
برد كه هاى اكلايد يون بزور مى كشيده ..
«هى ، دنيا ، دنيا ، دنيا.....»

ارتيو م پندهاى رسبان و طناب هاى گادى
را با ز كرد - در همين وقت يك مرد كه
لباس نكلمسى بسو شيد و بسود
ويك شمشير هم از تسمه اش بر شانه آويخته
داشت پيش ارتيو م آمد ، آن مرد بسويش
ديد و سرش را شور ناند ارتيو م نيز
بطرف آن ديد و كلاهش را بر داشت :
«قبلا ترا ديدم - تو ولگرد آواره را»
مرد پروت دار گفت ، «اين بار متين هستم
كه ترا از بين خواهم برد .»
«هر طور كه مى خواهى ، ارتيو م جواب
داد .»

مرد پروتى از زير شاله هايش گرفت
و به مارش مارش او را برد . پير مرد شيطان
صفت كه ظروف گلى را ميگروخت از عقب
به آنها ديد و متبسم شد - ميشكا كوريشونوك
به آواز مشوش در حالت نخوابه
نيكيئا گفت ؟

«بلو و پدوت را بزودى پيدا كن و برايش
بگو كه يك پو ليس ، ارتيو م رابه توقيف
برد . من از گادى ها نظارت ميكنم .»
نيكيئا از ميان جمعيت روى ميدان پرازگاه
و پر هاى لنگ شده بسوى قرار گاه حيوانات
نظري انداخت و بلو يدن شروع كرد كه
در آنجا از يك مسافه دور گادى پدوش
رانديده مى توانست - پدو با يك خلق خوش
در كنار يكي از اين قرار گاه ها ايستاده
و دست هايش را در جيب چاكت خود
فرو برده بود . نيكيئا به گفتن سر گذشت
ارتيو م پرداخت اما واز يلى نيكيئيويج فورا
حرفش را قطع كرد :

«اين نر بيان خاكى را بين چه يك نر يانى؟
بسيار عالى»

سه بشكار يانى در حاليكه لباس هاى
دواز يينه دو زى ندر و كلاه هاى كه
در قسمت گوش ها دنبا له ها نيزدا شدند
بر سر كرد و بود ندر ميان اسب ها در
همان قرار گاه حيوانات مى نويده و مى
كوشيد ندر كه يك نر يان سرخ نيره را
با كمند شان دستگير نما يند . نر يان
گوش هايش را به پشت زد ، دلدا ن هائيش
رائشان داد و - دم خورد .

بعد از كمند دور خورده بوا سقه كلمه
اسبان نويده و متعاقب آن بيدان ن آزاد بر
آمد . اول بزانو افتاد سپس با فرور دو ميدان
آزاد چمن زار لبسا بله بر ساخت . دم ويانش
را با د حر كت مى داد . پدو با هايش را
با سرور بزمين مى كو بيد .. بشكار يانى
ها ، بر پا هاى كج شان راه مى رفتند و
بسوى اسبان زين شده (حيوانات كو تا ه ،
كوجك) و بشم آلود شان نو يدند و بر
زين هاى بلند شان با ملا يمت بر آمدند

نولتر : آواره شان را تعيب مى كردند
يكي از آن كمندى بدست داشت تا بوسيله
آن مطلوب را بگيرند .

نر يان اينطرف و آنطرف نور مسى
زد اما و قتيكه با يكي از بشكار يانى ها
مواجه مى شد ما نند يك حيوان نر يان
اينطرف و آنطرف نور مى زد اما و قتيكه
با يكي از بكار يسانسى ها مواجه مى شد
ما نند يك حيوان مى گر يد - نر يان با
وحشت حمله كرد و فورا كمند به گردش
انداخته شد . او كو شيد كه خود را از آن
حالت نجات دهد اما بشكار يانى ها
در بغل هايش با قمچينى زدند و سر ريبا
با كمند خنه اش كردند ، او گنج خورد
و افتاد . نر يان را دو باره بجايش در حاليكه
عرق و لرزه كرد و بود آوردند . يك
بشكار يانى سا نخورد و از زين اسب مانند
يك خر يطة جو بزمين افتاد و بسوى و از يلى
ليكيئيويج رفت .

«آقا! نر يان را خريدارى كن ، پدو
خنديد .. نيكيئا نو باره شروع كرد كه راجع
به ارتيو م برايش بگويد ؟»

«چه يك بلانى ، پدو را اظهار نمود ،
با اين احق چه كرده مى نوا نم؟ اين است ،
اين بيست كو يك را بگير ، يك رول و قدرى
ماهى بخر و در گادى برايم منتظر باش...»
زاريكار ابا لاي مكر و يد ف فرو ختم ، و
ارزان فرو ختم اما بى تكليف .. حر كت كن .
زود تر خواهم آمد .» اما ، مزوده به وقت
درازى مبدل گشت . آفتاب بزرگ با اشعه
نا رنجى و كمر ننگ با لاي كنار چمن زار
مى تا بيد ويك گرد و غبار طالانى با لاي
زمين در گردش بود . ذنگ هاى كليسا
براى نما ز شام بحر كت آمد - درينو وقت
بود كه پدو آمد و يك حال مشوش در
چهره اش ديد و مى شد .
او بلون اينكه به نيكيئا به يند گفت ؟
«گاهلا از روى تصادف يك دست شتران
را خريدم ، بسيار ارزان ...»

آنها هنوز ماديان را نبرده اند ... خنده
آور است ... آيا شما قسمتى از سيب هارا
فروخته ايد ؟ تنها به ارزش شصت و پنج
كوبك .. پس مسئله از بقرار است - خوب
بلا بر سر سيب ها - من به مكر ويد بسف
گفتم كه سيب ها را با ماديان يكجا برايش
خواهم داد ... بيا كه برويم وار نيو چرا
نجات دهيم ...

واز يلى نيكيئيويج نيكيئا را از شان
هايش گرفت واز زمين با زار كه آرام
شده بود از ميان گادى هائيكه بوى قير ،
گاه و غله را مى داد رهنمايى كرد .. اينجا
و آنجا آنها سر و د هائى را به آواز بلند مى
شنيد ندر كه آهسته آهسته ندر شده مى
رفت و در چه ن زار نا پد يد ميگر ديد ... يك
شيبه كشيده ...

«آيا ميدانى ؟ پدو تو قلب نمود و چشمانش
با شيطنت برقى زد ... و قتيكه خا نهرقم
چاره اش را خواهم كرد ،» - بهر حال
اهميتى ندا رد - فردا يك گروه سه گانه اى
اسبان را خواهيم ديد ، همه شان خا كر
خال دار شا يد هم براى يك گو سفند
يا يك بره معطل شويم .»

بالاى گادى ...

در آن شام نيكيئا بعد از كو بيد ن گندم
در وا گونى پر از گياه كه بوى سيرين
داشت مرا چمت نمود ، نر ينة با ريسك
غروب ، نيره ولاكى رنگ چنا نچه همیشه
در خزان مى باشد از با لاي چمن زار ، از
فراز نيه خا كر يز قبر ستان - از با لاي
منار هاى ياد گارى اى كه بوا سقه
قبيله هاى كوچى كه در اينجا مسى
زيستند ساخته شده بود آهسته و بزوال
بود - در بين الطول عين شيار ها در كشت
زار هاى نود شده خالى ديد و مى شدند -
اينجا و آنجا آتش اردوگاه دهافين دو نديكى
مى درخشيد و نو دنيره از آن جدا مسى
شد ..

گادى مى چنييد و آواز مى كرد - نيكيئا
با چشمان بسته بر پشت خوا بيد و نماى
وجودش خوب خسته بود .
و قتيكه در جرت فرو رفت چيز ها نيكه
در طول روز واقع شده بود بخاطرش
آمد .

چار جوهره مان يان قوى در انتهاى يك
چوب جغل شور مى خوردند - در وسط روى
يك چو كى كوچك ، ميشكا كوريشونوك
مهمواره اى مجسم بود كه اودوان خوابيده
داد و صدا مى زد . يك كمر بند طو يسل
از چرخى كه بر قلعه با به اش بسته بود
و با محور مى چرخيد بما شين خر من كو ب
كه با ندا زة يك خانه بزرگ بودا متناد
داشت - غربال و آن قسمت ما شين كه
گياه را دسته مى كرد شديد حر كت مسى
نمود .

استوانه خر من كو ب با لاي مى شد و با
غر شوى ناله و حشيانه كه همه كس در
سرتا سر چمنزار آنرا مى شنيدند فرو مى
آمد دسته گندم را كه بان مى انداختند
ميده نموده و گياه و گندم را به شكم بر
گرد ما شين فرو مى برد - وا زيلسى
نيكيئيويج خودش خوشه هاى گندم را
بما شين مى داد - او عينك هاى خود و
بوشيده و دستكش هاى چرمى ايكه
تا آرنج هايش مى رسيد در دست داشت
پيرا هنش از عرق بر پشت آن چسبده
بود - همه اش گرد بر بود - در ريش او
با رچه هاى گاه بنظر مى رسيد . دهنش
سياه بود - گادى بر سرو صدا در حاليكه
بسته هاى بيشتر گندم را جمع نمود و بود
رسيد - يك جوان با پا هاى كشا ده عقب
يك و سيله قلقيه كه گياه را از ما شين
بيرون مى نمود روان بود - او دسته هاى
گاه را بغل بغل مى گرفت و نوان نوان
آن را در انبار گاه مى انداخت سها قين
سا نخورد - گاه را در انبار تو سطوشاخه
شان مسر تب مى نمودند .

تكليف زياد و تشويش سال با يان يافت
تمام روز مى سرودند و شو خر مى كردند -
ارتيو م دسته هاى گندم را كه براى خرمن
گولى آماده بود از گادى با نين مى آورد
و دختر ها او را در بين گادى گير كردند
تخ تخك مى دادند - چيزى كه او از آن
نفرت داشت . او را مى خوا با نيدند و لباس
هايش را با ريزه هاى گاه آلود مسى
ساختند - اين يك شوخر بزرگ بود ...
لاناام

سپورت



با زی ، واتر پلو ، ورزشهای پنج گانه نشان زنی ، پهلوانی گروم و گبرو گروم گنجا نیده شده است و به استثنای ورزشهای انفرادی ورزشهای اجتماعی نوره های مقد ما تی را طی نموده راه شا ترا درین رخدادهای جهانی با ز نموده اند همچنان از تیم های اجنبی دختران حدا قل ۶ تیم از جمله تمام مسابقات مقد ما تی در این مسابقات شرکت کنند و البته کشور میزبان به صورت فوق العاده پنج تیم شا ترا شرکت میدهند و سایر کشور های شرکت کننده از طریق فد را مسیون های مر بو طه شان اشتراک میکنند . طی این مسابقات ۳۶۰ حکم از طسریق کمیته بین المللی المپیک جهانی در این مسابقات معرفی گردیده تا مسابقات

المپیک ۱۹۸۰ مسکو پیام آور صلح و دوستی خلل ناپذیر خلقهای جهان است .

المپیک مسکو جهانیان را برای تشدید دوستی دعوت میکند

را با در نظر داشت قوانین و مقررات بین المللی حکمیت و نظارت کنند . همچنان جهت تهیه را پور تا ز های مصور و غیره هفت هزار زور نا لیست اشتراک میکنند . قریه المپیک ۱۹۸۰ مسکو که مرکز است ساختمان های خورد و بزرگ است از جمله ۶۹ ساختمان آن در مسکو ۳۰ ساختمان دیگر آن در شهر های کیف ، لنین گراد ، منسک و تالین که محل دیدار ورزشکاران تعیین گردیده اند و شده است با زی های المپیک ۱۹۸۰ از طریق تلویزیون به ۲۲ کشور جهانی گزارش داده میشود . همچنان توسط یکصد کانال را دیوئی به تمام جهان پخش میگردند و در حدود شش صد هزار تماشاچی مستقیماً مسابقات را در شهر های که در فوق اشاره شده دیدن میکنند . و برای به دسترس گذاشتن تکت به تماشاگران ۶ میلیون تکت طبع گردیده که از جمله دو بر سه حصه آن به مساکنان اتحاد شوروی و متبقی به اختیار سایر ممالک نا خارجی مسکو گذاشته میشود .

کمیته برگزاری مسابقات المپیک مسکو علاوه بر فراهم آوری تسهیلات به ورزشکاران برای زور نا نشان داخلی و خارجی ۴۸ مرکز مطبوعات را تهیه داشته اند زیرا تیکه (لاردر کلمبیا لین) رئیس کمیته بین المللی المپیک چندی پیش طی سفری به مسکو از دهکده المپیک دیدن نمود . با تعجب و خرسندی اظهار داشت که در مدت کوتاهی قریه المپیک آماده گردیده و از جمله همه فعالین و همه کارها تیکه صورت گرفته یکی هم طرح سمبول المپیک است و به خاطر جلب توجه جهانیان به این رویداد جهانی علاوه بر سمبول المپیک هزاران تکت های پستی ، پوستر ، مدالها به اشکال مختلف و نهایتاً قبول تهیه گردیده است و چندی بدین طرفی است که کمیته المپیک مسکو نشرات خویشرا در زمینه این مسابقات آغاز نموده است و بدون شک چاپ و نصب پوسترها تکت ژوندون

سو میا لیستی با شور و عظمت خاصی برپا میگردد البته این رویداد جهانی از روز (۱۹) ماه جولای (۱۹۸۰) مطابق به ۲۸ سرطان ۱۳۵۹ شمسی در استادیوم مرکزی شهر مسکو توسط رهبر کشور میزبان افتتاح میگردد و این مسابقات بعد از دو هفته دیدار بین ورزشکاران کشورهای شرکت کننده با تماشای هنری و به صورت یک جشن باشکوه خاتمه خواهد یافت .

کشور های که عضویت المپیک جهانی را دارند در حدود یکصد و پنجاه کشور میباشد که از جمله نا کشور چین از یکصد و بیست کشور آماده گمی شا ترا با تعلقندی و صمیمیت کامل اظهار داشته اند درین رویداد ورزشکاران کشورهای شرکت کننده طبق برنامه کمیته بین المللی المپیک جهانی و کمیته برگزاری المپیک مسکو رقابت های شا ترا در فضای نهایت دوستی و برادری و تفاهم جهت بدست آوردن مدالهای قهرمانی در رشته های اولتیک ، باسکتبال ، بوکسنگ ، کشتی را تی ، شمشیر با زی ، فوتبال ، باسکتبال ، تنیس ، شمشیر با زی ، فوتبال ، هاکی ، وزله بسز داری ، جودو ، آب



یکی از ورزشکاران سابقه دار می خواهد که با زهم مدال دیگر را در مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۸۰ نصیب شود .

از افغانستان :

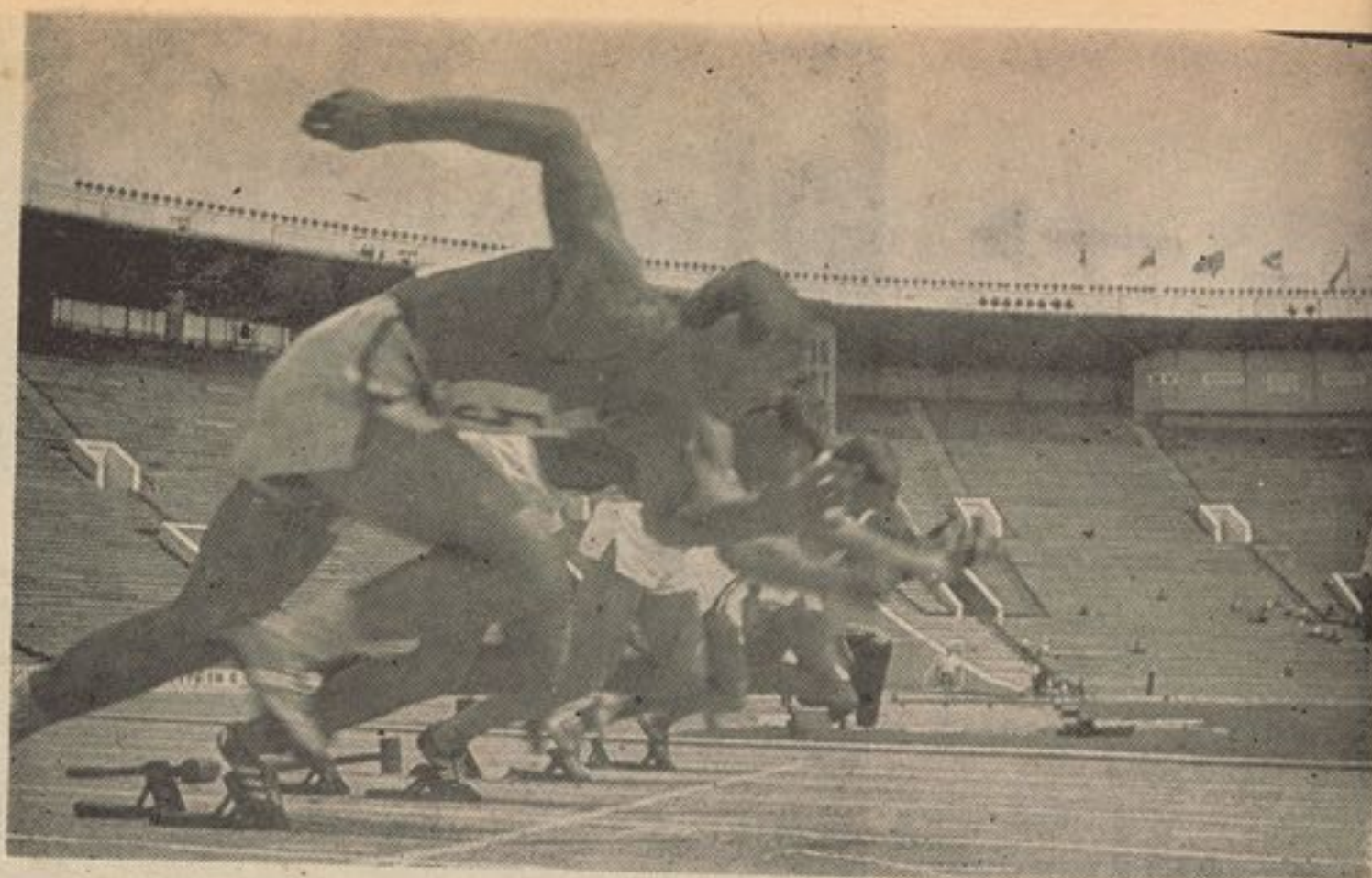
هوطنان شریف ما خا صنا ورزشکاران نو تیم پهلوانی گبرو گروم و فریستا بل و یک تیم بوکسنگ در المپیک ۱۹۸۰ اشتراک میکنند .



یکی از دختران چین نمایش حرکات چنانسبکی داند حرکات در مسابقات مقدماتی المپیک ۱۹۸۰ . صفحه ۴۰

که باید ورزشکار هر کشور شرکت کنند و بقیه کشور هر دو طه شانرا از برابر تماشاگران عبور دهند. در صورت که کشور شرکت کننده ورزشکار نداشته باشد نما پنده گان با صلاحیت آن کشور هازین امتیاز نمیتوانند استفاده نمایند. لذا نظر به قوانین و مقررات المپیک جهانی هر کشور یک ورزشکار اعزام نمیشود. کندی بقیه ملی آنها نیز در روز افتتاح مسابقات عبور داده نمیشود.

درین بخش تو چه شما خوانندگان را به تاریخچه حمل مشعل المپیک در نورهای قبلی المپیک جهانی جلب میکنیم. اولین دور مسابقات المپیک جهانی ۱۸۹۶ در شهر آتن برگزار شد به تعقیب آن در سال ۱۹۰۰ (در شهر پاریس) و در سال ۱۹۰۴ در شهر سنت لوئیس مسابقات جهانی دایر شد چهار سال بعد یعنی در سال ۱۹۰۸ کشور انگلستان میزبان ورزشکاران جهانی گردید، ۱۹۱۲ در شهر استاکهولم دایر گردید طی سالهای ۱۹۱۶-۱۹۲۰ مسابقات المپیک جهانی که در سنت لوئیس بود دایر نگردید طی سالهای ۱۹۲۴-۱۹۲۸ و ۱۹۳۲ شهرهای پاریس، امستردام و لوئیس انجلس امریکا از ورزشکاران خارج استقبال نمودند



برای اینکه نتایج سودمندی از مسابقات المپیک بگیرند تمرینات مقدماتی شانرا قبل از برگزاری مسابقات ۱۹۸۰ مسکو در استادیوم مرکزی آغاز نموده اند.

های پوستی - معمولاً در جلب توجه هزاران نفر جهانیان نقش موثری را ایفا نموده است معمولاً طرح شده المپیک ۱۹۸۰ مسکو توسط (نیکولای بلکوف) هنرمند معروف شهر لنینگراد که خود وی یک ورزشکار و قهرمان شهر خود میباشد طی یک رقابت آزاد پراه الذاخته شد.

اینکه چرا مسابقات المپیک ۱۹۸۰ در مسکو در ماه جولای دایر میگردد پرسشی است که خدمت خوانندگان از چندین یاد آور میشود. کمیته بین المللی المپیک در جریان بیست و یکمین دور المپیک جهانی منعقد شده در پاریس تصمیم گرفت تا این نما پنده گان کشور های عضو المپیک جهانی به خاطر برگزاری شدن بیست و دومین دور مسابقات بحث و مذاکره کنند و در خلال آن گفت و شنود های کشورهای کاندید

میزبان شدن بیست و دومین دور مسابقات المپیک یاد داشت های شانرا پیش نموندند که بعد از غور و بررسی و رای گیری اتحاد شوروی موفق گردید تا افتخار پذیرائی مهیا گان خارج را در مسکو حاصل کنند.

تدویر المپیک ۱۹۸۰ مسکو نما پندگر همکاران های بین المللی بوده چنانکه کشور های اسپانیا، هنگری، چکوسلواکی، آلمان غرب، فنلند، و آلمان دموکراتیک در قسمت اعما ر ساختمان های المپیک مسکو با اتحاد شوروی سهیم شده اند که البته در زمینه سهیم هنگری بیشتر است.

لیونید برژنف منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست و صدر هیئت رئیسه اتحاد شوروی خطاب به ورزشکاران آن کشور



در مسابقات المپیک مسکو ورزشکاران همه قاره های جهان بدون تبعیض رنگ و نژاد اشتراک میکنند.

گفت: «میخواهم که احساس دو ستی، برادری، حسن تفاهت، رهنمائی کمیته بین المللی المپیک باشد. مشعل المپیک تا ریخ ۱۸ جولای به مسکو میرسد و این به تریبی است که هر ورزشکار در شکل پیاده تا یک کیلومتری آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکاران دیگر داده میشود.»

دو کشور بیکه عضویت کمیته بین المللی المپیک جهانی را دارند درین مسابقات پاریس به ترتیب اعزام ورزشکاران خود و پاریس به ترتیب اعزام هیئت های با صلاحیت شان شرکت میکنند درین تو صورت بر تریبی المپیک جهانی طوریمت

سالهای ۱۹۴۰ نسبت جنگ جهانی اول و دور مسابقات المپیک جهانی برگزار نشد طی سالهای ۱۹۴۸ و ۱۹۵۲، ۱۹۵۶، ۱۹۶۰ ورزشکاران جهان در لندن - هلند - ملبورن و روم گرد هم جمع شدند و مسابقات المپیک جهانی را دنبال نمودند. در سال ۱۹۶۸ ورزشکاران کشورهای جهانی مسابقات شانرا در مکزیکو در جریان از سر گرفتند و در سالهای ۱۹۷۲، ۱۹۷۶ - مونتین جمهوری اتحادی آلمان غرب و مونتین یال کانادا از ورزشکاران کشورهای شامل کمیته بین المللی المپیک پذیرائی نمودند و اینبار بیست و دومین مسابقات المپیک جهانی کشور اتحاد شوروی برگزار میشود.

لطفاً ورق بزنید

گفت: «میخواهم که احساس دو ستی، برادری، حسن تفاهت، رهنمائی کمیته بین المللی المپیک باشد. مشعل المپیک تا ریخ ۱۸ جولای به مسکو میرسد و این به تریبی است که هر ورزشکار در شکل پیاده تا یک کیلومتری آنرا حمل میکنند و بعدا به ورزشکاران دیگر داده میشود.»

دو کشور بیکه عضویت کمیته بین المللی المپیک جهانی را دارند درین مسابقات پاریس به ترتیب اعزام ورزشکاران خود و پاریس به ترتیب اعزام هیئت های با صلاحیت شان شرکت میکنند درین تو صورت بر تریبی المپیک جهانی طوریمت



اینها همه برای کسب قهرمانی آمادگی میکنند.



میهانداران یا همچو یونفورم هائز ورزشکاران کشور های شرکت کننده مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو پذیرائی میکنند .



مرا سم حمل چنین بود که چاشت یکی از روز های آفتاب بر در معبد ز و س یک پارچه چوب زیتون تو سطره اشعه آفتاب المپیا شعله ورو دریک شیشه مدور داخل یک چراغ قدیمی گذاشته شد بعد از آن مشعل بدست یک جوان یونانی که اولین قدم را برای حمل آن بر میداشت داده شد و مسافرت آغاز گردید برای حمل مشعل از یک دست بدست

دیگر تقریباً (۳۰۰۰) نفر نونده شرکت نموده ، شرکت کننده گان از اتن شروع

و پس از عبور از شهر های سالیونیکا - صوفیه - بلغراد - بو داپست - ویا نرا - پراگ

درسدن و با لخره در همان لحظه ای که قبلا پیش بینی شده بود به برلین رسیدند

ورود این مشعل که حاوی یک شعله مقدس بود در روز اول شروع مسابقات در برلین

هم با لای ورزشکاران و هم با لای تماشاچیان تا لیر خا صی بخشید و این

تأثیرات تا روز های آخر این همچنان به شدت خود باقی ماند در سال (۱۹۴۸)

مشعل تو سطره هزاران نفر ورزشکاران از المپیا به لندن یعنی جای که مرکز رقابت

های بزرگ سپورتی بود حمل گردید آخرین حامل یکنفر انگلیسی مر سو م به جان

مارک بود که با ورونوی در استند یوم بزرگ لندن مسابقات آغاز گردید در سال ۱۹۵۲

باز هم هزاران نفر نونده گان مشعل المپیک را به هلمستگ با ینخت فلند حمل

نمودند اینها پس از موازی به ما حسل بالتیک حرکت نموده و به سو بدن رسیدند

و از آنجا حلقه وار سرا سر ارو پا را پیمودند رو شنا نی این مشعل مقدس در سال

۱۹۵۶ در ملبورن با ینخت استرالیا درخشند گمی خا صی داشت در سال ۱۹۶۰ مشعل از

المپیا به رو م آورده شد و در سال ۱۹۶۴ در توکیو با ینخت جاپان صورت گرفت مشعل

با شعله مقدس آن تو سطره یکنفر محصل که در نزدیکی هیرو شیما در ۶ اگست

۱۹۴۵ مصادف به همان روزی که بمب اتمی در آنجا منفجر گردید تولد شد و فعلا

در پوهنتون (وزدا) مشغول تحصیل بوده حمل گردید این شخص در سال ۱۹۶۳ در مسابقات تویدن ملی قهرمان شناخته

شده بود .

تاریخچه حمل مشعل اولمپیا

در یونان قدیم یک شعله مقدس به افتخار زوس خدای خدایان یونان فروخته و مسابقات به احترام وی برگزار میگردد در مسابقات مدرن امروزی هم با بیروی از شیوه دیرینه و کهن یونانیها قدیم قبل از شروع بازیها مشعل روشن میگردد این مشعل در سرتاسر جهان شناخته شده و با مشعل اولمپیک یاد میگردد .

آن هنگام که مسابقات در سال ۱۹۳۶ در برلین برگزار میگردد دید کمیته نماینده گان و روسای ورزشکاران با این فکر افتادند تا مشعل اولمپیک را در یک شمعدان به تریبی و به شکلی در آورند که بقا بی هر حادثه جوی مقامت نموده و بزودی خاوش نگردد :

اولین مشعل به شکل یک شمعدان ساخته شد و در حالی که تو سطره اشعه آفتاب المپیا روشن گردید و هم در حالی که شعله آن حاکی از آسمان و حکایه مسابقات یونان قدیم بود بواسطه هزاران نفر نونده گان دست به دست از شهری به شهری دیگر گذاشته شد و میشد تا آنکه بالاخره راه آن بطرف برلین با میان یافت و مشعل از اتن به برلین حمل گردید .



دختر ورزشکار سباه پوست یکرا از شرکت کنندگان مسابقات المپیک ۱۹۸۰ مسکو است که برای کسب قهرمانی آمادگی میگیرد .

بلکه از تربیت ناشی می گردد
و در زندان :
چهار ماه غیر انسانی - ترین زندان -
تم را بیشتر رنج می داد.
تا ده سال زند گمی .

گل سرخ :

گل سرخ می شکند
گل سرخ می پژمرد
بی آنکه بداند
گل سرخ چه می کند ؟
کافی است
عطر گل سرخ به زندان بیاید
تا در دل زندانی
همه ی بیداد جهان
به آسمان فریاد بر آورد .
رسم پیکار :

در زمان ما باید ایستاد را فرود
گرفت
و شاهان نیز باید راه و رسم پیکار
بدانند
بامدادان ، خورشید هنگامی که از
پشت دیوار بر بر می خیزد
به دیوارهای زندان می گوید
اما در ، بسته می ماند
شب با تمام می ژد فاشی در زندان می
ماند

بقیه صفحه ۳۳

کافی است .
هو چی مین در هنگامی در فتن آزادی
خواهی و مبارزه را بر افراشت که راه
دشواری و نا همواری در پیش رو داشت اما او
با متانت، شهامت ، مردی و مسرودا تکی
این راه را پیمود به پیروزی ایمان داشت ،
چون برای حقیقت مبارزه می کرد . و
حقیقت همیشه پیروز است . باطل پرستان
سر انجام شکست می خورند و دولت های
شان کدایی و زود گذر است ، از همان
روز های دشوار مبارزه پیروزی هو چی مین
پیش بینی می شد زیرا او صدقانه در این
راه گام نهاده بود ، برای رهایی مردم
ستیزه می کرد و عصبیان توده ها را برمی
انگیخت . هو چی مین با آن تن تکیده
ولاغر پیکار خود را آغاز کرد به نبرد علیه
امپریالیسم و استعمار انامه داد ، در روز
هایی که او می جنگید ، دولت های غاصب
جاپان چین و فرانسه چشم طمع در
وینام توخته بودند و هر یک تلاش می
کردند که وینام را در چنگ خود داشته
باشند . اما این آرزو را با خود به گور
بردند ، ملت قهرمان و وینام بیستاد
شده بود . رهبر خردمندی ما نند هو چی
مین داشت ، عمو هو بر همی دشواری ها

هو چی مین ، مرد سنگر ..

و نا همواری پیروز گردید .
اعتماد کارگران ، کشتاورزان ، روستا
شغفکاران و قشرهای مختلف و گروه های
سیاسی جامعه را به خود جلب کرد و به
زودی هو چی مین در دل ها و روان های مردم
راه یافت . در چشمان فروغمند او ، پیام
های سپیده دمان ، روزهای آفتابی خوانده
می شود . نفوذ معنوی هو چی مین او را تا سر
حد یک رهبر واقعی بالا برد و همه عمو هو
را صمیمانه دوست می داشتند و او را
نجات دهند و مهربان می دانستند .
هو چی مین فاطمانه بر ضد نیر و های
غارنگر و تجاوزکاران آن وقت فرانسه ،
جاپان و چین مبارزه کرد و به سیطره
جویان اجاره ی پیشروی درخاک وینام
نداد . پاری عمو هو پیروز گردید . پس
ازین پیروزی که همه ی بنیادها و نهاد
های کهن را فرو ریخته بود گر سنگی و
قحطی به وینام روی آورد ، نیروهای
دشمن بسیاری از کارخانه ها و منابع
تولید را نابود کرد . بودند ، برای مدتی
رابطه ی وینام با دنیا ی بیرون قطع
گردید ، اما این قحطی و گر سنگی و
دشواری نتوانست روحیه مردم مبارز و
قهرمان وینام را ضعیف نماید . آنان در
طول مبارزات خود آبدید شده بودند ،
مانند پولاد ، سخت مانند سنگ ، در روز

برای آنکه به زنجیر بسته توانیم
شد
با دید با یکدیگر ستیز کنیم
زیرا زنجیر یان را گوشه ای برای خفتن
هست
و آنان که زنجیری به پا نندارند .
نمی دانند در کجا توانند خفت .
دولت به من برنج می دهد ، من در کاخهای
او منزل دارم .
نگهبانانش پیره عوض می کنند تا نقش ملتزم
مان را کاپ مورا بسازی کنند
به راستی که احترام از حد در گذشته
است .
این نمونه ها نشان می دهد که هو چی
مین در سراسر زندگمی پلور و در خشان
خویش از موضع فر هنگ دفاع کرده
است و هرگز ادبیات را از سیاست جدا
نگریده و وظیفه ی ادبیات را مشخص نموده
ادبیات می تواند حربه ای باشد براند ،
قلم و سازنده و در بیداری ، هشیار ی
ویر انگیزنده توده ها موثر ، گر چه گروهی
از به اصطلاح دانشمندان و ائمه بددنیای
سرمایه دری وظیفه ادبیات و هنر را نمی
می کنند و فقط به جنبه ی زیبای شناسنامه
وسرگرم کنند می آن توجه دارند ، اما
این نظری ارتجاعی و سطحی است . بحث
بیشتر در زمینه شعر های میهنی هو چی
مین متضمن فر صتی فراوان است و این
مقاله را همین اشاره زود گذر و شتابنده

بیایی روزه گرفتند .
تا آخرین توان و نیرویی که داشتند
بر ضد دشمنان آزادی و عدالت اجتماعی
پرخاش کردند . در میهن شان انقلابی
را ستین و بنیادی به پیروزی رسید . بود
و همه ی انقلاب های اجتماعی و مردمی
مسایل از قبیل گرانی ، قحطی و گر سنگی
را به دنبال دارد . چون انقلاب عملی
است قهر آمیز که طبقه ای را از بنیاد بر می
کند طبقه ای دیگر را با نهاد های تازه
به روی کار می آورد .

اما این آغاز کار است ، پیروزی انقلاب
یک روی سکه و پاسداری از آن روی
دیگر سکه است . دشمن که سال ها در
آسودگی به سر بردن تن فر به کرده
است و شکم بزرگ نمی تواند به آسانی به
شکست خود تن اندر دهد ، مذبو حانه
تلاش می کند تا دولت از دست رفته را احیا
کند به تو طه ها و دسائیس متوسل می
شود . تا می تواند تخریب می کند و
نماینده گان خود را در تقاب ها و لباس
های گوناگون بر زمین های تازمه
از قید اسارت رسته روانه می کند ، در
وینتام نیز چنین وضعی پیش آمد ، پس از
آنکه نیرو های ارتجاعی و تجاوزگر
شکست خوردند یعنی ، فاشیسم جاپان ،
ملیتاریسم کومین تانگ و مهاجمین
فرا نوسی ، دو باره به دست درازی و ایجاد
وحشت پرداختند ، به حملات مسلحانه دست
یا زیدند ، اما هو چی مین همچنان دلورانه
در برابر آن حملات مقاومت می کرد . در
اثر دانش انقلابی و آگاهی های شگفت
نظامی هو چی مین همه ی تلاش ها و کوشش
های دشمنان را عقیم می ساخت . آن
گونه که اشاره گردید هو چی مین برای
مدتی طولانی در فرانسه اقامت گزید و در
عضویت حزب کمونیست را پذیرفت او در
فرانسه با مردانسی انقلابی و مبارز مانند :
«ژان لو تگه » و «ایان کورتوریه » مؤول
را و « . ژان دوره » آشنا گردید و به
گسترش دانش انقلابی خود افزود .

به هوشی مین دشمنان آنها م های نسبت
می دادند مانند « انجرف به راست »
« فر صت طلبی بورژوازی » اما همه بسی
بنیاد و ریاکاران بودند ، دشمن می خواست
سیمای انسانی هو چی مین را منسوخ کند اما
این خدعه ها کارگر نیافتاد مردم
هو چی مین را شناخته بود و به او اعتماد بسی
پایان داشتند . هو چی مین در سراسر
زندگمی خود بر ضد نقشه های توسعه طلبانه
استعمار مبارزه کرد و او به این گفته بسیار
دل بسته بود که : « ملتی که ملت دیگر را سرکوب
می کند نمی تواند آزاد باشد . »
هو چی مین از پیروزی های که به دست
می آورد مغرور نمی گردید او پیروزی را
آغاز می دانست با دید همیشه برای پیکار
آمده بود و از ارزش ها و دست آورد های
انقلاب دفاع کرد . در قاموس هو چی مین
اصلا شکست وجود نداشت و به این گفته

هو چی مین بود که : « انسان نا بود می شود ، اما
شکست نمی خورد . » در راهی که انتخاب
کرده بود قاطعانه گام بر می داشت از
سنگ و صخره می گذشت . ده سال در
بیشه های توین کوانک متواری بود ، اما
برای یک لحظه هم نا امید نگردید . همچنان
به امر انقلاب ، آزادی ، و پیروزی می اندیشید
می گفت : « ... برای به پیروزی رساندن
انقلاب باید بر توده ها تا لبر گذارد
و باید آگاهی سیاسی توده ها را پیدا
کرد ، آنان را سازمان داد و آنان را به
نبردی برای نیازی های روزانه رهنمون
شد . »

هو چی مین در سراسر زندگی انقلابی خود
از موضع مبارزه با استعمار و امپریالیسم
کناره نگرفت . او می گفت : « امپریالیسم
امریکا دشمن اصلی خلق های تمام جهان
است . » عمو هو ، همه ی مبارزات ضد
فرا نوسی ها و امریکایی ها را رهبری کرد . در
طول جنگ های می که به وسیله آتش
افروزان امریکایی در وینتام افسر و خسته
شد با آمار ی که در دست است و این
رقم خود منافع امریکایی گزارش داده
اند ، هفتاد نوع پرند و مقطوع انسل شده
است و بیش از یک میلیون کودک کشته
شده است ، این عددی تکان دهنده است
یک میلیون کودک ویتنامی که هو چی مین
را عمو صدا می کرد و عمو هو آنان را بس
بسیار دوست می داشت .

آنان را سازندگان جامعه نوین فردا
می دانست . اما آرمان بزرگ هو چی مین به
تحقق پیوست ، خلق وینتام با همه ی
قربانی های که داد قهرمانان آن به
نیرو های جنگ افروز امپریالیستی پیروز
گردید ، در قلمرو وینتام در فتن آزادی را
افراشت . اینک یازده سال از خاموش
هو چی مین جاودانه مرد سنگر ، اندیشه و
قلم می گذرد اما آموزش های بی نتیجه
نمانده ، خلق قهرمان وینتام و همه ی
آزادی خواهان جهان او را می ستایند
کود کانی را که عمو هو دوست می داشت
اینک بزرگ شده اند ، آبدید و گشته اند
و جامعه ی خود را می سازند ، جامعه نوین ،
برتر که در آن آزادی واقعی انسان تضمین
شده است . روح هو چی مین در سراسر
وینتام قهرمان دمیده است . در کوهستان
ها ، شالیزارها ، جنگل ها ، سرزمین ماهیان چوبین
دیگر سر زمین لاله های سرخ است ، سر
زمین روزهای آفتابی ، سر زمین برای
و خوشبختی . دانه های که هو چی مین
افشاند ، بود ، آن جوانان اینک درخت
های تناور شده اند و در برابر هر چه توفان
است سر خم نمی کنند ، گر چه توفان از
درختی که سر خم نمی کند خوشش نمی
آید . اما درخت های بلند که ریشه در

زمین دارند از توفان ها نمی هراستند در
پایان یک بار دیگر گفته ی عمو هو چی مین
را تکرار کنیم که : « ما پیروز می شویم حق با ماست »

قیمت عدالت

در بین ممالک فراشه وایتا لیا در ساحل بحر مدیترانه یک دولت شاهی خیلی کوچک و جود دارد، که اسم آن... خوب، آن را «موناکو» می نامیم. بسیار ریشترهای کوچک دیگر می توانند بخود بیالند که نفوس شان نسبت به این دولت شاهنشاهی زیادتر است. زیرا نفوس تمام آن از تقریباً هفت هزار نفر تجاوز نمی کند، و اگر انسان این دولت شاهنشاهی را بین آنها تقسیم کند در آن صورت برای هر نفر آنها یک «مورگن» زمین هم نصیب می رسد. اما در این دولت کوچک یک پادشاه صحیح و قانونی، یک قصر، در پاریس، وزیران، جنرال ها و عساکر و جود دارند.

این لشکر بزرگ نیست و تعداد مجموعی آنها به شصت نفر می رسد. همچنان مالیات نیز در این سرزمین مانند تمام ممالک دیگر و جود دارد. مثلاً مالیات بالایی تباکو، شراب، الکل و غیره.

اما با وجود اینکه در آنجا مردم نیز مانند ممالک دیگر شراب میخورند و سگرت می کشند، تعدادشان به اندازه ای کم است که این مالیات نمیتواند خود شاه و درباریان و مأمورین او را تغذیه نماید.

بنابر آن شاه مجبور بود تا یک منبع مخصوصی غایب پیدا نمی جستجو نماید. این منبع مخصوصی عایداتی یک کازینوی قمار (قمارخانه) است که در آنجا مردم «بولت» بازی می کنند و اگر آنها ببردند و یا بیازند، مالک «کازینو» فیصدی خود را می گیرد و از این مقدار یک مبلغ بزرگ را به شاه می پردازد. دلیل آن که چرا اینقدر زیاد می پردازد این است که دو هنگام وقوع داستان ما در تمام اروپا دیگر کازینوی قمار و جود نداشت.

در زمانه های قبل شهزادگان المان هم همچو قمارخانه های داشتند. اما چندی قبل این قمارخانه ها ممنوع قرار داده شدند. زیرا این قمارخانه ها باعث بدبختی مردم می گردید. مثلاً امکان داشت که در آنجا ها یک مرد چانس خود را امتحان می کرد و تمام پول خود را با لای «بولت» می گذاشت و می باخت و حتی پولی را با لای آن می گذاشت که متعلق به خودش نبود و آن را هم می باخت. آنوقت در عالم ناامیدی یا خیره را در آب غرق می کرد و یا گلوله ای در مغز خود می

ما شین گیو تین و یک چلاد در اختیار آنها بگذارند تا سرقات را ببرند؟ اگر می توانند این کار را بکنند، باید حکومت فرانسه لطف نمود و مصارف و قیمت آن را بریشان معلوم کند. نامه را فرستادند. یک هفته بعد جواب آن رسید:

«ما شین گیو تین و چلاد می توانند به آنها تسلیم داده شود. مصارف آن شاهزاده هزار فرانک را در بر می گیرد.» این جواب در مقابل شاه گذاشته شد او در این باره فکر کرد. شاهزاده هزار فرانک! ...

وبالا خیره گفت: «ایسن چنا بتکار ارزش آن را ندارد. آیا نمیشود آن را از زان تر کرد؟ چرا اینقدر زیاد؟.. شاهزاده هزار فرانک زیاد تر از دو فرانک برای هر فرد ملت من می باشد. ملت در مقابل آن قیام می کند و حتی امکان یک مظاهره دیدن می شود.»

جلسه مشا و رین احضار گردید تا موضوع را بررسی نمودند و دو باره غور کردند، آنوقت تصمیم گرفته شد تا همچو یک خواهش نامه به پادشاه ایتالیا فرستاده شود. نامه ترسید گردید و فرستاده شد.

جواب آن بزودی رسید. حکومت ایتالیا در جواب نگاشته بود که با کمال میل حاضر است، ما شین گیو تین و چلاد را در اختیار آنها بگذارند. اما مصارف آن با سفر خرج او ده هزار فرانک را در بر می گیرد.

این قیمت کمتر بود، اما با آن هم هنوز گران بود. این قائل پست فطرت ارزش آن قدر پول را نداشت. هنوز هم این پول معنی آن را داشت که هر فرد ملت باید یک مالیات مخصوص دو فرانک را می پرداخت.

جلسه جدید مشاورین احضار گردید و دو باره به صحت و مشوره پر ناخند تا چه باید بکنند که این مسئله از آن تمام شود. آیا نمی شد که یک عسکر این پروبلیم را کوتاه و ساده حل کند؟

آنوقت جنرال را نزد خود خواسته و از او سوال کردند: «آیا نمیتوانید یک عسکر برای ما بدید تا سرقات را ببرد؟ در موقع جنگ هم به این موضوع وقتی نمی گذارید که آدم بکشید و عساکر شما برای این مراسم تریه می شوند.»

جنرال با عساکر خود مذاکره کرد که آیا یکی از آنها این وظیفه را بپذیرد اما هیچ یک از عساکر نمیخواستند این کار را بکنند و همه گفتند اخیر ما نمیتوانیم. ما برای اینکار ترتیبی نشده ایم. یک مرتبه دیگر مجلس وزرا دایر گردید و مشوره های جدید روی کار آمدند. آنها یک کمیته فرعی تشکیل دادند و بالاخره تصمیم گرفتند که بهترین کاری که می توانند بکنند این است که حکم اعدام را به جزای حبس ابد تبدیل نمایند. به این صورت هم پادشاه از

لطف و مرحمت کا رمی گیرد و هم قیمت آن ارزان تر تمام می شود. شاه رضایت خود را اظهار کرد و به این صورت فیصله شد که محکوم تا آخر عمر حبس گردد.

اما در اینجا یک خلا و جود داشت و آن اینکه آنها یک مجلس مناسب برای مردی نداشتند که به حبس نامی محکوم شده بود. اگر چه یک مجلس کوچک حبس های موقتی و جود داشت که در آن بعضی وقت برای مدت کوتاهی اشخاص زندانی می شدند، ولی یک زندان جدی و جود نداشت که برای تمام عمر یک جنایتکار را جاه بدهد.

بالاخره یک جای مناسب پیدا کردند آنوقت قائل جوان را احبس کردند و یک محافظ مقرر نمودند. محافظه با یک جنایتکار را محافظه می کرد و برای او از مطبخ قصر غذا می آورد.

زندانی در آنجا ماه ها را گذراند تا یک سال سپری گردید. هنگامی که این یک سال بسر رسید، پادشاه کوچک عایدات و مصارف خود را سنجید و در مصارف خود یک فصل جدید ملاحظه کرد که آن فصل مصارف چنا بتکار را در بر می گرفت و این مصارف همین اکتون خیلی بلند رفته بود و مبلغ بزرگی را احتوا می کرد. در این فصل مصارف محافظ مخصوص و مصارف غذای مخصوصیت شده بود، و از همه بدتر اینکه جوان قائل بسیار جوان و صحتمند بود و می توانست هنوز به سهولت پنجاه سال دیگر زندگی کند. هنگامی که پادشاه در این باره فکر کرد دچار خست گردید. اینطور نمیشد، باید یک چاره دیگر سنجیده می شد.

آنوقت دو باره مجلس وزرای خود را تشکیل داد و گفت: «شما باید مشوره نمایند و نظر به بندید که چگونه می توانیم با این محبوس ارزان تر معامله کنیم. حل کنونی خیلی گران است.»

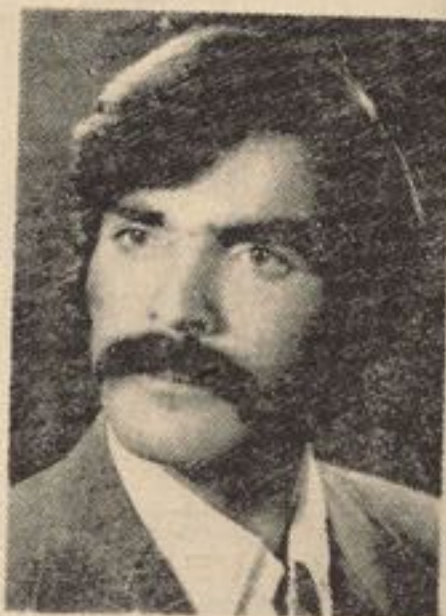
وزرا جلسه کرده و مدت طولانی مشوره های دادند تا بالاخره یکی از آنان گفت: «آقایان به نظر من باید محافظ را رخصت نمائیم.»

وزیر دیگری در جواب گفت: «اما در آن صورت این جوان فرار خواهد کرد.» وزیر اولی گفت: «خوب، فرار نماید، شیطان به همراهش!»

آنها نتیجه مذاکرات خود را در مقابل شاه گذاشتند و او موافقت کرد محافظ را رخصت کردند و انتظار کشیدند که اکتون چه واقع می شود. اما تمام چیزی که واقع شد، این بود:

چنا بتکار در هنگام طعام چاشت از اطالی خود خارج می شد و چون محافظی در آنجا نمی یافت، خودش در مطبخ قصر می رفت و حکام خود را می آورد او هر چه را که به او می دادند می گرفت و دوباره بقیه در صفحه ۴۹

وشانزدهمین معادله یک مجهول درجه (ان)



محمد صدیق

لازم بد کرد و معرفی نیست زیرا همه نخواهد شد ؟

محمد صدیق را میشناسند و با وی و با میگویند :

کارهای ایشان آشنا می دارند .

با رها صحبت های در مورد کارهای

علمی اش شده است و مصالحه های چند اما کارهای عملی ام را نمی خواهم در تاق

در روزنامه ها و مجلات کشور با وی

بمعامل آمده . این باروی باز هم ادعا میکند آثار دارای ارزش خاص است ، و بیشتر

که معادله یک مجهول درجه (ان) م

را اختراع نموده است .

ارزش میرسم که آیا مصالحه ها و

صحبت های متواتر در مطبوعات کشور

بکسوع شهرت طلبی تعبیر در مورد ریاضی چه نظر داری ؟

من تا جای امکان در تلاش این هشتم که

موضوعات بفرنج ریاضی را حل کنیم

و اینکه چندر خواهم توانست در این مساله

حیاتی موفق شوم بسته به آینده و کار

های است که در پیش رو دارم .

در مورد ریاضی و کارهای که میکنی

مطالعه و معلومات کافی داری ؟ زیرا

کشف معادلات شایسته گانه طور که خود

ادعا داری مستلزم مطالعات وسیع میباشد ،

آیا گفته می توانی که منبع و موخذ این

مطالعات کدام ها اند ؟

سمن زبان خارجی را نمیدانم - اما

ریاضی زیاد بستگی به فهمیدن زبان ندارد

من ریسرچ و تحقیقات زیادی می نمایم

باز هم به این کارها توأم میباشم .

کسیکه به زبان ریاضی آشنا نیست داشته باشد

میتواند با دیدن یک فارمول و با یک

معادله موضوع را بداند ، زیرا ریاضی

زبان بخصوص از طبیعت است .

مصرفیت فعلی تا آن چیست ؟

فعلا در پوهنتون هواپیما بخت استاد

مصرف خدمت هشتم .

کدام یک از کارها بیکه تا بحال

نموده می از نظرت دلچسب تر و جالب

تر است ؟

پیدا کردن نوگانه اعداد در طبیعت

کمتر از تالیف است .

چرا این کار شما نسبت به دیگر کارها

بشان جالب تر و مهتمتر آمده است ؟

بخاطر اینکه این کار از نظر زمان و وقت

کمی را میگیرد و در تالیف من با این کار

راز اعداد را یافته ام .

میتوانی بگوئی چه آرزوی داری ؟

بگانه آرزوی من شناسایی کشور م

در میان به جبهه تیان است و تلاش

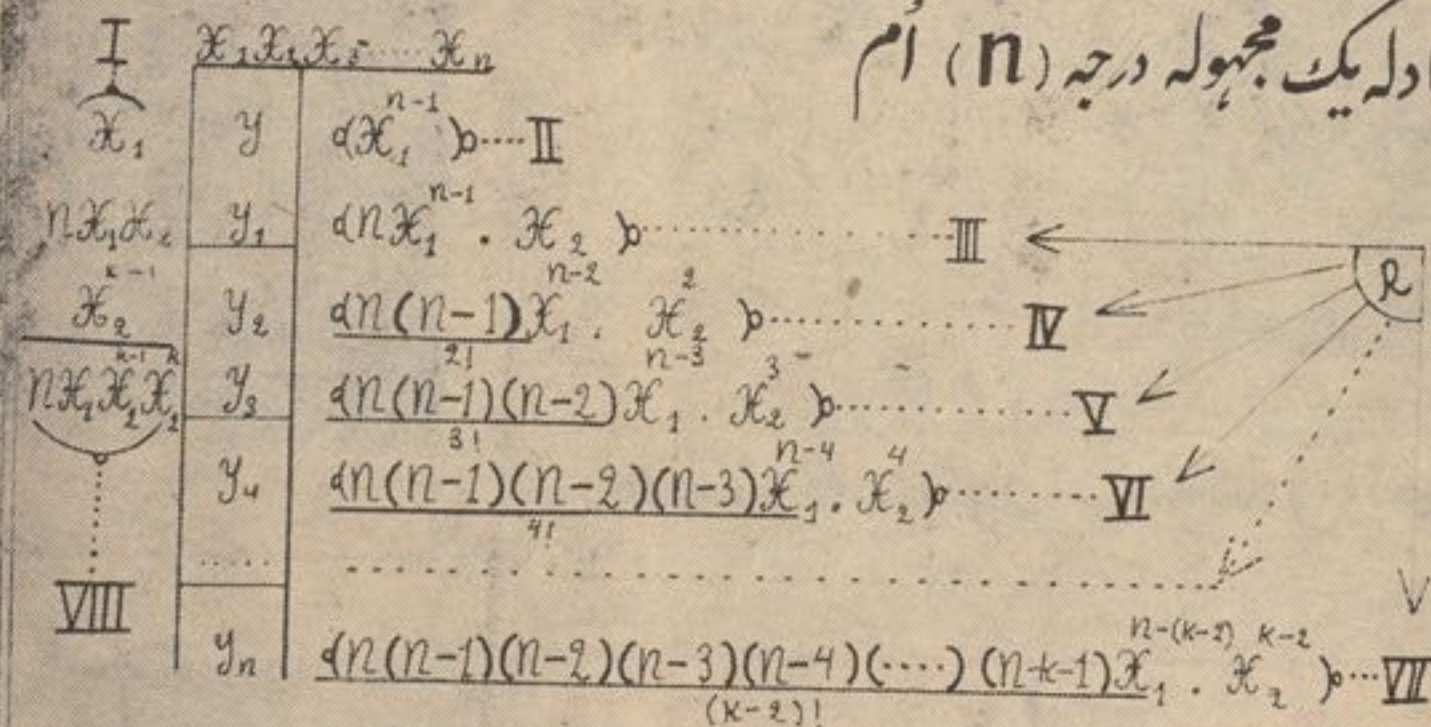
بگیرم در این زمینه اینست تا جوامع به این

آرزو و خواست خویش برسم .

شانزدهمین اختراع محمد صدیق استاد ریاضیات پوهنتون هوئی

$$aX^n + bX^{n-1} + cX^{n-2} + \dots + uX = 0$$

معادله یک مجهول درجه (n) ام



$$d(I)(II) = y_1 \leq y_2 \Rightarrow y - y_1 = y_2$$

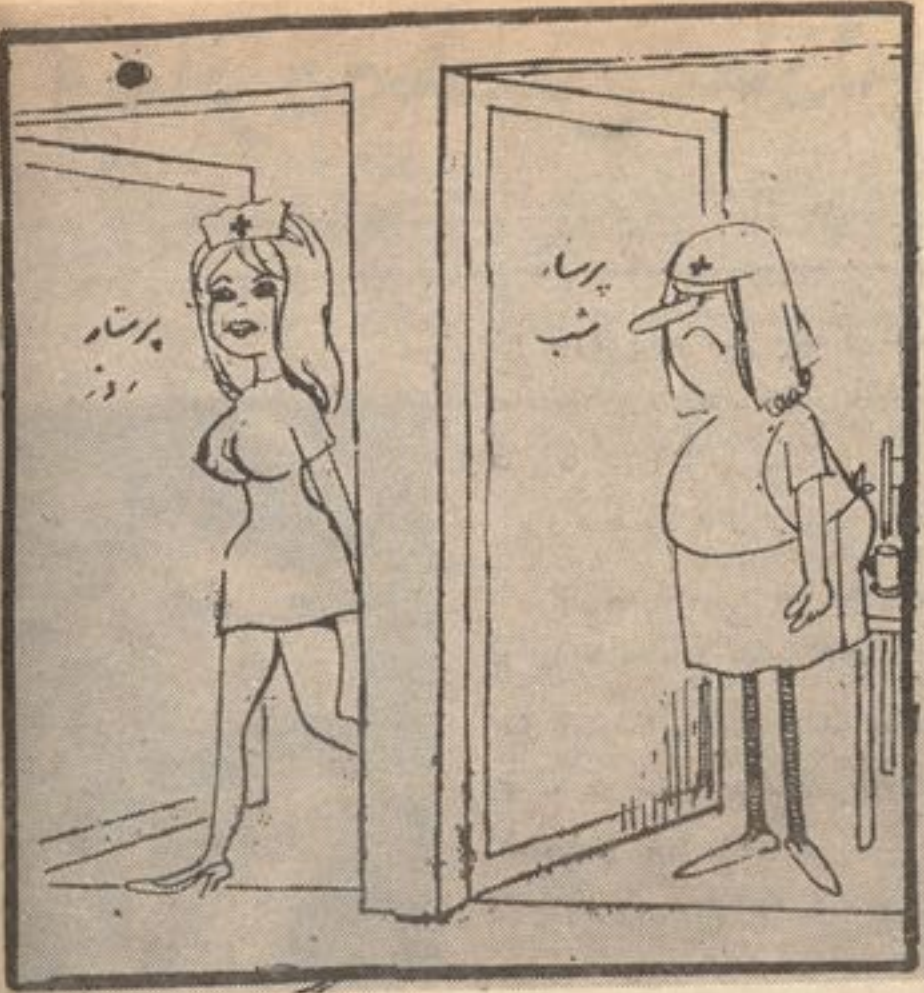
$$d(III + IV + V + VI + VII + VIII) = y_3 \leq y_2 \Rightarrow y_2 - y_3 = y_4$$

محمد صدیق
58



میزان ساعت

نو يك قطار ريل مرئی متوجه شد كه نفر ساعت دیواری هشم ؛
 باطلش تايماً سر خود را بچپ و راست حرکت
 میدهد از او پرسید :
 - آقا چرا اينطور ميكنيد ؟
 سر نان گيچ ميروم ؟
 مرد با قیافه جدی گفت :
 - نخیر آقا . سرم گيچ نمی رود . من يك - بسیار خوب . حالا كوك ميشوم !!



بلون شرح

بچه هوشیار

مادرش گفت :
 پاریس جان ... چرا مقابل آینه شیرینی
 میخوری ؟
 پاریس اشکهایش را پاک کرد و گفت :
 اینطور تو تا شیرینی دیده می شوی و منم
 می خواهم که به عوض يك شیرینی تو تا
 را بخورم

هدایت داکتر



اولی - چرا اینقدر چوب سیگارت بلند
 است ؟
 دومی - چون داکتر گفته تا مینوالسی از
 سیگار دوری کن ۱۰۰

گل میختم گل بهاری زیارم خیر میگیرم به هوشیاری

همیشه به دستورات تو عمل کنم

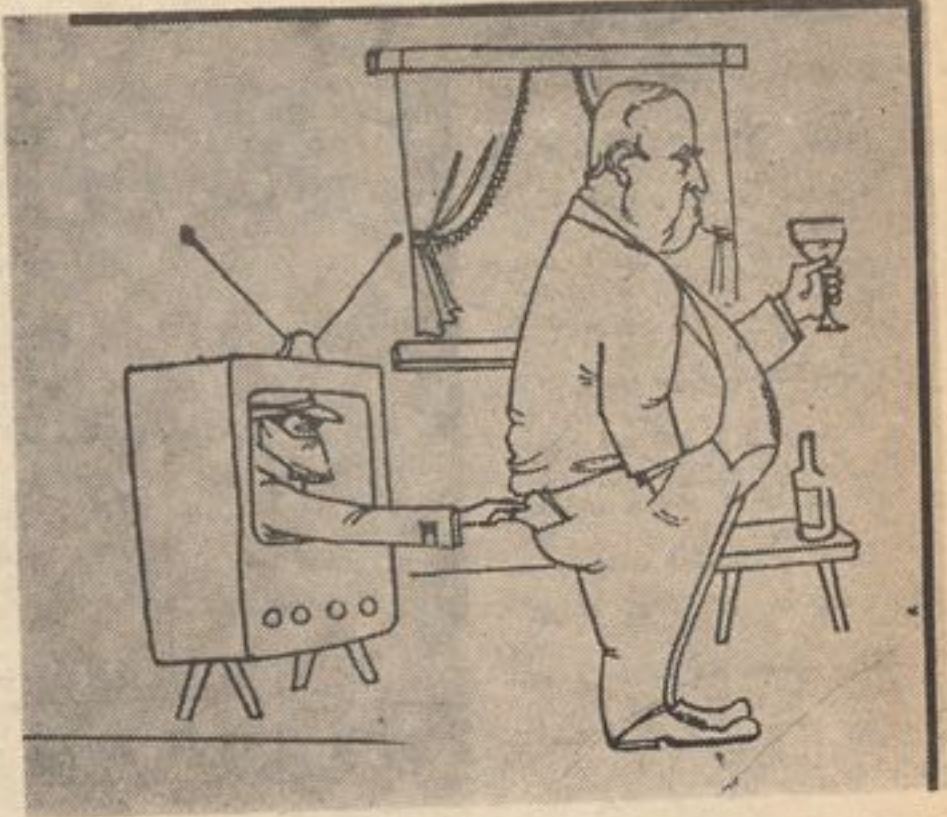
خانم - هر وقت يك چیزی ميشکني زود بيايی بگو .
 پیشخدمت - خانم پس کی به کارم برسم ... چون همیشه باید نزد شما بیایم و بروم .

پیشخدمت کهنه کار



داکتر بعد از عملیات

مشتری - چرا بشقاب را با آمینت پاک
 میکنی ؟
 پیشخدمت - عیبی ندارد ، آمینت دیگرم
 هم کشیف شده است !



بلون شرح

از سوئیس بهتر است

دو دوست برای هوا خوری و تفریح به
 گلبهار رفته بودند .
 یکی از آنها ضمن آنکه نفس عمیق کشید
 دو بد دیگری کرد و گفت :
 - اوه ... باور کن که این جاه از سوئیس
 اینجا بهتر است ؟
 دوست دیگر با تعجب گفت :
 - آخرم سوئیس را روی پرده همیشه دیده ام

تنها تو بودی



دستها بالا

زن - من هیچوقت در زندگی کارهای
بزرگی را بدون مشورت و همراهی کسی انجام
نمیدهم .
شوهر - عجیب است ...
خوب آرزوی که مرا فریب دانی ، آياکسی
با تو کمک کرد یا تنها تو بودی ؟

لاف دوشکارچی

- چطور چنین چیزی ممکن است !
- میدانی ... همه پرلده ها مرا خوب می
شناسند .. وقتی مرا می بینند میدانند که
شکار خواهند شد و بدین جهت بدون اینکه
مجروح شوند بزمین پائین می آیند و خودرا
تسلیم میکنند !!



بدون شرح

دو شکارچی پس از مدتها توری ، روز
عید بدیدن هم رفتند ... ضمن احوالپرسی
صحبت از شکار بیان آمد . یکی از آنها
برای اینکه بدوشتش خود را نشان دهد گفت:
- من تا امروز يك گلوله در شکار فیر
نکرده ام ... وزماتیکه با قنقک نشانه می
گیرم ... پرلده ای که بر بالای آسمان
پرواز میکند و بزحمت بچشم دیده میشود ،
بر زمین می افتد .. تا امروز اگر من صد
هزار گلوله فیر کرده باشم مطمئن باشی که
صد هزار پرلده نیز شکار کرده ام !
آن یکی که چنین دید، نقش تازه
کرده و گفت :
- آه چنین چیزی ممکن است ... من اصلا
بدون اینکه گلوله ای را فیر کنم پرلده
ها را شکار میکنم .
شکارچی اولی با تعجب پرسید :

گدایی به سبک نو



بدون شرح

در سر کوچه ای گدای کوری میبناست که
همیشه کلاه خود را بدست می گرفت و عابری
نیز سکه ای در آن می انداختند ... یکروز
مردی که هر روز این منظره را می دیده مشاهده
کرد که گدای کور کلاه کوچک دیگری نیز
به دست چپ گرفته است پیش رفت و با تعجب
گفت :

- چرا امروز دوتا کلاه را بدست گرفته ای؟
گدا آهی کشید و گفت .
واه ... چون درین نازگی هامخارج زندگیم
کمترشکن شده و عید کرمس نزدیک است
... تصمیم گرفتم از امروز به بعد شیوه
جدیدی آغاز کنم !...

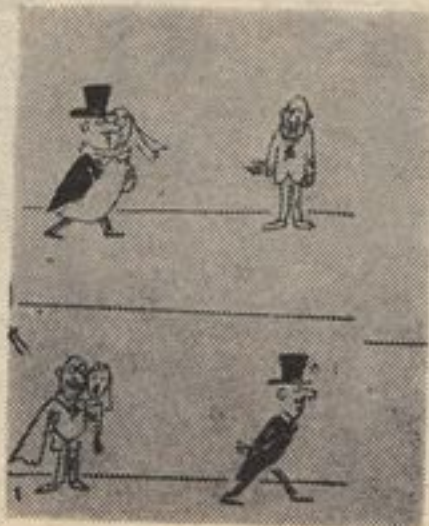
حادثه در ریل

دومی - بلی ... هنگامیکه قطار از داخل
تونل عبور می کرد . من به جای اینکه دختری را
بوسم پدرش را بوسیدم
پوسه دومیون تونل حادثه در ریل
اولی - آيا تا بحال در قطار برای تو اتفاقی
افتاده !

زمستان و تابستان

عقرب

از عقرب پرسیدند :- چرا در زمستان ها
از لانه ات بیرون نمی آیی؟
عقرب جواب داد :- در تابستان که بیرون
می آیم چه حرمتی بمن میگذارند که در زمستان
هم بیرون بیایم !..



از بالا به پائین بدون شرح

مسابقه تنبلیها

در روز عید چند تنبل تصمیم گرفتند برای
سر گرمی مسابقه ای ترتیب بدهند ... قرار
شد همگی در اتاقی بنشینند و آنجا را آتش
بزنند و هر کس دیر تر از اتاق بیرون آمد
پرلده باشد ...
هیبتکار را کردند ... و تندریج تنبلیها از
آنجا فرار کردند تا در آخر دو نفر باقی ماند
... یکی از آنها گاهگاهی با صدای آهسته
میگفت :
- سوختم ... مرا نجات دهید ...
دیگری که از همه تنبل تر بود با صدایی
خسته و گرفته ای گفت :
- ای بی انصاف ها ... بگوئید که دوست
ماسوخت .

دملی ثقافت او ملی او تو لنیز ژوند په تکامل کی دملی او اصیل هنر ارزښت



دا ښکاره او څر گند وا قعیت دی چی دنړی دمخې بشری کهول سره ددی چی داصلی پیدایښت له مخی ورته صفات او خصوصیات لری اما بیاهم دظا هری حر کا تو او انقعا لا تو له مخی دژوند په ټولو مو دو او دورو او مواردو کی یو ولس دبل ولس سره جلا فر هنگ اود دجلا کلتور او ثقافت او هنر خا وندان لیدل شوی اولیدل کیږی او تر څو چی دا نړی ودانه او بکی دبشری کهول دژو ند جوپه روانه وی نو دطبیعت دتکوین دغه قانون به هم جا ری وی ځکه طبیعت دطبیعت له مخی به خپل طبیعت کی دخا ن سره منلی او یا کلسی قوانین لری چی طبیعت به د هغو قوا نینو په جو کات کی خپله لاره وهی ځکه :

طبیعت په طبیعت کی لوی فن کاردی رنگ له رنگه زېږوی دانی روزگاردی دانړی ده له اضدا دو پیدای شوی په اضدادو کی وحدت لوی ابتکاردی

کله چی سړی دپوره پو هی او بینا بی او بصیرت او پوره درک او قضات له پلوه دیوه ولس په فر هنگ او کلتور ، ثقافت ، هنر نظر واچوی نو بیا دی حقیقت ته رسپږی چی فرهنگ، کلتور او ثقافت و هنرد هغه ولس دا اجتماعی او ټولنیز ژوند دمدادی او معنوی ژوند دبیزند کلوی او معرفتی پو ره ښکار ندوی کهل کیږی او یا په بل عبار ت به حقیقت کی همدغه شیان دی چی دنړی دمخې دولسو نو به منځکی دامتیاً زوتوبولی او بریدو نه ټاکی او بیا یو بل ته به کیفی لحاظ نوی پو مه او نوی ماغزه وربښی . بشری کهول به فطری او طبیعی صورت سره یو تر بله نه شلیدو نکی را بظه او تعلق لری همد غه شانی چی به جها نی او نړیوا له سوره یو تر بله سره نشی گوښه

کو لی نو په خصوص صی او کتلوی او جغرا فیایی ډول سره هم نشی بسی نیازه کیدلی . بشری کهول مجبور دی چی به عمومی او خصوص صی ډول خپل خصوص صیات وساتی . سره ددی چی دبشری کهول خصوص صیات بد لیری او تکنالوژی مخ په ودی روا نه ده او گړی به گړی مخ په وړا ندی گا مو نه پور تښه کوی اود بشری کهول په خصوص حیاتو کی بیساری او زیات نوی بدلونونه او تحولات تر منځه را ځی خو بشری کهول بیاهم دطبیعت دقا نسون په امر خپل عمومی او خصوص صیات لکه لر غو نی ملی فر هنگ ، ملی هنر، کلتور ، ثقافت ژو نندی ساتی او نه پر یو دی چی ددوی دغه عمومی او خصوص صی مادی او معنوی شتمنی دهغوی دراتلونکو نسلونو دافکارو او اذها نو څخه وو ځی وهیر

شی . په تیره بیا دنړی دمخې ځ او بید اره ولسو نه دژوند پدی ستم اور ښتتا نی ما هیت ډیر ښه پوهید دی چی که چیری ددوی دغه ما د اومعنوی عمومی میات او خصوص صیات له منځه ووځی او دخلکو څخه هډو هیر شی نو په حقیقت کی ددوی تاریخی اووا قعی ژوند دفنا تو ری کندی ته ور پریو ځی . او هغوی یو فر هنگه او بی ما هیته اودی غیر واقعی ژوند خاوندان شمیر کیږی .

دنړی دمخې هو ښیا ره واسو دنوی ژوند دټولو نوی نوی تحولونو او ونستو نو نو او بدلونو نو سره سره خپل لر غونی تاریخی ملی او اصیل هنر دنوی تحول او تطسو په غیږه کی نه دا چی یوا زی ژوندی نه ساتی بلکی دلر غو نی او اصیل هنر تر اغیزی لاندی دخپل را تلو نکی ژوند کار وان لایسی چیکوی او ډیره تندی بی بر مخیا بی پاتی به ۶۶ مخ کی



دبلغارپا (د بلیف دیف) دگرنی دکوبراتف داتحادی په یو کمپلکس کی دهغه هیواد دفلکلوریکو نغساو یوه منظره .

هوس بیجا و دوزن...

و چرا تمام شرایط دختر را پذیرفت و روز بعد بود که دست من و اناقام را گرفت و بجزر برد و بلافاصله طلاق داد .
درینجا خانم جوان مکت کرده و ناکید میکند که خوب گوش بگیرید به جاهای شرین و جالب قصه نزدیک می شویم .
گفتم من سرا پا گوش هستم ، خوب ادامه بدهید و راستی اینرا بگوئید که شما چطور به آسانی تسلیم خواست شوهرتان شده و حاضر به طلاق شدید؟

گفت: صبر کن میگویم ما اورا خوب می شناختیم و تکیه یک تصمیم می گرفت حتما باید آنرا عملی می کرد الفسوس که همیشه در راه های غلط می رفت و ما هم دیدیم که او ما اولادهای مارا برای عروسی بایک دختر کم سن و سال که تازه چند ماه میشود که اورا دیده زیر پایم گذارد، اورا اذیل کشیدیم، لنتش گفتم و فوری ازش گذشتیم حتی حق المهر و حق ایام عدت را هم ازش مطالبه نکردیم و در عوض او مال های خانه را بین من و اناقام تقسیم کرد و بنا بخشید . من بخانه ماندم باهشت کونگ قلو نیمه رفتیم و اناقام با سه طفلش بخانه مادر خود رفت .

وقتی گوش شوهر سابق از طرف ما آرام شد و میدان را شغالی دید اول یک لک افغانی را دو دسته تقدیم پدر دختر کرد و بعد بزودترین فرصت بساط عروسی را برپا ساخت .
روز عروسی از صبح آمادگی گرفته شد دیگهای بزرگ بروی حویلی بار شد و عدهای زیادی را هم برای شب دعوت کرد .
طرفهای عصر همه چیز آماده شد وقتی خواستند محفل نکاح را برپا نمایند .
عروس خانم حاضر نشد و هیچ پلی نگفت بلکه در عوض بریش شوهر ما خندید و تفت کرد

و به شوهر سابق ماکه تا آن لحظه احساس دامادی داشت دو دشنام داد و گلش مرد که بر احساس دیوانه مگر سر مرا مار خورده که ترا بگیرم همین امروز متوجه شدم که تو مرا بغاظر تنها چهره زیبای دوست داری درین مدت کوتاه

که از آشنایی ما می گذرد تو بغاظر من از زنها و اولاد هایت گذشتی - اگر از من زیباتر پیدا کنی حتما از من هم می گذری . من که خوب فکر کردم دیدم که جوانی زود گذر است باز عاقبت چطور میشود . توبه کردم - زنها قدیمت لااقل خانه مادر داشتند که رفتند ، من بیچاره .
غریب بکجا پناه ببرم - برو از خیزت گذشتم تبتید ، گریه ها و زاری های شوهر ما کوچکترین اثر نکرد و دختر همان شب باید خود بچه ها و بستر های خود را جمع کرده و بجای دیگر رفتند .

و خلاصه همیشه جان دختر کاری کرد که اخ دل من و اناقام بر آمد .
وقتی قصه زن باینجا رسید سگت شد چهره اش خیلی راضی معلوم میشد ، چشماش بگوشه

اتاق خیره شده و سخت بچرت رفت .
بعد از لحظه دوباره رویش را بطرف من نموده گفت: نرسیدی که قبلا من برای چه اینجا آمده ام در صورتیکه حرفای ما باشو هر سابق ما بکلی ختم شده و دیگر داد و معامله باو نداریم گفتم اتفاقا می خواستم چند لحظه قبل همین سوال را از شما بپرسیم مگر شما بچرت رفته بودید و حیلم آمد که جرت تا نرا باره کنم خندید و یک سگرت دیگر در داده چند دودکش کرد و به صحبتش ادامه داد :

زندگی عادی خود را شروع کرده بودم که خبر شدم همی زن که همراه آمده شوهر سابق شوهر سابقم میشود بالا می عرض کرده و ادعا نموده که ما شین خیاطی اش را من بزور تصاحب کرده ام در حالیکه این ادعا درست نیست شوهر من قبلا که هنوز هم طلاق و اینطور حرفها نبود آنرا بمن بخشیده بود . البته برایم گفته بود که ما شین خیاطی از خواهرش می باشد و اینرا هم برایم اطمینان داده بود که ما شین را در عوض تداوی دستهای خواهرش گرفته .

خواهر شوهر سابقم بیوه بود و از تکلیفی که در دستهایش پیدا شده بود شکایت داشت شوهر من مدت سه ماه اورا تداوی کرد تا چو شد ، و حالی بلای جان من شده . همیشه جان من از

حق المعرم که شصت هزار افغانی بود گذشتم و هم حقوق ایام عدت هم را که هنوز هم در عدت هستم بخشیدم البته در مقابل همین چند توتو مال خانه - حالی این زن آمده و ما شین مرا می خواهد شما بگوئید چکار کنم .

اما اینرا برایتان بگویم که من حاضر نیستم ما شین خیاطی را پس بدم ، یک عریضه را مانده که صد عریضه هم کند .

رئیس محکمه هر دو خانم را نزدیک میز خود خوانده و برای همین زنیکه با من صحبت نموده بود گفت : خانم شوهر شما مال غیر را شما بخشیده از نگاه قانون درست نیست که کسی مال کسی را بدگیری ببخشد .

زن گفت
گفت : قاضی صاحب مادر عوض دستهایش را تداوی نموده ایم .

همیشه حساب خواهری و برادری چه میشود همانطوریکه یک مرد مقابل زن و فرزند خود احساس مسوولیت مینماید در مقابل شوهر و برادر و والدین هم همان احساس را باید داشته باشد تداوی دستهای در دالود خواهر شوهر خودت که بیوه هم است و وظیفه شوهرت بود . و بالاخره در اثر نصایح رئیس محکمه زن جوان راضی شد تا ما شین خیاطی را دوباره

مسترد نماید . و حتی حاضر شد که خط بدهد و گفتم بر راستی حالا من متوجه شدم که شوهر نا جوان مردم مال غیر را بمن داده او در حق هر دوی ما خیانت کرده همین حالا باید من ما شین

و برایش پس میدهم .
درین اثنا خواهر شوهر زیر لبش چیزی زمزمه نمود .

قاضی گفت : عشیره خودت چیزی میخواهی بگویی ؟
زن گفت : بلی قاضی صاحب تنها ما شین نیست (لایپ) هم است مقصدش نیاید بیکارند .

زن بر آمد گفت : بیا دگه پوره کن ، ببینید او قاضی صاحب این زن از سر من دست وردار . نیست این دروغ مخص است تپ را از پول خود خریدم .
اینجا برایتان حکایت کنم .

بقیه صفحه ۴۴

قیمت عدالت

یک مر لبه دیگر مجلس مشا ورین دایر گردید . کذا م راه را با ید می رفتند ؟ چنا ینکار نمیخواست فرا ر کند . آنها فکر کردند و مشوره نمودند . یگانه راه که می توا نستند از شر او خلاص شوند این بود :

با ید به او یک تقا عدی ما هائنه نانه می شد و این موضوع را به شاه پیشنهاد کردند و گفتند :
ا دیگر کذا م را هی و چود ندارد پیر صورت ما با ید شر او را از سر خود کم کنیم .

آو وقت مبلغ مورد نظر را ستجید ند و نتیجه آن را برای محبوس گفتند قائل بعد از فکری اظهار کرد :

« خوب » من قبول دارم ، اما به یک شرط که مبلغ را همواره به وقت معین پیر نازید ، در آن صورت حاضر هستم بروم .

به این صورت موضوع بین جا نبین به یک موافقه رسید . او یک سوم مبلغ سالانه را به صورت پیشکی گرفت و مملکت پانشا هی را ترک کرد و خارج سر حد مفر گردید و یک حصه زمین کوچک خرید و یک دستگاه با غداری افتتاح نمود .

او به وقت معین تقا عدی خود در آن می آورد . هنگامیکه پول را می گیرد به قمار خانه می رود . دو ویا سه فرا تک را بالای «رولت» می گذارد . بعضی وقت می برد و بعضی وقت می باززد و آنوقت سه خانه خود بر می گردد . او با آرامش و صلح زلد می کند .

خوب است که او جنایت خود را در یک مملکتی به مرحله اجرا نگذاشته بود که در آن معارف اعدام ، سر بریدن و یا حبس ابد کدام اهمیتی ندارد .

« پایان »

به محبس می آمد ، نوازه را می بست و در داخل اتاق خود می ماند . این موضوع دو روزهای دیگر تکرار شده او به وقت معین می آمد و غذا را می برد و دو یا سه به زندان بر می گشت ، اما کو چکترین تجربه ای برای فرار نکرد .

اکنون چه با ید کرد ؟ دو باره مشاورین احضا ر شدند و با لخره به این موافقه رسیدند :

« ما به او می گوئیم که دیگر او را نگهاری کرده نمی توانیم . »

وزیر عدلیه محبوس را نزد خود خواست و از او سوال کرد: « چرا فرار نمیکنی؟ هیچ محافظی و چود ندارد . تو می توانی هر جا که دلت میخواهد بروی و پادشاه به این موضوع اهمیتی نمیدهد . »

جوان قائل جواب داد: « یقین دارم که برای پادشاه این موضوع اهمیت ندارد اما من نمیدانم کجا بروم ، نمیدانم چه کنم . شما با محاکمه تان شهرت مرا خراب نمود ید و مردم از من گریزان هستند و مرا قبول ندارند . علاوه بر آن من دیگر عادت ندا رم کار کنم شما در پارۀ من غیر

عا دلانه قضاوت کردید ، در اول که مرا محکوم به اعدام کردید باید مرا می کشید اما این کار را نکردید و من هم شکایتی نکردم . آنوقت مرا سه حبس ابد محکوم کردید و یک محافظ مقرر نمودید که مرا محافظه کند و برایم نان بیاورد و بعد از مدتی او را نیز بر طرف کردید و من با ید غذایم را خودم بیاورم . در این صورت باز هم شکایتی نکردم و اینک می خواهید که من فرار کنم . من با این موضوع رضایت ندا رم شما هر کاری که میخواهید بکنید ، اما من فرار نمی کنم . »

برگزیده‌هایی از

میان فرستاده‌های شما

برگور بوسه‌ها

ز آنجا که بوسه‌های تو آن شب شکفت و ریخت
امروز، شاخه‌های کهن سرکشیده اند
نفس ترا که بر تو ماه آفریده بود
خورشیدها رفته و در بر کشیده‌اند

شب در رسید و شعله گورگدی شفق
بر گور بوسه‌های تو فروخت آتشی
خوشید تشنه خواست که نوشد بیاد روز
آن بوسه را که ریخته از کام مپوشی

مالم بر آن مزار و شب از دور بر کشود
تک تک بر آمد از دل ظلمت ستاره‌ها
خواندم ز دیدگان غم آلود اختران
از آخرین غروب نگاهت اشاره‌ها

چون برگ مرده ای که در افتد بیای باد
یاد تو بانیسم سبکخیز شب گر ریخت
و آن خنده ای که بر لب تو نقش بسته بود
بزمرد و درسیاهی شب چون شگوه در ریخت

دیدم که در نگاه تو جوشیده موج اشک
گلبرگ بوسه‌های تو سلفه نسیم
دیدم ترا که رفتی و آمد مرا بگوش
آوای پای وهنگاری در سکوت و بیم

بر آنکه بر تو راه بیند نگاه من
ای آشنا! مرغی از من، مرغی
چون سایه ای که بر تو ماه آفرین گشت
بیوند خود ز ظلمت شب هراسگینتی
اینجا مزار گمشده بوسه‌های تست
وان دور تر، خیال تو بنشسته بر گناه
من مانده‌ام هنوز در این دشت یکران
تا ز چراغ چشم تو گیسوم سراغ راه!

فرستنده: امان بهنگه

وطن

در عشق تو ثبت نام کردم به است
و زبانه‌ی مهرت همه را کردم مست
آنکو به غرض جام محبت بشکست
دیدم چو سپند سوخت، در خاک نشست.

عهد یکه به ما و وطن من بستم
در خدمت اجتماع و مین هستم
تا روح به تن قلم بود در دستم
وصف تو چنان گفتم که گویم مستم

وقتی که بر دطا هر روهم از تن
بسپارندم به خاک پوشیده گفتم
بر روی کفن بخوان ز سر تا دامن
تا م و وطنم باز و وطن بساز و وطن

آن لحظه که چشم من به دنیا شد باز
دل شد به تپش زبان بر آورد آواز
شد زلد گمی با هوای عشقت دمساز
کز تن برو و بروح دارد پرواز
میرمحمد کاظم «هائمی»

غلام عریف

باز آ، درین دیار

این پارچه درسیا، ترین شرایط ترور و اختناق خونین، حبس و شکنجه، کشتار دسته جمعی هموطنان شریف ما، هنگام سلطه خونین طراز فاشیستی امین و باوند خون آشام وی نوشته شده، منظور احیای مجدد ارزش‌های مادی و معنوی انقلاب ملی و دموکراتیک تور با ساس و حدت نیروهای ما لم حزب دموکراتیک خلق افغانستان میباشند.

ای آرزوی دیده و قلب مستمکنا!
آخر بهاس خون شهیدان بر کنن ...
که رفتند بزرگ خاک،
دردیرمی و ظلمت شب‌های خونناک ...
و نابود شدند در دل آبار رنجها،
و تیر چغا شیشه قلب‌های شان شکست،
... و مردانه مردند در هدی پا کخلتبا،
بایک شادی و سرور آ، درین دیار

که گمشده توده‌های ما ن،
از راه دور بیا ید درین دنیا ر
زان رو که در فضای حوادث نشانه
هاست!

امواج تا بنا کظفر از کراانه‌ها
سر میکشد و میلود، همچون شراره‌ها!

آری!

نوی سپیدی دل‌های رزمجو،
هرگاه کنی سفر،
در بیکران فضای سکوت غمین ما ...
خلقا کنند،
فرش رخت آنچه زلد گیمت!

ای آخرین پیام شکست منم بیا!
باز آ، درین دیار،
باز آ، درین جا!
اینجا که چشم خلق،
در انتظار تو ست.

در محکمه فامیلی چه خبر است؟

هوس بیجا و طلاق دوزن

و مساله یازده فرزند.

و یا خوانده باشد .
دو باره به آواز بلند خنجرید و در حالیکه
چشمپایش اشک پر شده بود گفت: خوب گوش
کن، اینطور نوشته کن، نام من محبوبه است و
هشت طفل دارم .

تعجب کردم و پرسیدم: پرستی! پاور آسان
نمی آید که شما صاحب هشت کودک باشید
بسیار جوان و در عین حال شاداب و سرزنده
معلوم میشوید .

گفت همینطور است خوب نوشته کن که گپ
هایم باز پس ویش میشه ، نام اینا هم میونه
است و او سه طفل دارد ما با هم در یک خانه مانده
دو خواهر زندگی می کردیم تا همین دو ماه پیش
زندگی خوش و جمع و جوش داشتیم ، شوهر ما
تکسی ران بود و پول که گذاره ما میشد پیدا
می کرد . در کار های خانه یک دختر دهاتی
مارا کمک می کرد ، قصه ما سر همین دختر
است که چند ماه میشد از دهات باید بر خود آمده
بود و اگر از حق نگذیریم بسیار قشنگ
بود ، مگر مابه اندازه دل صاف بودیم که گمان
نمی کردیم این دختر مزدور بلای جان ما شود و
شوهر ما چشم بدبا و پیدا کند ، مگر متاسفانه
از بخت بد ما همینطور شد و ما از دنیا بکلی
بیخبر بودیم که شوهر ما یکدل نه صد دل عاشق

دختر شده بود و شدت عشقش بحدی بود که از
تمام هستی و زندگی خود گذشت و خود را بیای

دخترک انداخت ، دختر هم وقتیکه عاشق را
مچون صفت دید از موقع استفاده نموده و
برایش گفت من ترا بشرطی میگیرم که هر دو
زنت را طلاق بدی و یک لنگ افغانی پول نقد بنام
طویانه بپرداز و هم عروسی مجللی برپا
کنی .

شوهر بی احساس و دون صفتم بدون چون
و بقیه در صفحه ۴۹

بالای چوکی بشدت خود را انداخت و در حالیکه
سگر تن را چند بار گش محکم نمود و نودش
رابی توجه بروی و چشمهایم پف کرد قهقهه
خندید و گفت عکس بگیرد چونکه من در یکی
از وزارتخانه ها خیاط هستم و یک تعداد مرا
می شنا مند نمی خواهم انگشت نما شوم، مگر
قصه ام را حتما بنویس که بسیار جالب است
و فکر نمی کنم قصه باین با مزه گی کسی شنیده

با خونسردی و مهربانی او را دعوت بسکوت
نموده برایش گفت همیشه جان فقط چند دقیقه
صبر کن .

من از موقع استفاده نموده پرسیدم : خانم
بمن بگوئید چه شده من راپورتز مجله هستم
حکایت کنید تا در دل تا ترا در مجله به نشر
برسانم و هم اجازه بدهید تا یک قطعه عکس
تا ترا هم به چاپ رسالیم .

به اتاق رئیس محکمه فامیلی جهت تهیه گزارش
برای صفحه در محکمه فامیلی چه میگردد داخل
میشوم .

زن و مرد جوان که بنظر من زوج بسیار
مقبولی معلوم میشدند ، مشغول حرف زدن با
قاضی بودند . چشمهای هر دو سرخ و گریه
آلود و چهره هایشان طوری خسته بود که از
بیدار خوابی و پریشانی شب گذشته حکایت
میکرد، و مثل اینکه صحبت شان با قاضی به

آخر رسیده بود زیرا که دو سه دقیقه بعد از
اتاق خارج شدند .

از رئیس محکمه فامیلی پرسیدم اینها چه
میخواستند ؟

گفت براتر موضوع جزئی بین شان اختلاف
پیدا شده و اختلاف بحدی عمیق گردیده که

نصایح و میانجگری ما موثر واقع نشد و رفتند
تا فردا هشت و نیم صبح دو نفر حکم با خود
بیاورند و قاضی ادامه داد : پرستی حیف آدم
میاید که ایندو از لجاجتی و احساسات جوانی

کار بگیرند و زندگی و سر نوشت اطفال
خویش را بازیچه قرار دهند ایندو تحصیل
یافته و دارای سه طفل هم هستند .

درین هنگام دروازه اتاق باشتابزدگی باز شد
و دو زن یکی چادری دار با کودکی خواب رفته
در آغوش و دیگری بی چادری وارد شدند .

زن بی چادری جوان بلند قد و سفید چهره
بود ، بالاتنه گلدار زرد رنگ و دامن پلیتی سیاه
بتن داشت . و سگری هم لای انگشتانش دیده
میشد ، خود را نزدیک میز به شتاب رسانید
و با صدای تقریبا فریاد مانند گفت :

ساو قاضی صاحب چطور گتم اینها از جان
من دست بردار نیستند ، بیوسید که چرا باز
سرمن عریضه کرده همی زنکه عاجز را میگویم
وزن چادری دار را که همراهش آمده بود نشان
داد .

درین اثنا تیلفون زنگ زد و رئیس محکمه



عبد الحمید نصیر رئیس محکمه فامیلی هنگامیکه به قناعت شکایت کننده میرد از دو توجه او را به مسائل انسانی معطوف میدارد .

زین کشتی های رنگارنگ جهان

«گراف زپلین» اولین طیاره‌یی بود که پنجاه سال قبل بدور جهان پرواز کرد

هلاکت سوق می‌داد، نجات دهد. موقعیکه زپلین به ساحل غربی آمریکا نزدیک می‌شد. از کشتی مذکور استقبال شایانی بعمل آمد. بعد از آن ایکنتر از ساحل غربی آمریکا بسوی نیویارک پرواز نمود. البته با یک تذکره که زپلین فاصله ۴۸۰۰ کیلو متر را در مدت ۵۲ ساعت طی کرد. سه روز بعد از نشستن در نیویارک زپلین دوباره به سوی اروپا پرواز کرد که بروز سوم سپتامبر ساحل هسپانیه از دور به چشم خورد. به اساس یک راپور، مسافرین

به شادی و سرور پرداختند آنها در یک سالون (داخل کشتی) زیبا که با اثاثیه مزین گردیده بود بانواختن نغمه پرشور پیانو پایکو بی کردند روز ۴ سپتامبر (۲۰ روز بعد از شروع مسافرت) کشتی فضایی دوباره بروی خلیج کاناستا نسس در فرید ریخ شتافن فرود آمد. طی ۹ سالی که زپلین به پرواز هایش ادامه داد گراف زپلین فضای اتلانتیک را بیشتر از ۱۴۷ دفعه عبور کرد و درین پرواز هایش در حدود یک میلیون و هفتصد هزار کیلومتر مسافه را بدون کدام اکسیدنت جدی و خطیر طی کرد.

نخستین خط السیر های ترا فیک هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره های کوچک که داخل سرویس هوایی شدند دارای ساختمانهای سر باز بوده و قادر به حمل دو، سه یا چهار مسافر نشین بودند. بدین مناسبت سر نشینان که در معرض برخورد با عناصر فضای خارجی بودند لباس های جرمی - جاکت و عینک های دودی یا رنگی می پوشیدند.

در آن وقت مهمترین نقش مخصوصا در فواصل و مسافات طولانی توسط کشتی فضایی که شکل سیگار را داشته و مملو از گاز می بود، بازی می نمود. تا اواخر سال های سی (دهه سوم قرن بیستم) فقط همین زپلین ها یا کشتی های نخستین خط السیر های ترا فیک هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره های کوچک که داخل سرویس هوایی شدند دارای ساختمانهای سر باز بوده و قادر به حمل دو، سه یا چهار مسافر نشین بودند. بدین مناسبت سر نشینان که در معرض برخورد با عناصر فضای خارجی بودند لباس های جرمی - جاکت و عینک های دودی یا رنگی می پوشیدند.

در آن وقت مهمترین نقش مخصوصا در فواصل و مسافات طولانی توسط کشتی فضایی که شکل سیگار را داشته و مملو از گاز می بود، بازی می نمود. تا اواخر سال های سی (دهه سوم قرن بیستم) فقط همین زپلین ها یا کشتی های نخستین خط السیر های ترا فیک هوایی در آلمان در اوایل قرن بیستم باز شد. بعضی از طیاره های کوچک که داخل سرویس هوایی شدند دارای ساختمانهای سر باز بوده و قادر به حمل دو، سه یا چهار مسافر نشین بودند. بدین مناسبت سر نشینان که در معرض برخورد با عناصر فضای خارجی بودند لباس های جرمی - جاکت و عینک های دودی یا رنگی می پوشیدند.

ترجمه از غلام معروف

از اسپو تنیک

کلکسیون های جالب و دیدنی



یکی از کلکسیون های که از مواد و وسایل مختلف درست شده است.

کلکسیون ها را می‌توانیم از انواع مختلف مواد و وسایل دست داشته تهیه و ترتیب نماییم. مثلا تکت های پوستی و نشانه های مختلفه، وسایل موزیکال و اوپرا ها و غیره. حتی بعضی از کسان خشت های تعمیراتی را نیز منجبت کلکسیون ها جمع آوری می نمایند. در اثر محاسباتیکه صورت گرفته درحدود یک هزار کتگوری از مواد مختلف در کلکسیون ها جمع آوری شده و استفاده گردیده است. بعضی از ترتیب کنندگان کلکسیون ها، بی مانند و مثال می باشند، به طور مثال کانتنتین مکر چسوک از شهر دوسسک که موقعیت آن در سایبریا می باشد از جمله تر تیب کنندگان بی مانند می باشد. که اپارتمان آن توسط قطرات شبنم که به شکل یخبندان ها قرار گرفته اند، بقیه در صفحه ۵۵

اولین قدم در مسافرت، پرواز از جرمنی به توکیو بود که بعد از ۲۴ ساعت پرواز، از فراز «والگه» عبور کرده بالاخره - روز ۱۹ اگست بعد از یک اکسیدنت به توکیو رسید و چنان صدمه بر این کشتی فضای وارد آمد که تا تاریخ ۲۳ اگست همان سال دوباره پرواز کرده نتوانست.

زپلین دور دیگر پرواز خود را بر فراز بحیره پسيفيك به سوی لاس انجلس شروع کرد این پرواز مرهون مهارت کپتان «هوگو ایکنتر» بود که توانست زپلین را از یک طوفان گراف زپلین بر فراز شهر نیویارک شدید که واقعا زپلین را به سوی





زین قلمز حیرت...

- هیچ کس استاد موسیقی شده نمیتواند زیرا هیچکس نمیتواند یکصد و پنجاه سال عمر داشته باشد.
- من عمرم در خانقاه ها گذشته است و هر چه یافته ام از برکت همین مراجع بود است.
- طریقت و عرفان در اسلام راهی بوده است برای رشد و انکشاف موسیقی.
- بزرگترین استادان موسیقی هند پیرو اسلامند.
- در کشور ما هیچکس استاد آواز نیست.

آشنا گردد و سوره های «ادی» «سم وادی» «آذوانی» «دیوانی» «گره» «نش» «تلر» (مندر) (نیاز) (آب نیاز) (سه نیاز) (در نیاز) (الکین) و «اپیاس» را به خوبی بیاموزد - در دوره وحدت کم درسی مکتب موزیک این امکان وجود ندارد - آیا از شما دعوت شده است که در مکتب موزیک درس بدهید؟

خیر - نه آنها از من دعوت به عمل آورده اند و نه هم من میتوانم در صورتی که چنین پیشنهادی صورت گیرد آنرا بپذیرم.

چرا؟

من که دلیلم را قبلاً به شما گنجه شامگرد موسیقی کلاسیک باید آموزش را از هفت سالگی شروع کنم آن هم با ضوابط و شرایطی خاص - موسیقی محلی افغانستان از نظر شما

استلال دارد و یا از موسیقی هند مایه پذیر میباشد؟

تمام اشکال موسیقی افغانی زیر سوپ های موسیقی هند میباشد.

اکثراً عقیده دارند که مرحوم استاد قاسم بنیان گذار یک مکتب تازه موسیقی در افغانستان میباشد، شما این نظر را می پذیرید؟

به این سوال شما جواب داده نمیتوانم.

نمی توانم یا نه خواهید؟

چرا؟

به خاطر اینکه این موضوع احتیاج به تحقیق کافی در زمینه کار استاد دارد و نمیشود شتابزده کسی را واضع یک مکتب تازه در یک بخش هنر خواند.

پس به نظر شما در مورد کار استاد قاسم بدون تحقیق و شتابزده فضاوت صورت گرفته است؟

بله همین طور است.

نظر شما در باره موسیقی رایج نوع غربی در کشور ما چه میباشد؟

پیروان این سبک فقط تقلید میکنند - تقلید بدون آگاهی، اجازه بدهید در این زمینه برای شما قصه های حکایت کنم، در گذشته ها معمول بود که استادان آواز در روز های عید به خانه های امرا میرفتند و به اجرای موسیقی می پرداختند در یکی از همین مجالس که مرحوم استاد قاسم در خانه یکی از شخصیت های بزرگ سیاسی وقتی پارچه را که اجرا میکرد همه زیر تاثیر آمده بودند و نایب حکومت هم کله گک میزد، آن شخصیت سیاسی که میدانست نایب از موسیقی نه چیزی میداند و نه هم لذت میبرد از اویر سید:

تو میدانی استاد چه را مینوازد؟

نایب جواب داد خیر و شخصیت سیاسی باز پرسید:

پس چرا کله گک میزنی؟

نایب جواب داد:

همه میزنند، من هم میزنم.

واکنش موسیقی نوع غربی در کشور ما هم به همین وضع افتاده است، یک عده کسانی که نه مطالعه دارند، نه آگاهی و نه هم فهم موسیقی، طوطی وار آوازی را تقلید میکنند و باقلعه ی از اینجا و قطعه یی از آنجا میگیرند و آنرا مسخ میکنند و با آمیزش غلط خود کیفیت آنرا از بین میبرند و ناشی را میگذارند، کمپوز و دیگران هم که آنرا می شنوند برای آنکه از مدروز عقب نیفتند کله گک نایبانه میزنند و اسم خود را میگذارند موسیقی شناس و غیره، در حالیکه موسیقی غرب هم از خود ضوابطی دارد و معیارها و استعدادهای کار دارد و زحمت کشی و آشناسنیدن با اساسات موسیقی و آموزش آن و سال ها مشق و تمرین کردن که ایمن پیروان غرب زده در صد ساله رایگ شبه پیموده و به هیچ یک از این اصول نه پایبندی دارند و نه هم خود را زحمت پایبند بودن به آن را میدهند.

با این همه ناسامانی که شامل حال موسیقی معاصر ماست، چه باید کرد که آنرا از خطر رکود و توقف و دنپال روی حفظ کنیم؟

اگر منظور شما موسیقی نوع غربی است که من در آن مطالعه ندارم و شما هم بهتراست کسی را بیابید که در این زمینه صلاحیت حرف زدن را داشته باشد اما اگر منظور موسیقی کلاسیک هند است، باید استعدادها کاوش گردد، مکاتب خاصی گشایش داده شود و کودکان از سن هفت سالگی آموزش موسیقی را در این مکاتب شروع کنند همکاری استادان موسیقی برای تدریس جلب گردد و شماگرد موسیقی هم جز آموختن موسیقی کاری نداشته باشد.

شما بیشتر و حتی اکثراً شعر بیدل را به آواز میخوانید، چرا؟

جواب شما را از زبان خود بیدل میدهم که میگوید:

غیر من زین قلمز حیرت جایی گل نکرد عالمی صاحب دل است، اما کسی بیدل نشده - یعنی می خواهید ادعا کنید که هیچ شاعری بپای بیدل نمیرسد؟

همین طور است.

با چه دلیلی؟

بیدل زیبایی سخن را به اوج خود رساند در شعر او لفظ و معنی و مفاهیم شعری و بدیع و بیان همه تازه و بکر است و تشبیهات شعری او خاص خود است.

اما عده یی این طور ادعا دارند که شعر بیدل گنگ است؟

آنها در شعر مطالعه ندارند و زبان بیدل را نمی فهمند.

چقدر از اشعار بیدل را در حفظ دارید؟

ساکر حافظه یاری دهد تقریباً بیشتر آنرا.

میتوانید به صورت مقایسوی برتری شعر بیدل را مثلاً از شعر حافظ و یا مولانای بلخ ثابت کنید، البته منظوم کار برد کلمات در شعر و آوردن تشبیهات ناب در آن است که شما آنرا از خصوصیات شعر بیدل میشناسید؟

من خودم آنرا این چنین یعنی خردمیدانم اما اگر شما بخواهید میتوانید در این زمینه با استاد عبدالحمید صحبت کنید.

شما در افغانستان چه کسانی را در موسیقی کلاسیک هند استاد میدانید؟

استاد هاشم و استاد محمد عمر هم در رباب.

سودر آواز؟

هیچ کس.

حتی خود شما؟

من به استثنای خودم منظوم بودم، مرجه از نظر خودم، من هم هنوز احتیاج به آموختن دارم.

تا کی؟

تا زمان مرگ حتی اگر صد سال بعد باشند.

خیلی ها عقیده دارند که موسیقی کلاسیک موسیقی است درباری و در خدمت دربار شما این نظر را قبول دارید؟

تغییر، موسیقی شاه و گدا نمیشد و موسیقیدان واقعی هیچ وقت در خدمت هیچکس جز هنر خود در نمی آید، این دوبار است که محتاج موسیقی است و نه موسیقی محتاج دربار میگویند یکی از جاهای بلند پایه هند زمانی از محراب خان استاد بزرگ موسیقی که هیچ وقت به دربار او نرفت خواهش کرد که در مجلس او شرکت جوید و آواز بخواند، استاد موسیقی از راجا پرسید، اگر او حاضر گردد در مجلس او آواز خوانی کند چه چیزی برایش داده میشود؟ و راجا بی مهاباتاج از سر برداشت و پیش روی محراب خان گذاشت، اما استاد در جواب گفت:

من به دو گوش شنوا و مقداری فهم موسیقی در شنو نه آواز خود ضرورت دارم و تاج توله گوش دارد و نه هم فهم - این را گفت و راه خود را گرفت و رفت، و هر موسیقیدان واقعی هم باید همین طور باشد.

میگویند، شما را عشق به موسیقی کشاند، عشق شما را در خود هم کرد، عشق به شما استادی بخشید و با قدرت عشق است که شما زندگی می کنید، اما این عشق، عشق ناکام بوده است و دست شما هرگز به دامان

سیمای کودک...

چا به تنها نه که جان فرموده شد
بسکه با چشمان حسرت سوده شد
از چه رو خوا هم که من با جامه ای
الکتم در بر زنی هنگامه ای
چلوه در این جامه آخر چون کنم
کز حد در چا م خلقی خون کنم
شرعم آید من چنین مست غرور
دیگران چون شاخه ای پاییز غور
هیچو ما هی کتن نباشد هاله ای
یا چو شمعی کوندارد لاله ای
بر تم این پیر هن نا پا کشد
چون دل غمد یندگان صدچاکشد
یا مرا عریان چو عریا نا ن بساز
یا با س هم بی آنا ن بساز

این سخن گفت و در آغوشم نهاد
کاکلش آشفته و بر دو شم نهاد
اشک من با اشک او آمیخت نرم
یو سه ها یم بر لبانش ریخت گرم
گفتش آنا ن که مال اندو خند
از تو کاش این نکته می آموختند
کا خشان هر چند نرور بهامت
نقش دیوارش زخمش چشما ست
گر شرا بی در گلو شان ریخت
حسرت خلقی بدنا ن آمیخته
شاد زی ای کوندک شیرین مس
ای رخت باغ و گل و سرین من
از خدا خوا هم برو مند ت کند
سر بلند و آبرو مند ت کند
لیک چون سر سبز شمشاد ت شود
خود مبادا نر می از یاد ت شود
گر ترا روزی فلک سر پنجه داد
کس ز نیرویت مبادا رنجه باد. (ع)

قطعه ای جامه ای عید نیز بر تصاد های
شکسته و خورد کنند می اجتماعی نظرس
دارد و شاعر می خواهد واقیت سر زمینی
را که در آن زندگی می کند بیا ن نماید
واقیتی عین ، مشهود و دره نا ک را . و این
حقایق در همه ی جوامع استبدادی و غیر
عادلانه وجود دارد . کودکانی هستند
که در ناز و نعمت به سر می برند در پر
تو درخت حریر می خوابند .. و کودکانی
هستند که فرس زیر پای شان حسیرو
یا لث زیر سر شان خشت است . گرسنگی
توانا می د سر زندگی شان را گرفته
است . رنگ های زرد و تن های تکیده
ولاغر و دره مند دارند . پای برهنه و یخن
پاره دارند . همیشه گرسنه اند و یعامر .
در جوامع چنین یعنی در کشور های که
گروهی از اقلیت منتهوا در آسایش
و آسودگی به سر می برند و گروه بیشماری
در حسرت و بد بختی و سیه روزی به
شاد کامی های فردی نمی توانند
وجود داشته یا شد . کوشش و مبارزه
برای آسایش درها پیش شخصی و فردی
کوشش و مبارزه ای منفرد است . انسان
ها به گونه ای انفرادی نمی توانند سعادت

مند با شند به گفته ای به صمد پیرنگی
... اگر نا ن هست یا ید همه بخورند و
گر نیست باید همه گرسنه باشند . « میری
های انفرادی عملی میری نیست . نو عسی
چشم بستن بر بد بختی های دیگران و
این اوج حماقت و نادانی است . برای
خویش .

در کشور های غربی انجمن های کودکان
می سازند برای نظا هر محافل جشن و
سعادت های را ستین کودکان دوسراسر
جهان دست بر نمی دارند . در شعر جامه عید
شاعر به این نتیجه اجتماعی می رسد که
همه کودکان باید به گونه ای یکسان
و برابری از مزایای زندگی و طبیعت بر
خورند و گردند . سعادت را ستین آن وقت
فرا می رسد که آفتاب به من دهند و نور
خشندگی هر در بجه بنابد .

بنیاد های کهن ، راه ها و ضابطه
ها ظالمانه فرو ریزد . دنیایی بر سر
نوین بنیاد گذاشت شود و دیگر کودکان
به عقده های روانی و کمبود های روحی
دچار گردند . باید برای این هدف
که مقدس است و انسانی مبارزه کرد بر
ضد جنگ های غارتگرانه شورید ، در
جامعه ای رها از استعمار است که کودکان
این گل های سرخ و شکوفه های میزده
وبختی و کبود تران سپید بال پیام آورا
مجال شکستی و پر واز می یابند .
آرزو ها ، خواست ها و نیاز های شان
سرکوب نمی گردند . همه یک صدا و یک
آواز سرود پیروزی انسان را می خوانند و
جامعه ای را می سازند شکوفان ، در
خشان و بار آور .

دیگر افسانه های زرد پری و سرخ پری
را در گوش کودکان ما نخواهند . از
پری های سرخ قصه بگویند . در رهایی
انسان ، از عصیان و قیام انسان که با
کار و پیکار خود می تواند همه ی بنیاد
های کهن و استبدادی را فروز یزد و دنیایی
دیگر را آباد نماید . کودکان ما به
اندیانی انقلابی نیاز دارند . باید به
آنان آموخت که در سنگر دفاع از ارزش
های انسانی بایستند . بر ضد نهاد ها
و قرار داد های رنگ زده پر خاش نما یند
حفا سه ی انسان معا صر را که این همه
زبانی و شکو هندی آفریده است
بدا لید . ترانه ی پیروزی را بخوانند
یاد داشت ها:

- ۱- دیوان خلیل الله خلیلی ، فرزند
ینوا و پدرش ص ۵۸
- ۲- دیوان اشعار پروین اعتصامی ، قطعه
رنج کودک
- ۳- زنده رود ، ژاله ، مادران صلح مس
خواهند ص ۱۴
- ۴- مرمر ، سیمین بسپانی ، جامه ای
عید

زین قلازم...

معنوفه نرسیده آیا این سخن درست است؟
- بلی !
«وجود آدمی از عشق میرسد به کمال
گر این کمال نداری ، کمال نقصان است»
- منظور شما کدام عشق است؟
- عشق واقعی ، عشقی که عاشق پروانه وار
بسوزد و در پی کمال مطلوب باشد و گرنه عشق
های مجازی همه عوس است و زود گذر و کم
دوام .

- از نظر شما عرفان و صوفیان چه نقشی
روی موسیقی داشته اند ؟
- در کشور های اسلامی موسیقی وارد طریقت
گردیده ، امروز بزرگترین استادان موسیقی
هند از مسلمانان میباشد و غالباً پیرو طریقت
موسیقی قوالی که نوعی از موسیقی صوفیانه
است و به وسیله امیر خسرو دهلوی ابداع
شد به حد و لاناخوانی میپردازد و رنگ مذهبی
دارد ، بنابراین طریقت در انکشاف موسیقی
نقش بزرگ داشته است .

- آیا موسیقی قوالی هم تابع موسیقی
کلاسیک هند است ؟
- نخیر این موسیقی در شمار روش های آزاد
است و قید و بند کلاسیک در آن وجود ندارد .
- شما خودتان هم پیرو طریقت میباشید؟
- بلی - عمر من در خانقاه ها گذشته است
و هر چه هم یافته ام از برکت همین مراجع
بوده است چرا که تاثیر از فکر گرفته میشود
و علم از استاد .

- در مجموع چقدر آهنگ دارید ؟
- حسایش را ندارم ، من هر بار تازه خواننده
ام و یک طرز و یک پارچه کلاسیک رابه صدعا
نوع خوانندام و می خوانم .

سخنی در زمینه...

باز هم را خلق فلسطین ، خلق ویتنام ،
ایتوی ، الجزایر و دیگر کشور ها در
را مثال می آوریم که کدام کشور ها در
جها ن با آنها همکار می نموده و آنها را
یاری می رساند ؟
مثلا خلق فلسطینی فقط با اسلحه اتحاد
جماهير شوروی سوسیالیستی علیه صهیونیزم
و امپریالیزم می جنگند و به سونه جها نسی
نیزانی مسئله با رها تا کید گردید و
شخصیت های شناخته شد - خلق عرب
فلسطینی چون یا سر عرفات با رها از کمک
های بی شائبه اتحاد شوروی یاد آور شده
است .

همچنان خلق ویتنام ، الجزایر ، ایتوی ،
انگولای مبارز کیم کیو با ی قهرمان و
دیگران همه و همه با سلاح اتحاد شوروی
از خاک و نا موس کشور های شان دفاع
می نمایند و آزادی و خو شبختی را به
ارمغان می آورند .

اکنون اگر با کمی توجه و دقت
مصولات قضا یا را با هم مقایسه نمایم باز
هم به اثبات می رسد که اتحاد شوروی
نه تنها دوست صدیق و راستین مردم افغانستان
است بلکه دوست و یاور همیشگی خلق های
سراسر جها ن بوده و درین طریق کارهای

- چرا موسیقی کلاسیک هند مانند موسیقی
غربی نوت ندارد ؟
- نوت دارد اما چون خلاف موسیقی غربی
ساحه وسیع دارد نوت کمتر استفاده میگردد .
- شما بیشتر گفتید که موسیقی شرقی ریشه
های مشترک دارد اما فقط از سه کشور هند ،
پاکستان و افغانستان نام گرفتید ، آیا از نظر
شما موسیقی ایران و ترک و عرب شامل این
دسته بندی نمیکردد ؟

- چرا ، در موسیقی همه این کشور ها شورها
مشترک است ، فقط شکل اجرا فرق میکند .
- در میان شاگردان شما چه کسی میتواند
جای شما را در موسیقی بگیرد ؟
- من در داخل کشور شاگردان زیادی داشته ام
اما متأسفانه هیچ کدام نتوانستند آنرا دوام
دهند ، اما در هند شاگردی دارم بنام «شودیوری»
که از یوهنتون ال آلابرو فیسوری دارد و تدریس
میکند ، این شاگرد من میتواند بدرجه استادی
برسد .

- خوب استاد سر آهنگ از جانب زوندون
از شما تشکر میکنم که وقت خود را در اختیار
ما گذاشتید و حاضر شدید این گفت و شنود رابه
عمل آورید تا دیدار دیگر الله یار میگویم و
خدا حافظ .

- من هم از شما و زوندون سپاس دارم و
خواهش می کنم .
- بفرمائید

- اینکه حرف هایم را مانند برخی از نامه
نگاران مطبوعات مسخ نکنید و به جای من شما
صحبت نکنید ، بگذارید حرف های خودم به چاپ
برسد و نه آنچه که میل شماست .
- چشم استاد قول میدهم این روش زوندون
است که گفته هارا با نثری که خود دوست
دارد نشر کند ، اما ماهیت آنرا تغییر ندهد .
- متشکرم .
- خدا حافظ .

افتخار آمیزی نمود و تا جها ن است
افتخار همکار ی با مردم جها ن را دارد .
مردم افغانستان نیز بعد از انقلاب سورو
قبل از آن با رها مورد تها جم قرار گرفته
و حملات خائنه ای علیه افغانستان انجام
داده است که جنگ های افغان و انگلیس و
دیگری تجاوزات بخصوص مداخلات ایشرمانه
ارتجاع منطقه برهبری امیر یا لیزم بعد از
انقلاب نور شاهد این اتعا ست که امپریالیزم
همانطوریکه دشمن خلق عرب فلسطین است
دشمن مردم افغانستان و سراسر جها ن است .
اگر ازین مثال ها دیگر هم گفته آید ،
بهرتر این مثال و رو شنترین دلیل است تا
ما در روشنی آن دو ستان تو شمتان خود
را بهتر تشخیص کنیم و به اسامی آن
موضع و موقف انسانی خویش را بیابیم .
در فرجام بخاطر نتیجه گیری اصولی
و درست که به نفع شرافت و آزادی عدالت
و سر بلندی مردم افغانستان آرزو مندیم
مسئولان و عنا صر رو شنتکر خا نواده ها
درین طریق پیشگام و پیشقدم شوند و اعضای
قایل بخصوص جوانان و نو جوانان را در
راه و اقا انسانی رهنمای نمایند تا در
کار و پیکار زندگی سر افراز و دوست
داشتی و دوستدار همسین و مردم با ر
آیند و این افتخار بزرگی است برای خائواده
ها .

مکتب آینده‌ها

گرفته‌شده قسمت اول این سیستم را تربیه‌ی اطفال تا سن مکتب زینه‌ی دوم را مکتب شکل جدید در چوکات مکاتب ابتدایی چارصنغی مکاتب متوسط نامکمل هشت صنفی و مکاتب متوسط مکمل ده صنفه وزینه‌ی سوم را تعلیمات عالی تشکیل میدهد .

در چنین وضعی از یکسو موجب تقلیل مصارف تعلیم و تربیه و از سوی دیگر موجب بهبود کیفیت تدریس شاگردان می‌گردد . در سیستم جدید تعلیم و تربیه توجه قابل ملاحظه به بهبود محتویات تعلیم و تربیه مبدول گردیده است ... کتاب‌های درسی تمام مضامین برای صنوف اول ، دوم ، پنجم و ششم ، کتاب‌های اصول تدریس برای معلمان تهیه و به نشر رسیده اند ... تعلیمات در مکاتب ابتدایی از صنف اول الی چهارم خصوصیات مفصلاتی دارد ، تمام مضامین از صنف اول الی چهارم را یک نفر معلم پیش می‌برد هفته وار ۲۲-۲۹ ساعت درس میدهد الحاق که اقدامات فوق ریغورم کاملاً جدید و انقلابی میباشد .

علاوفاً کیفیت تعلیم و تربیه در کشور ما در گذشته‌ها خیلی منحط و عقب مانده بود و مطالب کهنه تدریس می‌شد . مثلاً اگر کتب جغرافیای یک دهی قبل در وقت بزرگم در آن مطالب خنده آوری می‌ایم زیرا جهان ما هر لحظه و هر روز به پیش می‌رود علم و فرهنگ شکوفا می‌شود و دست آورد های تازه علمی بدسترس بشریت گذاشته می‌شود ولی متأسفانه تعلیم و تربیه‌ی در گذشته‌ها از پیشرفت هاوشکوفانی هابی بهره بود . این موضوع دو علت عمده داشت یکی اینکه باخبری انسانهای این وطن از چگونگی جهان خارج و توضیح علم و فرهنگ و مبارزات خلق های جهان آنها را بیدار می ساخت و در نتیجه عمر جنمی صاحبان قدرت کوتاه می‌شد و از جانب دیگر دولت های مرتجع آنوقت در صدد آن نبودند تا تازه ترین انکشافات علمی سیاسی و اجتماعی جهان را در دروس مکاتب و حتی بوختون ها انعکاس دهند .

دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بخصوص پس از پیروزی مرحله‌ی تکاملی و جدید آن یکی ازوظایف عمده و مهم خود را رشد انکشاف و تعمیم تعلیم و تربیه در کشور قرار داده است چه در گذشته‌ها طوریکه کیفیت نبوغ ، استعداد و شایستگی فرزندان این وطن یا کشته می‌شد و یا اینکه در خدمت منافع طبقات حاکمه قرار می‌گرفت . چنانچه این مورد در بیانیه‌ی علمی و انقلابی بزرگادمل‌منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان وریس شورای انقلابی و صدر اعظم جمهوری دموکراتیک افغانستان چنین بیان شده است : « تعلیم و تربیه انسان از آغاز دوره‌ی طفولیت یکی از وظایف عمده‌ی ما در راه ایجاد چنین جامعه سعادتمند وطن محبوب ما در افغانستان است . یعنی تعلیم و تربیه‌ی انسان نوین آینده از وظایف عمده و مقدس ما میباشد . بادر نظر

داشت تذکار فوق اجازه بدهید به نمایندگی از کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان نظریات خود را در زمینه تقدیم بدارم در گذشته افکار و نبوغ انسانها صرف بخاطر منافع آزمندانه و وحشیانه مشی اقلیت استثمار گر و استثمار فعالیت می‌کرد ، تادست آوردهای بزرگ فرهنگی و تخنیکی را در اختیار ایشان قرار دهد و دیگران را از پیشرفت معارف که یک امر حیاتی ضروریست محروم سازد . لیکن با صراحت و قاطعیت بحکم اهداف انقلاب نور اعلام می‌دارم که اکنون تمام دست آوردهای خلاق علمی ، تخنیکی و فرهنگی دیگر وسیله‌ی ظلم و استثمار توده های عظیم زحمتکش کشور مانده نمی‌تواند

علاوه از توجه دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد تعلیم و تربیه فرزندان زحمتکشان کشور و کلیه هموطنان ، توجه خاص به مقام والا و ارزشمند معلم در کشور ما نیز مبدول می‌گردد . معلم که باداشتن وظیفه‌ی بس خطی و پر از مشقت حال و از امکانات حد اقل معیشت هم پر خورندار نبود اینک مورد توجه ، ستایش و پرورش دولت قرار دارد . دایر شدن کنگره‌ی معلمان

چه عواملی در . . .

خوب ، منظور ما خوشبختی بود و کس که خواهان زندگی ایده‌آل هستند میتوانند چنین زندگی ، برای خود و خانواده خود بسازند مشروط براینکه زندگی را زیاد سخت نگیرند و تحمل رادوست نداشته باشند . به عقیده من بهترین زندگی ، زندگی ساده و بی الاشانه است که اعضای خانواده در آن احساس آرامش نمایند . توجه در قسمت مصارف یکی از علل مهم خوشبختی در خانواده است ، زیرا اگر سنجش و حساب در امور خرج خانه و مصارف منزل نباشد پراگندگی و بی نظمی که بلای خوشبختی خانواده محسوب میگردد سایه خود را روی خانواده می‌افکند و از همین جاست که بدبختی و بی چارگی خانواده آغاز می‌یابد . اگر توازن و بیلابسی در مصرف و عاید باشد این پراگندگی و بی نظمی در امور خانواده دیده نمیشود و خانواده از این رهگذر پریشان نمیردد . باز هم بر میگردیم به حرف اول خویش که تمام این کارها و سررشته تمام امور بدست زن است ، زیرا اکثر افراد مردها ببله خرج و بی پروا در این امور هستند اما زنها بیشتر حسابگر و محاسب خوبی‌اند ، اما نباید زن‌ها این موضوع را دست گرفته مردی چاره رابی بول سازند ، خیر منظور اینک پول جیب خرجی باید از طرف زن به شوهر داده شود ، تا اینکه مرد نتواند زیاد مصرف نماید . پس به این نتیجه میرسیم که هر خانواده مخصوصاً زن نقش اساسی در بهبودی زندگی خانوادگی‌شان دارند و میتوانند که با کمی توجه و دقت زندگی ایده آلی برای خود و خانواده خود بسازد .

کشور که در آن از سراسر کشور چهارصد معلم به نمایندگی همه معلمان افغانستان اشتراک ورزیده بودند و علاوفاً چندین هیات نمایندگی از کشورهای دوست نیز در آن شرکت نموده بودند بهترین نمایانگر توجه و التفات دولت مردمی ما بحال معلمان کشور و هکذا ارج گذاری به مقام معلم می باشد در این کنگره علاوه از ابراز همکاری و مساعدت از طرف زعامت دولت دموکراتیک و ملی ما که طی بیانات زعامت حزب و دولت و هکذا وزیر تعلیم و تربیه ی جمهوری دموکراتیک خلق افغانستان ، شورای باشی هم از جانب کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان ، شورای انقلابی و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان عنوانی معلمان زحمتکش کشور اصدار یافت که این به بهترین وجه نما یا نگر ارج گذاری و احترام حزب و دولت بمقام والا ی معلم می باشد . مقامات رفیع‌تر فوق بعد از تقدیم درود و شاد باشی های فراوان به معلمان کشور در پیام خود می‌افزایند ، (شما استادان محترم باید در کار پر زحمت خویش از تجارب و مساعدت های کشورهای بسرا در سو سیالیستی و دوست بزرگ مس اتحاد شوروی استفاده نماید با بد گفت که کمیته‌ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری ما در آینده

کلکسیون‌های . . .

مملو می‌باشد که خوردترین آن یعنی اسنات کلوژ ، بوده و بز در گی جسامت آن از اندازه یک قطعی گوگرد زیاد نیست . بر عکس بزرگترین آن تقریباً حتی به سقف خانه هم می‌رسد که واقعات جالب و دیدنی می‌باشد او اضافه نموده که یک کلکسیون میتواند بالاخره به یک موزیم تبدیل گردد . اگر همین طور باشد . الی . . . فوهمین که در لنینگراد زندگی میکند به خوبی میتواند موزیم تایپ های نوشتن را پیدا کند در حالیکه ایفجینی پوشکین از شهر ولگو گراد با داشتن اضافه ترازی یکصد و پنجاه نوع اکاردیون مختلف النوع ، فلوت های مختلفه ، کتاب مقدس آسمانی یعنی زبور و علامه‌ها ، سمبول‌ها که در نتیجه گفته می‌توانیم که یک موزیم از آلات موسیقی می‌باشد . اتفاقاً ، بسیاری از کلکسیون‌های که توسط مردم اتحاد شوروی جمع آوری و نگهداری شده است ، تقریباً در زمره ملکیت دولت به موزیم ملی تبدیل و موقعیت گرفته اند . ایلینا سپکتور از شهر کارکوف دوباره

نیز مکتب را تحت مواظبت خود قرار خواهد داد و برای کار و فعالیت معلمان شرایط لازم را فراهم خواهد ساخت هکذا باید دانست که دولت و حزب انقلابی ما علاوه از فراهم ساختن زمینه های تعلیم و تربیه برای کودکان و نوپا و گمان کشور ، زمینه‌ی فراگیری سواد و تعلیم را برای بزرگسالان کشور نیز با تدویر و تقویم کورس‌های سواد آموزی همپا می‌سازد چنانچه تدویر تعداد و وسیع کورس‌های سواد آموزی در سراسر کشور نماید یا نگر این آرزوی شان است ما در حالیکه یکبار دیگر تدویر اولین کنگره‌ی تاریخی و بی نظیر معلمان کشور را به همه منسوبین تعلیم و تربیه و بخصوص معلمان ارجمند تهنیت می‌گوئیم ، امید قوی داریم که در پرتو اهداف انقلاب ظفر مند نور و پلان های مردمی و همه جانبه‌ی دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در کمترین فرصت ممکن کشور ما دارای سیستم تعلیم و تربیه‌ی شگوفان مرفی و انقلابی شود . تا در نتیجه‌ی آن همه‌ها نظور یکبه آرزوی همه است آخرین انکشافات علم و فرهنگ و تخنیک در خدمت جامعه‌ی ما نیز قرار گیرد . به پیش در راه ایجاد تعلیم و تربیه‌ی واقعا مردمی ، شگوفان و پیشرفته‌ی زنده یاد مردم زحمتکش افغانستان .

به موزیم آرتو هنر پدریش که

دارای تقریباً چهار صد و هشتاد تخته از اجسام مختلفه از قبیل مجسمه های کوچک شیشه‌ی یا چینی که توسط مردم شوروی ، جرمن‌ها ، فرانسویان ، استادان آستریا تهیه گردیده اند ، برگشت نموده است . بسیاری از کلکسیون‌ها به صورت بسیار عالی غیر عادی هستند مثال برجسته آن عبارت از مطالعات محققین مختلف در انسیتوت ماهیگیری و مطالعات بحری از شهر ولدیو ستوک می‌باشد ، که سه دانه کوزه یکدسته ، یک جوره دستکش رابری ، یک خریطه کاغذی ، یک تفنگچه پلاستیکی بازیچه اطفال ، و یک موزیم بازیچه اطفال که تماماً این اشیاء را از داخل معده یک ماهی بدست آورده‌اند کاملاً جالب می‌باشد . گالینا سریریکوفا نویسنده پسر آوازه روسی عموماً بخاری پاک‌کن‌ها را جمع آوری می‌نماید . طبق عقاید کهن وی می‌گوید که تماس حاصل نمودن با بخاری پاک‌کن خوشبختی را بار می‌آورد .

دملی ثقافت او ..

د نړۍ دمخې هو بڼیا ره ولسو ته پدی راز په ډیر بڼه شان پو هید لسی دی چی دیوه ولس مو جوده اوراتلونکی کلتور او ثقافت او ټولنیز ژوند د هغه ولس د لرغونې او اصیل هنر سره نشلیدو نکی واقعت دی نود همدی احساس او پوهی او درک او قضاوت په رڼا کی داصیل اولرغونی هنر در ناوی کوی او د ژوند په هر موده او ټوله دو ره کی هغه په کار اچوی اود ژوند د دلاپیا وړ تیا او ودی په عرض یی استعما لوی اود هغه په رڼا کی دخپل دژوند را تلو نکی لاره رو بڼا نه کوی اود خپل دژوند چا ری پسی سموی . رښتیا خبره دا ده چی هنر په خپل ذاتی هنر ژوند ته ټکان او تحرک ور کوی او هغه دټا کلی هدف له پاره چمتو کوی . ژوند په خپل ذات کی یا هنر دی او یا دهنر ز پیر نده که چیری هنر نه وای ژوند به نه وای او که چیری ژوند نه وای نو اصلا هنر به نه وای .

د نړۍ دمخې هو بڼیاری پدی راز پو هید لی دی چی یوو لس هغه وخت دتکا مل لو پی پو پی ته رسید لی شی چی د هغه ولس لرغونو نی او اصیل هنر د هغه ولس دملی ثقافت او ټولنیز ژوند دتکا مل په لاره کی په رښتینی تو گه را بطه ولری .

د نړۍ دمخې با احساسه او پوه ولسو نه پدی ستر راز با ندی پوه هید لی دی چی لرغونی او اصیل هنر دهریو ولس د هغه ولس د کلتور او ثقافت او ټولنیز ژوند دتکا مل اصلی بنسټ او زیر بنا گڼل کیږی په هر اندازه چی دغه زیر بنا درو بڼا سره او رو بڼا د زیر بنا سره په عینی او ذهنی شرايطو کی خپله رابطه ټینگه وساتی نو په همبغه اندازه د ولسو نو زیر بنا یی حالت درو بڼا یی او رو بڼا یی د زیر بنا یی حالت په غیبه کی وده کوی او دودی او تکامل د فلسفی له مخی مخ په وړاندی درو می . پدی معنی سره چی ملی اصیل او لرغونی او فلکلور یک هنر دو ولسو ملی احساس او ټولنیز شعور په غور څنگ راوی اود هغوی جسمانی قوت او قدرت په کار اچوی اود ژوند دټو لو چا رو په ودی او پر مخیولو کی چټکوی .

د نړۍ دمخې با در که او بسا احساسه ولسو نه ژوند دکارگو لو او کار کول دژوند کو لو په یکه

معیارو نو با ندی ودروی . او ددی درک په رڼا کی مخ په وړا ندی شی . داسی نه چی هنر محض او تقنی اود واقعی ملی ثقافتی او ټولنیز ژوند سره یی یو بی ماهیته او بی تعلقه شی بو لی او خپل لرغونی اصیل اود فلکلور یک هنر هلو له یا ده باسی او یا په خپل ملی ثقافتی او ټولنیزه ژوند د هغه نه کار اخلی .

د نړۍ دمخې پوه او بیدا ره ولسونه یوا زی ژوند دژوند کو لو له پاره نه گڼی دا راز ولسو نه ژوند ته دغا یی له پاره ژوند وای او غا یه دژوند کولو اصلی او اساسی ټکی بولی . بی ماهیته او بی هدفه او بی غا یی ژوند ته اصلا ژوند نه وای او هغه ژوندکی چی ما هیته او هدف او غایه نهوی هغه ته په وای قعی مر گسټ قایل دی .

د مثال په تو گه دغه عکس چی تاسو یی ددی مضمون په اړ تباط ددی مجلی په همدی مخونو کی گوری داد بلغاریا دهیواد «پلیف دیف» دکرنی دکو پرا تیف داتحادی په یو کمپلکس کی د هغه هیواد دفلکلور ریکو نڅاگانو یوه بڼکی منظره بڼی چی دغه بڼکی منظره په بڼه شانی سره زمونږ دپورتنی لیک پوره مو ید او مصداق گر شی او مو ږ ته ددی خبری پوره پوره پته لگید لی شی چی د نو موړی هیواد ولس خورمه د خپل ملی اصیل فلکلوریک هنر در ناوی کوی او خورمه یی د خپل ثقافتی او ټولنیز ژوند ته نژ دی کوی او په خورمه د قیق او باړیک صورت تری کار اخلی او خپل ملی ثقافتی او ټولنیز ژوند د خپل اصیل لرغونی فلکلوریک هنر په غیبه کی او خپل اصیل لرغونی او فلکلوریک هنر دخپل ثقافتی او ټولنیز ژوند په لمنه کی مخ په وړا ندی بیای یی ؟

گرا نو وطنوا لو! را شی چی مو ږه هم خپل لرغونی اصیل او فلکلوریک هنر دخپل ثقافتی او ټولنیز ژوند دگر ندی کو لو له پاره په کار وا چوو او همد خپل ثقافتی او ټولنیز ژوند په لمنه کی تل خپل لرغونی فلکلوریک هنر وروژو او ژوندی یی وساتو . تر څو لکه د نړۍ دنورو ولسو نو غو ندی زمونږ د ژوند ټولی چا ری سمی او مخ په وړا ندی لاړشو او هم یو آباد آزاد سمسوره او غوړید لی افغانستان جوړ کړو . دبلغار یادلیف دیف دکر نی د کوپرا تیف داتحادی په یو کمپلکس کی د هغه هیواد دفلکلوریکو نڅاوو یوه منظره .

از بی اعتنایی دیگران ..

عصبانیت های شما را از اینکه چرا به شما توجه نشده است و یا چرا به شما بی اعتنایی شده است بگیرد .

باندمی بررسی و روانکاو می توانی بسرد که در نپان اغلب افراد منزوی به اندازه افراد جنجالی و خود نما تمایل به خود نمایی وجود دارد و تفاوت تنها در اینست که در گروه اول یک عامل باز دارنده جلو اقدامات ایشان را برای جلب توجه می گیرد ، این عامل معمولا بدینا شدن شکست در مقابل انتقادات ، تحقیر ها ، و یا ترس از مورد تمسخر قرار گرفتن است و ریشه آن را اغلب میتوان در رفتار که در دوران کودکی با ایشان شده پیدا کرد .

عکس العمل شما در مقابل بی اعتنایی دیگران منوط به توفعی است که از ایشان دارید ، ممکن شما از نگاه احساسی و عاطفی وابستگی های دیگران داشته باشید که در اینصورت از مشاهده بی اعتنایی ایشان و اهمیت ندادن به نظر یانی که ابراز میدارید عصبانی و ناراحت میشوید زیرا این عمل را از جانب ایشان حمل بر آن میکنید که علاقه بشما ندارند و یا لاف دلچسپی ای که شما آرزو دارید به شما ندارند .

قدرت طلبی نیز همین حالت را دارد . در نهاد شما ممکن است تمایل عظیم به قدرتمندی و قدرت نمایی وجود داشته باشد . و در نتیجه خواهان آن باشید که از شما حرف شنوی داشته باشد و یا همه از شما تعریف و تمجید نمایند ، این حالت هم نوعی احساس عدم اعتماد به نفس ناخود آگاه است در طریق اعمال نفوذ بر دیگران میخواهید اعتماد نفسی را که فاقد آن هستید جبران کنید ، باین ترتیب وقتی از بی اعتنایی دیگران رنج میبرید ، تنها راه آن اینست که به جستجوی علت آن پردازید و برای آنکه زود تر به مقصود برسید باین حقیقت مسلم اعتقاد پیدا کنید و لو اینکه اگر هم دارای امتیازاتی خاص مانند صدای خوب ، شکل خوب ، هوش زیاد ، در چه خوب و یا ثروت زیاد باشید .

به خاطر توهین وارد آمدن به خود ما هستیم و با کینه توی میخواستیم انتقام بگیریم و با اینکه از روی عقل وانصاف از خود سوال میکنیم «چرا این توهین کرد؟» آیا من مستحق این توهین بودم یا اینکه طرف مقابل آدمی بی تربیت است . و یا به امراض مخفی روانی مبتلا است .

بنابراین بهنگام روبرو شدن با یک واقعه ناخوش آیند اگر بجای متمرکز کردن عوش و حواس خود روی این موضوع که بهمن توهین شده باید انتقام بگیرم . میایم و از خود می پرسیم که توهین کننده و آزار دهنده ما چگونه آدمی است و علت اصلی بی اعتنایی و یا توهین او چه بوده است و اوضاع و احوالی که ما را عصبانی کرده از چه قرار بوده است .

آنوقت میتوانیم عکس العمل مناسبتر و عاقلانه تری از خود بروز بدهیم . در مورد اشخاص خجول به اصطلاح شرمندوک که غالبا گوشه گیر و تنها هستند و از برخورد با دیگران می ترسند و همیشه در زوایای رو حشان این اندیشه آنها را زجر میدهد که «نکنند مورد بی احترامی و کم اعتنایی قرار بگیرم»

توصیه هائیکه روانشناسان نموده اند اینست که : رفتار برعکس بهتر و موثرتر در مقابل آن از خود نشان بدهیم . اگر شما خجول و شرمندوک هستید و برایتان مشکل است که عرض وجود بنمایید ؟ آیا حقیقت امر این نیست که علی الرغم کمرویی ظاهری نهایت آرزو دارید که همه نظر ها به سوی شما معطوف باشد ؟ سوالی که باید از خود بنمائید اینست که چرا میخواهید نظر ها متوجه شما باشد . و آیا سر شناس بودن در شما نوعی ارضای خاطر عمیق بوجود نمیآورد ؟

وجود چنین نیاز ها و خواسته ها در نهاد یک نفر امری کاملا طبیعی است و اعتراف به آن در حقیقت نوعی شهادت در روبرو شدن با واقعیات زندگی است و قبول همین واقعیت میتواند به اندازه وسیع جلو ناراحتی ها و

نامه مادر

و جهان این روزها از صمیم قلب تبریک میگویم و از خداوند بزرگ برای تان سعادت و کامیابی آرزو میکنم .

طفل عزیزم ، امروز این سطور را برای نوشتن چون غیر از این چیزی نداشتم که نشانت کنم ولی شاید روزی این نامه من برای از هر چیز دیگر عزیز باشد . و آن روز من شاید نباشم اما این چند سطر ، خاطرات مراد یاد تو زنده نگه خواهد داشت .

نمیخواهم که این روز خوش ترا با این حرف ها و کلمات خراب سازم . ولی چکنم که این کلمات از قلب مادر داغدار برمیخیزد که روزی خودش کودک بیش نبود ، و در آن روزها

چقدر آرزو میکرد که کسی باز بچه برایش بیاورد امروز هم وقتی که ترا میبینم آن روز های طفلیام و بچگیام بیادم میآید و به آن آرزوها و خواست های پایان ناپذیرش . اما افسوس که مادرت نمیتواند این وسایل را برای تو معیا سازد ، زیرا قدرت در اثر ظلم و بی عدالتی های روزگار گمشته از این جهان رفت و من مانند تو ، زیرا او یگانه مردخانه و نونان آور زندگی بود و تنها یادگار او تو هستی با وجود توند ها و غم های خود را تسلی میدهم .

طفل عزیزم : پاس این روز و بخاطر بزرگداشت از این روز این شاخه گل را از من قبول نمائ و بخاطر داشته باش که مادرت ترا خیلی زیاد دوست داشته است . جوانی و طراوت خویش را بخاطر سعادت تو قربان نموده است . به امید سال های سعادت بارتو .

مادرت

کشور را تشکیل می دهند حیات شاد ...
وقت فرسایش نداشتند ، طفل کوچکی
صحرا ، در سنگلاخ ها ، در دامنه
کوچه ها بدون هیچ نوع کمک طبی و
بدنیا می آمدند و می آیند (البته دولت
پلان های وسیع و همه جانبه ای
روی دست دارد . نواضع حیات کوچکی
را تغییر دهد چنانچه عده زیادی از
چهارم ها در اثر پروگرام اصلاحات ارضی
و مسکون شده زمین گرفته اند)
کوچی در زیر آفتاب سوزان ناپستان
سردی خنک زمستان بدون پناهگاه هسی
در پناه می برسد ، طوریکه می
برای اکثر زحمتکشانی که در بیست
معین مسکونت دارند مکتب و معلمی
نداشت چه مانند به اینکه به مهاجرین
وطن کوچکی ما ، لذا طفل کوچکی اصلاح
دانست که بنام مکتب و معلم و آموزش
و جود دارد یا خیر . طرز تدوین و
همه مرسوم می و خیلی ابتدائی و غیر
معتبر بود . نفاق و تبعیض را که طبقات
کمی می در نفع ترین مردمان ما انداخته
اند حیات هموطنان شریف کوچکی ما را
همه بیشتر تهدید می نمود . چه بسا جنگ
قبیله ای ای که باعث قتل و قتل بی
بار می شد و حکام و حکمرانان محلی
بیشتر ما نه از آن برای پر ساختن
بهای خود استفاده می کردند ، لذا
می توانیم که طفل کوچکی در صحرا
زیر آفتاب سوزان و یا سردی استخوان
زبان می شد ، بزرگ می شد و می
شد . طبقه ای جوان کارگر و سایر

حقوق بشر از اطفال و زنان بشکل بسیار
وحشیانه بهره کشی صورت می گرفتند
بکارهای ثقیل و با لایزال طاقتشان
گماشته می شدند .
طفل کارگر و پیشه ور و اهل کسبه در
خاکروبه ها مصروف تفریح بود و اکثریت
قابل ملاحظه شان قبل از رسیدن به
سن سه سالگی تلف می شدند . وضع
حیات طفل مربوط این طبقات و افتخار
فلاکتبار تر بود .
بصورت یک کل (به استثنای اطفال
فامیل های سلطنتی در پاریس ، لندن ،
کمبریج و ...) بیرون کرانسان بزرگ
وضع حیات طفل سر زمین ما ابتدائی ،
غیر معشون ، بدون و سایر آموزش و
پرورشی کافی و لازم ، و بدون همه وسایل
امکانات و وسیعی که طفل امروز در جهان
بخصوص کشورهای پیشرفته و مترقی
دارند ، بود .
ولی طوری که قبلا گفتیم انقلاب نظر مند
نور به این همه ناپسندها و فلاکتباری
ها خاتمه داند در وازهی امید و خوشبینی
را بروی همه هموطنان ما بخصوص اطفال
این کشور گشود . با نهم که طبقات حاکمه
مرجع طرد شده به کمک امیر یا لیزم و در

را من امیر یا لیزم امریکا یکبار دیگر
بارونیکار آوردن حقیقتا امین جا سو سی
خواهند این روی ای ایسانی را نقش بر
آب سازند و یکبار دیگر سیطره ای
جهنمی و ارتجاعی خود را به کشور مستولی
سازند ، چنانچه امین این سفاک فرومایه
صد ها طفل هموطن ما را بی پدر و یتیم
ساخت ، فراری ساخت و در یاس و حرمان
نشانند و حتی صد ها طفل هموطن ما را
بسیار بیشتر مائه بنام محبوس سیاسی !
به باستیل ساخت با نارنج خود فرستاد
ولی مردم یعنی این مالکان اصل وطن این قدرت
شکست ناپذیر یکبار دیگر با خیزش شش-
جدی ۵۸ تحت رهبری حزب دموکراتیک
خلق افغانستان امین و دارو دسته ای جانی
او را از قدرت بریز افکندند و پوزهای
کثیف شانرا ب خاک ما لیدند .
اینک که از خیزش شش جدی تازه پنج ماه
می گذرد دولت ، حزب و حکومت مردمی ما
در عمل و نظر برای بهبود وضع اطفال
و نوجوانان در کشور ما قدم های فزاینده
بر داشته است . آمیسی و در زیر
ساختمان گرفتن دهها شیر خوارگانه ،
کودکستان و مکتب ابتدائی در سراسر
کشور ، تجدید نظر در نظام تعلیمی و
کیفیت و کمیت نیروی اطفال و با لایحه
ندویر کنگرهی سر اسری معلمان برای

اولین بار در تاریخ کشور و غیره را می توان
شده ای ازین اقدامات مشر شمرد . در یک
کلمه انقلاب شکوهمند نور و بخصوص
مرحله ای تکاملی نوین آن نقطه عطفی
است که نوید و مؤدهی حیات مسرفه ،
آرام و مطمئن آیند را به اطفال ما می
دهد . هدف انقلاب نورها تا ایجاد جامعه ای
شگوفان بدون بهره کشی انسان از
انسان است از یکی از زعمای معالک مترقی
پرسیده شد که آیا در کشور شما کدام
طبقه ای ممتازی و جود دارد او در پاسخ
گفت بله ! این طبقه اطفال کشور ما است
در کشور ما نیز اطفال این سازندگان
جامعه ای فریاد ما ، این گل غنچه های
گلستان و طن پشتهای طبقه ای ممتاز از همه
امکانات برای رشد استعدادها و مهارت
های خود پر خور دار خواهند بود . طفل
شرا به انقلاب که همه مر نفعین جهان در
راه آن سنگ اندازی می کنند و بیسی
گمان با روی سیاه و بسر خنده از راه
آن بدور انداخته خواهند شد ، با یسد
اطمینان داشته باشد که دولت انقلابی از
همه امکانات برای بهبود وضع حیات
شان استفاده کرده و می کند .
زنده باد اطفال زحمتکش افغانستان به
پیش در راه بهبودی هر چه پیشرو سع
اطفال .

زندگی فاقد

برابری و همگونی های اجتماعی در سراسر
کشور های خویش مبارزات پیگر و عادلانه
را دنبال مینمایند ، اهداف عالی انسانی
ایشان اینست تا تبعیض و امتیاز را از میان
تودها در ساحات سیاسی ، اقتصادی
، اجتماعی ، فرهنگی ، کلتوری و ... از
میان بردارند ، تا با شد اشعه آفتاب عدالت
اجتماعی بر همه انسانها بدون تفاوت چنان
بناید تا از حرارت و انوار آن همه مسرور
یلا استننا بهره ور گردند .
انقلابات رهایی بخشی ملی که بنا به
جبر تاریخ پیوسته راه خود را در جهان
پاز می کند خورشید مساوات ، برای
عدالت اجتماعی جوامع را نور و حرارت
می بخشد و بیخ های کهن بی هم باز
میشوند .

ما بوضاحت ملاحظه میکنیم که از نیم
قرن با بنظر ، بهره جلدیما نه که مالکیت
های خصوصی و فردی برو سایر تولید
بنا سی از جهان یعنی علمی جایش را به
مالکیت های اجتماعی بر هری احزاب کار
گری و دهقانان خالی میکند بهمان
گرافی مصائب و بدبختی های اجتماعی
و تفاوتها و نا همگونی ها بخصوص در
روستاها باین می افتد انقلابات اجتماعی
در کشورهای آسیای میانه و آمریکای
لاتین نخست دست به گریبان فیسو دا لیزم
می اندازند تا عریان کنند و جسم و جان
ورگرو بود وجود ناباک و فرسوده اس
را که هر رنگ جانش مملو از خون
دهقانان است نمایان و بر ملا سازد و کمالات
مایه بزرگ را از میان بشکند و زمین را به
کسانی تحویل دهد که مستقیم در آن
کاز می کنند .

در پهلوی این رزم و بیگانه بر فستق
فیو دالزم و ملاکیت ، دستا ن نطقه های
امیر بالستی را از تاراج و یغمای نا رایی
ها و ثروت های ملی کو تا ه میسازد و
دامن دلان و کمپرا دوران ، شرکت های
خارجی و سر ما به گذاری های امیر بالستی
را که جز یکیدن خون ملت ها و نوده ها
از طریق به اصطلاح اقتصاد آزاد و در های
باز ، با لامیزند و رشته های ارتباط
را بین ارتجاع داخلی و استثمارگران خارجی
که به منظور تاراج نوده ها مثل زنجیر-
با فته اند قطع مینمایند و جوامع را در مرحله
گذار به نظام ملی و دموکراتیک فرار
میدهند .
مرحله ملی و دموکراتیک در کشور های نظیر
افغانستان نخستین نا فوس نجات تو دها
از جنگ دشمنان خون آشام ، یعنی
فیو دالزم و امیر یا لیزم است که بصدا می
آید و گو شها و چشم های نوده ها را
به منظور شناخت و حصول منافع ، واقعا
ملسی شان باز نموده و نوید عهد الت
اجتماعی را در شهرها و روستاها ار مغان
می کند .



سلام علیکم خوانندگان و همکاران عزیز! به امید سلامتی و سعادت شما میپردازیم به جواب نامه ها

دوست عزیز ناهید فتح محصل پوهنتون کابل از ثنا و حمد نان به مجله خود نان ممنون و شاکریم. نوشته شما در باب مصاحبه ظاهر هویدا با خیر نگار مجله ژوندون به اداره رسید. که اینک قسمتی از آن را میخوانید در شماره سوم مجله ژوندون مورخه ۲۶ حمل ۱۳۵۹ توجّه ما را مصاحبه ظاهر هویدا جلب نمود که فوق العاده خواندنی و جالب بود. زیرا رفاقت آقای هویدا با هنرمندیست که فعلا بجز از یاد کار چند آهنگ، آنهم در لاپلائی کست ها چیز دیگری باقی نمانده است. بلی ظاهر هویدا در یک قسمت از مصاحبه خود چنین اظهار عقیده کرده است: «ماور کشور دو گونه هنرمند داریم یکی هنر مند مشهور و دیگری هنرمند محبوب. باز تکرار میکنم پیدا کردن شهرت، به ویژه در کشور ما که به لحاظ هنر متدنان ممتاز روبرو هستیم، کار مشکل نیست، ولی محبوب شدن و در دل مردم جای گرفتن کاریست بس مشکل که به آسانی با تقلب و نیرنگ و با لباس خوب پوشیدن و پشت اشترنک آخرین مدل سوتسر سال نشستن بدست نمی آید....»

به نظر آقای هویدا، احمد ظاهر، این هنرمند مشهور و محبوب کشور که نه تنها در داخل بلکه در خارج کشور نیز موفقیت های چشمگیری را کسب کرده به پشنوائه ثروت و دارایی در دل ها جا گرفته و مشهور شده است.

با کمال تأسف باید گفت که کاملا غلط است. زیرا مشهور شدن و به شهرت رسیدن هیچگاه بیول حاصل نمیشود. مگر شما خبر نداشتید که هر کس، رأی، میداد و رای گیری میشد و بعداً به صفت خواننده سال شناخته میشد.

و در جای دیگری چنین گفته است: «من که تا سن ۲۴ سالگی هیچی در بساط نداشتم و فاصله خانه و رادیو را پای پیاده طی میکردم و در کوچه کتابفروشی درخانه کرای میزیستم» آیا از ثروت احمد ظاهر احساس رقابت میکنید؟ یا اینکه ثروت وی، شما را رنج میدهد زیرا احمد ظاهر، آن همه ثروت را از طریق خوانندگی و مشهور شدن و محبوب شدن بدست نیآورده بلکه همه میداند که احمد ظاهر در قامیل مشول و ثروتمند می زیست. به هر صورت ظاهر هویدا که خود تحصیل کرده و روش فکر و انسان اجتماعی نیز است، چرا سالیها زندگی خود را وقف هنر خویش کرده است تا بجایی برسد، و آنگاه آیا لازم

است این حرف ها را به هنر مندی بزند که همه مردم از خرد و کلان، از پیر و جوان همه همه او را دوست میداشت هنرش رامی پسندیدند. آیا شما از هنر متدنان ما این توقع را دارید که بعد از مرگ شما را چنین یاد کنند. به نظر من هرگز نمی. زیرا شما زندگی خود را وقف هنر و مردم خود میکنید، پس انتظار هم دارید که همیشه قسمیکه هستید یاد شوید نه اینکه.....

باز هم در قسمت دیگر مصاحبه میگوید که «به عقیده من، بدون در نظر داشت نکات بالا احمد ظاهر را ممتاز ترین و بی نظیر ترین قلمداد کردن تلف کردن حق دیگر آواز خوانان جوان ماست که باید چنین قضاوت صورت نگیرد.....»

مگر آقای ظاهر هویدا فراموش کرد که در یکی از پرو گرام های تلویزیونی خود گفته بود که به خوبی احمد ظاهر دیگر هنر مند در افغانستان نخواهد آمد و قرن بیست هرگز هنرمندی نظیر احمد ظاهر نخواهد داشت. نمیدانم فعلا نظرتان چطور است، تغییر کرده یاخیر؟ این عین خود پرستی یک هنر-

مند را نشان میدهد. چرا وقتیکه احمد ظاهر زنده بود آقای هویدا چنین ادعا را نمیکردند و خود را دوست و خوشبین اش نشان میداد. مثلا در قسمت دیگر وقتی از ظاهر هویدا سوال شد که نظر خود را در مورد چگونگی پروگرام های تلویزیونی بگوید، گفته که «اگر کونذ هفت ساله نخواند که مره مره می بده»

ما از ظاهر هویدا سوال میکنیم که چرا شما اعتراض خود را در قسمت بهتر شدن دیگر پرو گرام ها نکتفید؟ اگر فکر میکنید که هیچ يك از پرو گرام های تلویزیونی ما، کوچکترین نقص ندارد، شاید باز هم اشتباه کرده باشید: زیرا من نمیگویم که همه پرو گرام های تلویزیونی قابل شنیدن و دیدن است. هرگز چنین نمیگویم اما رقابت شما را نشان میدهد که فکر میکنم بجا نیست.

زیرا هر گاه کودکی بخواند که مره مره می بده از نهایت علاقتندی اش به آواز سحر انگیز احمد ظاهر است. پس آیا به نظر شما قابل پذیرش تر خواهد بود که بگوید: اولیاء داری در چشم شبلا.... و یا قشنگ و دلر- بایی....

در اینجا خیلی دوستانه و بیطرفانه همه خوانندگان محترم مجله ژوندون باید قضاوت کنند که آیا گفتار ظاهر هویدا در قسمت احمد ظاهر، این هنر مندیکه همه مردم را لحظه ها وساختها مسرورنگه میداشت بجا است؟ فکر میکنم همه بیک صدا و یک زبان میگویند: نه... نه... نه....

زیرا اگر چنین بود، پس چرا هزاران هزار نفر جنازه وی را از منزل تا به قبر یا احترام و عزت نقل دادند و چرا شهر کابل هرگز شاهد چنین روزی در عزای مرگ يك هنرمند نبود. آری احمد ظاهر از جهان چشم بست و مرده ولی در جهان هنر هرگز نمرده است... هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شده است لب است در چریده عالم نوا ماسا

دوست عزیز مراد محمد نیاز بدخشی سه پارچه شعر شما در یک پارچه ورق پیا رسید. کوشش نمایید اشعاری بسرایید که سوز و گرمای از درد های اجتماعی جامعه داشته باشد نه اینکه:

«یاد آرزو که باناز وانا که مسی زد دست چپ در کمر راست رها که میزده کی باناز وانا که میزده؟ تووی هم درزم وهم سنکر به افکار جوانان ترقیخواه این مبین (۱) به آزادی تو میرزمند (۲)»

علیه ارتجاع بدمنش همواره در جنگ اند (۳) و مصراع های را که با سوالیه مشخص کرده ایم، معنای لازم را نمیرساند و گویا پای مرغ شعر شما را می شکند و ناتوان میسازد. چاره را در کجا بجوییم؟ در لاپلائی اشعار شاعران بزرگ ادبیات ما، به نحویکه اشعار ایشاترا بخوانید و وقت دورنگ نمایید و ساختمان مصراع های شعری را بنگرید یاد بگیریید. دوست عزیز انجیلا موفق نا ماچ متعلم لبسه آریانا

قبل از همه چیز سلام ما را نیز بپذیرید. خوشوقتیم که همکار دیگری به جمله همکاران قلم بدست ما افزوده میشود، قدم و قلم نان گرامی باد.

شعر طویل «سقوط خابن» را خواندیم. آغازین مصراع شعر شما خوب سروده شده است که نمایانگر استعداد و احساس شاعرانه نان میتواند باشد. ما با آنکه به نشر شعرتان اقدام و رژیم، توجه و علاقتندی شما را به اشعار شاعران نو پرداز میخوانیم که باورق گردانی کتابهای اشعار ایشان، فوق و شوق شما به شکوفایی میرسد و خویش میتوانید اشعار بخته و نغز بسرایید. خدا حافظ.

دوست عزیز شمس الدین از هرات ما هم سلام و احترام تقدیم میداریم و دعا می کنیم که همیشه موفق و مسعود باشید. مطالب ارسالی شما با ضمیمه یک قطعه عکس رسید. قسمیکه خود گفته اید تمام مطالب از مجله های ایرانی بریده شده و با فرستاده شده است که نباید چنین می بود. باید خود شما بعد از مطالعه زیاد طرح نو در می انداختید و چیز تازه ای ایجاد میکردید. یا آنهم نامه شما را به تصدی صفحه مسابقات و سر- گرمیها می سپاریم، خدا حافظ.

دوست عزیز تالیپ محصل پوهنخی علوم اجتماعی بپذیرید سلام ما را هم. شعر «خاطره» را مطالعه کردیم و اگر از نواقص قش شعر بگذریم راستش دلمان برایتان نم ریخت که چرا آن یار بی وفا، عزیز با وفا را ترك گفته بایار دیگری قول و قرار نهاده است. از بی وفایان جدا می بهتر است. به پاس نوق شمس- این چند مصراع را بچاپ می سپاریم:

آتشب که در جامه گلگون (۲) عروسی دست سیمگو نش بدست دیگری بود در محفل او رقتم جایی بنشستم در چشم سببا هنر نگه چشم ترم بود.

از پارچه ادبی شما که عین شعر «خاطره» و خاطره دلدار بی وفا را در دل تان کشتیم از چاپش معذرت میخوانیم که دیگر ک نیست تا آن خاطره را با داس مئو درو به امان خدا باشید.

دوست عزیز روزی گار از کارته چهار داستان «سایه بیگانه» را خواندیم. قریب و استعداد داستان نویسی در وجود مبارک جوانه زده است و می توانید آنرا با خوانندگان داستان های معروف جهان به پروریدن و شکوفایی برسانید عجلتا قصه کوتاه شما کنتک اش و قهرمان قصه هم درهاله ابهام بیچانیده شده و دیگر اینکه محیط قصه درست تصویر نش است، و به خواننده مفهوم نیست و بالاخره قصه فهمیده نمیشود که کب از چه قرار است و تمام حوادث (۲) در خلاه شما میکند که نیاید چنین می بود، خدا حافظ

دوست عزیز غ. ح. چولی پای

بعد از سلام عرض شود که صفحه چهارم به نامه های شما عجب صفحه است. کار تراکم مضامین، صفحه شما را، که آنک لب شکایت می کشاید «که ژوندون خود را به خاموشی زده و جواب نمیدهد»، بی حرفی کب و چون و چرا از میدان نشر بیرون میکند و به هفته دیگر موکول میکند یعنی هر هفته یک به محدودیت جا بیاید به سر همین سینه نازل میشود و حکم محکومیت عدم نشر آنرا امر چاپ به اشاره مدیر مجله صادر میکند و با قلم ریشخند گونه جواب نویس شما به تصویب میرسد، پس چه باید کرد؟ ما را بامدیر مجله به کنکاش بگذارید....

اما نه فراموش تان کرده ایم و نه میگذاریم که خون شیر شود و نه آزمایش تان میکنیم نه از شما دوست عزیز دق هستیم... و ننگ تاجاییکه به نامه شما مربوط میشود از ما گرفته باشید و سخن دل را بر زبان نیاورید مگر چه گفتیم که لب لعل شکر خارها، جوار ما تلخ افتیده است. و باز چرا «اگر دشمن گو ییم» و گر نفرین دعا «گو بیده» قرار داد که پینه این صفحه را بزید، کاستی و ک آنرا بر شمارید و جواب های پاسخگو را ارزیابی بکشاید و آنجا که غلط گفته ام اطلاع برسانید و عیب قی جمله بنمایید. آینه گری عکس تو بنمسود را دست خود شکن، آینه شکستن خطا ست. به انتظار نامه های دیگر شما هستیم، و کامروا باشید.

والسلام

مدیر مسوول: راحله راسخ خرا
معاون: محمد زمان نیکرای
آمر چاپ: علی محمد عثمان ز
آدرس: انصاری واپ - ج
ریاست مطابع دولتی
تلفون مدیر مسوول: ۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات: ۸۵۹

دولتی مطبعه



شنبه ۲۴ جوزا ۱۳۵۶
۲۶ جون ۱۹۸۰

۳۲ سال

شعبه ۱۱ و ۱۲
قیمت یک شماره ۱۳ افغانی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**